

خانواده
فرصت‌ها
فراغت‌ها
چالش‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم

خانواده؛
فرصت‌ها، فراغت‌ها و چالش‌ها

مرکز مطالعات و تحقیقات
حوزه نمایندگی ولی‌فقیه در وزارت جهاد کشاورزی

عنوان و نام پدیدآور	:خانواده؛ فرصت ها، فراغت ها و چالش ها / تهیه وتدوین مرکز مطالعات و تحقیقات حوزه نمایندگی ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی[به سفارش اداره کل آموزش عقیدتی وزارت جهاد کشاورزی].
مشخصات نشر	:تهران: سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی، معاونت آموزش و تجهیز نیروی انسانی،دفتر خدمات تکنولوژی آموزشی ؛نشر آموزش کشاورزی، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	:۱۶۰ص.
شابک	978-964-520-113-3:
وضعیت فهرست‌نویسی	:فیپا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	:اسلام وخانواده.
موضوع	: اوقات فراغت -- جنبه های مذهبی-- اسلام.
موضوع	: تربیت خانوادگی (اسلام).
موضوع	: والدین وکودک (اسلام).
شناسه افزوده	: ایران. وزارت جهادکشاورزی . حوزه نمایندگی ولی فقیه. مرکزمطالعات وتحقیقات
شناسه افزوده	: ایران. وزارت جهادکشاورزی . حوزه نمایندگی ولی فقیه. اداره کل آموزش عقیدتی
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی. معاونت آموزش و تجهیز نیروی انسانی. دفتر خدمات تکنولوژی آموزشی .نشر آموزش کشاورزی
رده‌بندی کنگره	: ۲۲خ۲۳۰/۱۷ BP رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۱ شماره کتابخانه ملی: ۱۰۴۹۹۵۳



ISBN:978-964-520-113-3

شابک : ۹۷۸-۹٦٤-۵۲۰-۱۱۳-۳

خانواده ،فرصت ها ،فراغت ها و چالش ها

تهیه وتدوین : مرکز مطالعات و تحقیقات حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد کشاورزی

ویراستار : تقی متقی

ناشر : نشر آموزش کشاورزی – دفتر خدمات تکنولوژی آموزشی

چاپ به سفارش :حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهادکشاورزی- اداره کل آموزش عقیدتی

حروفچین وصفحه آرا: فرهنگ جهاد (محمد جعفری)

نوبت چاپ : اول – ۱۳۸٦

شمارگان : ۷۰/۰۰۰ جلد

لیتوگرافی ، چاپ وصحافی : دفترخدمات تکنولوژی آموزشی- نشر آموزش کشاورزی

مسئولیت صحت مطالب با تهیه‌کنندگان است

کرج - کیلومتر ۷ جاده ماهدشت - معاونت آموزش و تجهیز نیروی انسانی

دفتر خدمات تکنولوژی آموزشی - نشرآموزش کشاورزی۳ و۰۲٦۱-٦۷۰۰٦۲۲

« فهرست »

مشرق سخن

خانواده از دیرباز در تمام نظام‌های فکری و اجتماعی به واسطه کارکردهای مثبت خود همواره از جایگاهی ارجمند و والا برخوردار بوده است. ازدواج و رابطه همسری و پیرو آن تعلیم و تربیت فرزندان همواره از دیدگاه علوم مختلف به ویژه علوم تربیتی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی مورد کاوش و مداقّه قرار گرفته و صاحب‌نظران این رشته‌ها به هر یک از والدین و فرزندان و مسئولان نهادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به منظور رشد و توسعه این نهاد مدنی و حسن معاشرت اعضای آن رهنمودهایی ارائه داده‌اند.

در تفکر دینی، خانواده نهادی بنیادی و مقدس تلقّی شده که در آن همسران به منظور تکمیل نواقص طبیعی یکدیگر در مسیر کمال معنوی، همدوش و همگام شده و تربیت نسل‌های آینده‌ساز را به عهده می‌گیرند.

«فرصت»های خودسازی همسران و تربیت شایستهٔ فرزندان بر اساس آداب اجتماعی و دینی، چگونگی استفاده از «فراغت»ها در خانواده و دیگر نهادهای اجتماعی و راه کارهای مقابله با «چالش»ها و راه‌های برون

رفت از آن‌ها مباحثی است که در این کتاب تقدیم شما خوانندگان ارجمند شده است، امید که مفید افتد و به کار آید.

اثر حاضر به سفارش **«اداره کل آموزش عقیدتی وزارت جهادکشاورزی»** سامان پذیرفته و در مراحل مختلف تدوین و انتشار آن عزیزانی یاری‌گر این مرکز بوده‌اند که در این جا از همهٔ آنان به ویژه آقایان دکتر سید علی حسینی، رضا میقانی، تقی متقی، محمد حسن حیدری، مرتضی دلیلی یاوری ـ که در تدوین پروندهٔ علمی بحث فراغت‌ها فعالانه مشارکت داشته ـ و آقای محمد جعفری ـ که زحمت حروفچینی و صفحه‌آرایی آن را به نحو احسن به انجام رسانیده ـ صمیمانه قدردانی می‌گردد. والله الموفّق المعین.

مرکز مطالعات و تحقیقات

حوزه نمایندگی ولی‌فقیه در جهادکشاورزی

فصل اول:

فرصت‌های تحکیم بنیان خانواده

اهمیت خانواده از دیدگاه اسلام

خانواده یکی از نهادهای مهم جامعه بشری و اولین نهاد اجتماعی به شمار می‌رود. تأثیر خانواده بر رشد، تعادل و شکوفایی افراد جامعه به حدّی است که کسی نمی‌تواند آن را انکار کند.

ادیان الهی به جهت نقش مهم خانواده در ارتقای اخلاق و معنویت انسان‌ها آموزه‌های مهمی در این زمینه ارائه کرده‌اند.

قرآن ازدواج و همسرداری را از نشانه‌های توحید و باعث آرامش جامعه بشری دانسته است:

﴿و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً ان فی ذلک لایاتٍ لقومٍ یتفکّرون﴾ [1]

«و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خود شما برایتان آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر کنند.»

قرآن هدف ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده است. این آرامش از

---

۱ ـ سوره روم (۳۰) آیه ۲۱.

این‌جا ناشی می‌شود که این دو جنس (زن و شوهر) تکمیل کننده و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش همدیگر هستند و یکی بدون دیگری موجودی ناقص است.

امروزه بیماری‌هایی که به سبب ترک ازدواج برای جسم انسان پیش می‌آید قابل انکار نیست. هم چنین عدم تعادل روحی و ناآرامی‌های روانی که افراد مجرد با آن دست به‌گریبان هستند کم و بیش بر همگان روشن است.

از نظر اجتماعی، افراد مجرد کمتر احساس مسئولیت کرده و زندگی خانوادگی برای آنان معنا پیدا نمی‌کند، به همین جهت انتحار و خودکشی در میان مجردان بیشتر است و جنایات هولناک از آنان بیشتر سر می‌زند؛ ولی هنگامی که انسان از مرحله تجرد گام به مرحله زندگی خانوادگی می‌گذارد شخصیت تازه‌ای در خود می‌یابد و احساس مسئولیت بیشتری می‌کند.

اما مسئله مودت و رحمت در حقیقت ملاط و چسب مصالح ساختمانی جامعه انسانی است؛ چرا که جامعه از فرد فرد انسان‌ها تشکیل شده و همچون ساختمان عظیم و پر شکوهی که از آجرها و قطعات سنگ‌ها تشکیل می‌گردد اگر این افراد پراکنده و آن اجزاء گوناگون با هم ارتباط و پیوند پیدا نکنند «جامعه یا ساختمان» به وجود نخواهد آمد.

تفاوت میان مودت و دوستی و رحمت و عطوفت در این است که مودت انگیزهٔ ارتباط در آغاز کار است، اما در پایان که یکی از دو همسر ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بر خدمتی نباشد رحمت جای آن را می‌گیرد. از طرفی مودت در مورد بزرگترها است که می‌توانند نسبت به

هم خدمت کنند، اما کودکان و فرزندان کوچک در سایه رحمت پرورش می‌یابند. نیز مودت غالباً جنبه متقابل و طرفینی دارد، اما رحمت یک جانبه و ایثارگرانه است؛ زیرا برای بقای یک جامعه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن مودت است، اما خدمات بلاعوض و بدون چشم داشت نیاز به ایثار و رحمت دارد.[1]

در سوره اعراف آمده است:

﴿هو الذی خلقکم من نفس واحدةٍ و جعل منها زوجها لیسکن الیها﴾[2]

«اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد.»

دربارهٔ اهمیت ازدواج و تأثیر آن در سعادت افراد و جامعه بشری روایات متعدد و متنوعی از معصومان علیهم‌السلام رسیده است که در این اثر تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد. بر طبق بعضی از روایات ازدواج و خانواده محبوب‌ترین و عزیزترین نهاد بشری نزد خداوند اعلام شده است.[3]

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«درهای آسمان هنگام بروز چهار پدیده گشوده می‌شود [کنایه از نزول برکات و رحمت خداوند است] هنگام باریدن باران،

---

۱ ـ تفسیر نمونه، ناصر مکارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۱۴، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۳۹۱.

۲ ـ سورهٔ اعراف (۷) آیه ۱۸۹.

۳ ـ عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «ما بنی احب الی الله من التزویج». وسائل الشیعه، حر عاملی، دار احیاء التراث العربی، لبنان، ج ۱۴، ص ۳؛ «ما بناء احبّ الی الله و اعزّ من التزویج.» بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.

هنگامی که فرزند به چهرهٔ پدر و مادر خود نگاه می‌کند، هنگام گشودن در کعبه و هنگام عقد ازدواج دو فرد.»[۱]

دو پدیده از این چهار عنوان مربوط به خانواده می‌باشد.

علاوه بر این، سیره پیامبران خدا و امامان علیهم السلام نیز بر ازدواج بوده است. در میان پیامبر از آدم تا خاتم و نیز میان معصومان و اصحاب آنان ازدواج امری مقدس تلقی شده است.

---

۱ ـ قال رسول الله صلی الله علیه و آله : تفتح ابواب السماء بالرحمة فی اربع مواضع عند نزول المطر و عند نظر الولد فی وجه الوالدین و عند فتح باب الکعبة و عند النکاح.» بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱.

دیدگاه دو دانشمند مسلمان دربارهٔ خانواده

دانشمندان مسلمان از صدر اسلام تا کنون به مسائل خانواده توجه داشته و وظایف و حقوق متقابل اعضای خانواده را مورد تأکید قرار داده‌اند. در این جا نگاهی خواهیم داشت به دیدگاه دو دانشمند معاصر.

۱ ـ دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در بررسی آیات مرتبط به مسائل زندگی خانوادگی نوشته است:

آفرینش انسان به صورتی است که زن و مرد در ساختمان طبیعی بدن تکمیل کننده یکدیگرند و هر یک به تنهایی ناقص و نیازمند دیگری است. این نیاز سبب می‌شود که زن و مرد به سوی یکدیگر حرکت کنند و بدین طریق سکونت و آرامش یابند و این امر از بزرگ‌ترین و آشکارترین نعمت‌ها و موهبت‌های عالم طبیعت است؛ زیرا ساختمان جامعه بشری بر آن استوار می‌شود و به همین سبب است که تعاون و همکاری میان افراد پدید می‌آید.

وی در مورد مودت و رحمت میان زن و شوهر آورده است: مودت محبتی است که اثرش در رفتار ظاهر شود و رحمت نوعی تأثیر روانی است که از دیدن محرومیت یا نقص کسی پدید می‌آید و فرد را وا می‌دارد که به او کمک کند. از روشن‌ترین جلوه‌گاه مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است؛ زیرا زن و شوهر در محبت و رحمت ملازم یکدیگرند و این دو به هم و به ویژه زن نسبت به فرزندان کوچک‌تر عطوفت می‌ورزند. این محبت و مودت، پدر و مادر را برمی‌انگیزد که در حفظ و نگه‌داری و تغذیه و تربیت فرزندان بکوشند و اگر این رحمت در خانواده وجود نداشت نسل بشر از میان می‌رفت و زندگی خانوادگی دچار اختلال می‌شد.[1]

علامه در مورد سلسله مراتب افراد در خانواده به پیروی از آیه: **﴿الرجال قوامون علی النساء بما فضّل الله بعضهم علی بعضٍ و بما انفقوا من اموالهم﴾**[2] نوشته است: مدیریت در خانواده با مرد است... . از طرفی لزوم شدت و قدرتمندی برای جنس مرد و لزوم نرمی و پذیرش برای جنس زن امری است که همه ملت‌ها کم و بیش آن را باور دارند به طوری که در زبان‌های گوناگون جهان هر شخص پهلوان و تسلیم‌ناپذیر را مرد و هر شخص نرم خو و تأثیرپذیر را زن می‌نامند. دین اسلام این قانون طبیعی را در تشریع احکام خود پذیرفت و قوام و مدیریت خانواده را بر عهده مرد گذاشت؛ به جهت طاقتی که مردان در اعمال سخت و دشوار دارند. از

---

۱ ـ المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، منشورات اعلمی، بیروت، طبع اول، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۷۱.

۲ ـ سورهٔ نساء (۴) آیه ۳۴ . «مردان سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند [از نظر نظام اجتماع] برای بعضی نسبت به بعض دیگر قرار داده است و به خاطر هزینه‌هایی که از اموال خود [در مورد زنان] می‌کنند.»

طرفی زندگی زنان احساسی و عاطفی است و اساس و سرمایه‌اش رقّت و لطافت است، از این رو خداوند قوّامیّت را به مرد داده است. علت دیگر این امر، مسئولیت اداره امور اقتصادی خانواده است که به عهده مرد می‌باشد. سرپرستی و مدیریت مرد بر زن از نظر مسائل زناشویی است و بر زن لازم است که در این امور و هر چه مرتبط به آن است از شوهر خود اطاعت کند؛ این امر بدان معنا نیست که مرد از اداره و تصرف زن در آنچه به دست آورده سلب آزادی کند یا استقلال زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی و دفاع از منافعش را سلب نماید.[۱]

۲ ـ دیدگاه شهید مطهری

شهید مطهری در کتاب‌های خود به مسائل ازدواج اهمیت فراوانی داده و به تبیین قوانین اسلام با توجه به نیازهای انسان در عصر حاضر پرداخته است. به نظر وی دین اسلام اصرار فراوانی دارد که محیط خانواده آمادگی کامل برای کامیابی زن و شوهر از یکدیگر را داشته باشد. زن یا مردی که در این امور کوتاهی کند مورد نکوهش صریح قرار گرفته است. از میان ادیان الهی دین اسلام بیشترین توجه خود را به بُعد جنسی زندگی خانوادگی معطوف کرده و این امر را مقدس شمرده است. در بُعد عاطفی محیط خانواده محل بروز عمیق‌ترین روابط و منشأ روابط عاطفی در اجتماع است.

دیدگاه شهید مطهری در باب خانواده دیدگاه سیستمی (نظام‌وار) است[۲] که در آن افراد در خدمت سیستم (نظام) هستند و باید روابط اجزاء

---

۱ ـ المیزان، ج ۴، ص ۳۵۱.

۲ ـ این دیدگاه را «برتالانفی» از دانشمندان غربی گسترش داد. در این دیدگاه به خانواده

به گونه‌ای باشد که کل خانواده به عنوان یک واحد به اهداف مورد نظر برسد.

ایشان ازدواج را اولین گام انسان از خود پرستی و خود دوستی به سوی دیگر دوستی می‌داند. تا پیش از ازدواج تنها یک «من» وجود داشت و همه چیز برای «من» بود، اولین مرحله‌ای که این «من» شکسته می‌شود و موجود دیگری در کنار این «من» قرار می‌گیرد و برایش «او» معنا پیدا می‌کند؛ کار می‌کند و زحمت می‌کشد در ازدواج است، سپس وقتی که دارای فرزند می‌شود دیگر «او» «ما» می‌شود و گاهی «من» نیز فراموش می‌شود.[۱]

تعریف خانواده

خانواده گروه کوچکی است که حد فاصل میان فرد و جامعه قرار گرفته و کوچک‌ترین گروه اجتماعی است. سرشماری جمعیت از خانواده و خانوار شروع می‌شود. خانواده از عمومی‌ترین سازمان‌های اجتماعی است که بر اساس ازدواج میان یک مرد و دست کم یک زن شکل می‌گیرد و در آن مناسبات خونی یا اِسناد یافته (پذیرش فرزند) به چشم می‌خورد و معمولاً دارای نوعی اشتراک مکانی است و کارکردهای گوناگون شخصی، جسمانی، اقتصادی و تربیتی را بر عهده دارد. خانواده همچون آیینه‌ای عناصر اصلی جامعه را در بردارد و جامعه سالم فقط در پرتو خانواده سالم

به عنوان یک واحد متشکل نگریسته می‌شود و فرد به عنوان بخشی از سیستم فراگیر خانواده تلقّی می‌شود. ر.ک: مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده، ریمون ف.ب، ترجمه سعید پیرمرادی، تهران، نشر همام، ۱۳۷۹، ص ۲۵۳، به نقل از «خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی»، محمد رضا سالاری‌فر، ص ۱۱.

۱ ـ تعلیم و تربیت، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، مجموعه آثار ۲۲، ص ۷۷۷.

ممکن است.[1]

تعالیم اسلام نیز بر ویژگی‌های یاد شده در خانواده تأکید دارد. بر اساس تعالیم اسلامی خانواده مجموعه‌ای از افراد با رابطه‌های سببی (عقد ازدواج) و نسبی (والدین، فرزند، برادر، خواهر) است. این افراد نسبت به هم متناسب با نوع نسبت و ارتباط، مسئولیت‌های اجتماعی، حقوقی، تربیتی، رفتاری، اقتصادی و دینی دارند؛ پس خانواده از نظر اسلام شامل خانواده‌های هسته‌ای و گسترده می‌شود و حتی عمو و عمه و دایی و خاله را شامل است.

اساس و ارکان تشکیل خانواده ازدواج دو بزرگسال با جنسیت‌های مخالف است و اولین وظیفه این دو سازگاری و تطابق با یکدیگر می‌باشد. همانندی و تشابهات زن و شوهر آن‌ها را به زندگی مشترک برانگیخته است. با وجود این، آن‌ها دو شخصیت متفاوت و منحصر به فرد هستند که خلق و خو، عواطف، انگیزه‌ها و ارزش‌های ویژه‌ای دارند. زن و شوهر باید برای سازگاری، بخشی از ترجیحات و عقاید شخصی خود را به مرور زمان کنار گذاشته و هر طرف بخشی از حقوق مستقل دیگری را بپذیرد.[2]

اسلام برای سازگاری اولیه و تنظیم روابط زن و مرد سفارش‌هایی به هر یک دارد. در کلمات ائمه به نکاتی اشاره شده است. از لحاظ روانی و شخصیتی، زن با مرد متفاوت است و مرد نباید بر اساس ویژگی‌هایی که در خود و سایر مردان می‌بیند زن را بسنجد و انتظار داشته باشد که از لحاظ

---

۱ ـ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، باقر ساروخانی، تهران، سروش، ۱۳۷۰، ص ۱۳۶.

۲ ـ خانواده و خانواده درمانی، ترجمه باقر ثنایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۸۷.

روانی کاملاً با او هماهنگ باشد. اگر مرد بر این شیوه اصرار ورزد به شخصیت زن ضربه زده و موجب آسیب روانی او می‌شود.[۱]

ویژگی دیگر زن در روایات «ریحانه» بودن اوست که اشاره به لطافت و آسیب‌پذیری عاطفی و احساسی زن دارد؛[۲] در مقابل، قهرمانی‌ای که از زن نفی شده به معنای سر خدمت کارِ خانه است که مدیریت، دلیری و پهلوانی از آثار آن می‌باشد. از تقابل این دو می‌توان به دست آورد که عناصر زیبایی شناختی، آرامش بخشی و عاطفی در زن غلبه دارد و کم‌تر می‌توان استواری از او انتظار داشت.

از سوی دیگر مردان نیز به دلیل شرایط ویژه اجتماعی معمولاً بیش از زنان دچار تنش می‌شوند؛ زیرا مسئولیت اداره خانواده در ابعاد گوناگون از جمله اقتصاد خانواده بر عهده مرد است و به نظر می‌رسد توجه زن و مرد به ویژگی‌های طرف مقابل به سازگاری آن‌ها بسیار کمک می‌کند.

پس از سازگاری استمرار روابط مطلوب و رضایت بخش زن و شوهر از وظایف مهم آن‌ها است و ملاک مطلوبیت این روابط بر اساس آیات قرآن معاشرت به معروف[۳] است. در قرآن بیش از بیست بار کلمهٔ «معروف» برای

---

۱ ـ شاید معنای فوق را بتوان از این روایت برداشت کرد: «اسحاق بن عمار عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله انما مثل المرأة مثل الضلع المعوّج ان ترکته انتفعت به و ان أقمته کسرته.» ؛ «همانا شخصیت زن مانند چوب منحنی و کج می‌باشد اگر به حال خود گذاشتی منفعت بردی و اگر در صدد راست کردن آن برآمدی می‌شکند و غیر قابل استفاده می‌شود.» **وسائل الشیعه**، ج ۱۴، ص ۱۲۳، ح ۱.

۲ ـ «عن علی فی وصیته لابنه محمد ابن الحنیفة :...فان المرأة ریحانةٌ و لیست بقهرمانة فدارها علی کلّ حال و أحسن الصحبة لها لیصفو عیشک.» ؛ «زن همانند گل نازک است و خشن و سخت نیست، پس با زن مدارا پیشه ساز در هر موقعیتی و برخورد خوب دار تا زندگی به کام تو خوش آید.» **وسایل الشیعه**، ج ۱۴، ص ۱۲۰.

۳ ـ سوره نساء (۴) آیه ۱۹. ﴿و عاشروهنّ بالمعروف﴾ ؛ «با زنان به شیوه‌ای مناسب

جنبه‌های گوناگون روابط خانوادگی به کار رفته است.

اهداف تشکیل خانواده

از اهداف تشکیل خانواده در اسلام، سکون و آرامش و دوستی متقابلی است که فقط در پرتو ازدواج برای زن و مرد حاصل می‌شود. از سوی دیگر، در دوره جوانی، فرد بیش از هر دوره دیگر نیازمند روابط عاطفی است؛ زیرا دورهٔ جوانی دورهٔ اوج دوستی‌ها و همدلی‌های شدید است. از طرفی این دوره دوره پیدایی بحران‌ها و مشکلات روانی و اجتماعی متعددی است و فرد بدون ازدواج از روابط عاطفی مطلوب در جوانی محروم خواهد شد.

از اهداف دیگر ازدواج حفظ عفت و اخلاق فردی و اجتماعی است. از آن‌جاکه جوانان معمولاً در مهار نیازهای جنسی با مشکلات جدی روبه‌رو هستند زمینه بروز رفتارهای ضد اخلاقی و خارج از محدوده شرع در آن‌ها بیشتر است. ازدواج در این مقطع مناسب‌ترین راه برای جلوگیری از این رفتارها و حفظ عفّت و اخلاق فردی و اجتماعی است؛ از این رو در روایات به مسئله عفت توجه شده است. امام باقر علیه‌السلام فرمود:

«انّ افضل العبادة عفّة البطن و الفرج.»[1]

«برترین عبادت مبارزه با شکم بارگی و شهوت رانی است.»

در روایت آمده است:

«اگر انسان بخواهد در روز قیامت خدا را در حال پاکی و دور از آلودگی ملاقات کند باید ازدواج کند و نیاز جنسی خود را از راه

برخورد کنید.»

۱ ـ اصول کافی، کلینی، دارالاضواء، ج ۲، ص ۸۴.

شرعی تأمین نماید.»[۱]

در کلمات ائمه آمده است که ترک ازدواج با وجود تأمین شرایط در زن و مرد از قبیل دین داری، اخلاق مناسب و همسانی و کفو بودن، موجب بروز گناه و فساد در زمین خواهد شد.[۲] تولید مثل و پرورش نسل نیز از اهداف مهم ازدواج در اسلام به شمار می‌رود و در سنین معینی به ویژه برای زنان مناسب و بهداشتی است و پس از آن سلامت مادر و فرزند در معرض خطر قرار می‌گیرد. ازدواج در دوران جوانی از جنبه سلامت روانی و تکامل معنوی و دینی برای افراد مناسب‌تر است.

پیامبر اکرمﷺ مردم را به داشتن نسل و فرزند زیاد تشویق می‌فرمود:

«عن ابی جعفرعليه‌السلام قال: قال رسول اللهﷺ: تزوجوا بکراً ولوداً و لا تزوجوا حسناء جمیلةً عاقراً فانی اباهی بکم الامم یوم القیامة.»[۳]

«امام باقرعليه‌السلام فرمود: پیامبرﷺ می‌فرماید: با دوشیزه‌ای که بچه زیاد می‌آورد ازدواج کنید و با زن نازا گرچه زیبا روی باشد ازدواج نکنید؛ زیرا من در روز قیامت به افزایش جمعیت مسلمانان افتخار می‌کنم.»

۱ـ قال رسول اللهﷺ: «من أحبّ أن یلقی الله تعالی طاهراً مطهّراً فلیُلقه بزوجته.» مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، دار احیاء التراث، بیروت، ح ۱۴، باب مقدمات نکاح، ص ۱۴۹.

۲ـ قال رسول اللهﷺ: «اذا جائکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه و الا تفعلوه تکن فتنة فی الارض و فساد کبیر» ؛ «اگر کسی از دختران شما خواستگاری کرد و اخلاق و دین او مورد پسند شما واقع شد موافقت کنید و گرنه فساد و فتنه‌انگیزی در زمین رخ خواهد داد.» ر.ک: وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۵۲.

۳ـ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳، ح ۱ . روایت صحیحه است.

راهکارهای اسلام برای کارایی و رشد مطلوب خانواده

الف ـ ارتقای بینش دینی

برخورداری زن و شوهر و فرزندان از باورهای دینی مستحکم در تحکیم روابط اعضای خانواده تأثیر به سزایی دارد.

اگر خانواده‌ای از این باورها بی‌بهره باشد دچار مشکلات و تنگناهای زیادی خواهد شد.

اعتقادات در زندگی عادی انسان‌ها نقش مهمی داشته و ترک باورهای دینی آرامش و لذت را از زندگی سلب کرده و موجب اضطراب و پریشانی می‌شود؛ هر چند فرد از مزایای مادی خوبی برخوردار باشد.

مهم‌ترین باور دینی، ایمان به خدا و یکتاپرستی است. ایمان به خدا و توکل بر او پشتوانه‌ای عظیم و قابل اعتماد ایجاد می‌کند که بر اثر آن، شخص با صلابت و استواری و به دور از هرگونه نگرانی مسیر کمال خویش را می‌پیماید. این نگرش سبب می‌شود انسان همه هستی و زندگی را هدف‌دار و معنادار ببیند و به منظور تقرب به خداوند و خدمت به خلق‌او در

رفتارها با انسجام و وحدت رویه و آرامش عمل کند. قرآن می‌فرماید:

﴿الا بذکر الله تطمئن القلوب﴾ [۱]

«آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»

فردی که خدا را ناظر بر خود و همراه خود می‌بیند[۲] تلاش می‌کند در برخورد با اعضای خانواده و انجام وظایف خانوادگی رضایت خدا را جلب نماید. توجه به صفات خدا از جمله رحمت و مهربانی گسترده،[۳] توانایی نامحدود[۴] و حمایت خداوند از مخلوقات خود از جمله انسان و کفایت او آن‌ها را، آثار مثبتی بر زندگی فردی و خانوادگی بر جای می‌گذارد.

اعضای خانواده به خصوص جوانان و نوجوانان باید با روایات و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام آشنا شوند تا از انحراف و خطرات مصون بمانند، و نمی‌توان به بهانه آزادی فرد در انتخاب دین اجازه داد دیگران اعضای خانواده را منحرف کنند. باید برنامه‌های فرهنگی صحیح برای نوجوانان و جوانان تدوین و عملی شود، زیرا نوجوان و جوان هدف گروه‌های فاسد و گمراه کننده هستند. در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«قبل از این که مرجئه (گروه منحرف اعتقادی) از شما پیشی بگیرند به نوجوانان و جوانان خود احادیث (معارف) ما را بیاموزید.» [۵]

---

۱ ـ سوره رعد (۱۳) آیه ۲۸.

۲ ـ ﴿هو معکم اینما کنتم و الله بما تعملون بصیرٌ﴾ ؛ «و هر جا باشید او با شما است و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست.» سوره حدید (۵۷) آیه ۴.

۳ ـ ﴿کتب ربکم علی نفسه الرحمة﴾ ؛ «پروردگار شما رحمت را بر خود لازم کرده است.» سوره انعام (۶) آیه ۵۴.

۴ ـ ﴿و أنّ القوة لله جمیعاً﴾ ؛ «تمام قدرت از آن خداست.» سوره بقره (۲) آیهٔ ۱۶۵.

۵ ـ «بادروا اولادکم بالحدیث قبل ان یسبقکم الیهم المرجئة.» **فروع کافی**، کلینی، ج ۴،

آموزش آداب به جوانان یک ضرورت است. باید آنان ترغیب به تربیت اخلاقی شوند و در مسائل دینی مورد نیاز افزایش آگاهی پیدا کنند تا خود و جامعه سالم بماند.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«ای گروه جوانان! آبرو و شخصیت خود را با ادب و تربیت، و دین خود را با علم و دانش نگه دارید.» [1]

ب ـ توجه به محتوای آموزشی فرزندان

محتوای آموزشی برای فرزندان باید اولویت‌بندی شده و کاربردی باشد تا در آینده برای زندگی بهتر از آن‌ها استفاده کنند. نباید آموزش‌ها محدود به حوزه معارف دینی باشد، بلکه آنچه را در آینده بدان نیاز دارند باید یاد بگیرند. خانواده‌ها نیز باید از این فرصت استفاده کنند تا فرزندان آنان تنبل و بیکار و سربار اجتماع بار نیایند و در آینده از نظر شغلی و گردش زندگی خودکفا و مستقل شوند.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«نخستین چیزهایی که نوجوانان و جوانان باید آن‌ها را بیاموزند کارهایی است که در بزرگ سالی بدان نیازمند می‌باشند.» [2]

دارالاضواء، بیروت، طبع اولی، ۱۴۱۳، ص ۵۰. در برخی نسخه‌ها «احداثکم» دارد که به معنای نوجوانان است.

۱ ـ «یا معشر الفتیان حصنوا اعراضکم بالادب و دینکم بالعلم.» سفینة البحار، شیخ عباس قمی.

۲ ـ «اولی الاشیاء ان یتعلما الاحداث الاشیاء التی اذا صاروا رجالاً احتاجوا الیها.» شرح نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۹ و ۲۰، دار احیاء التراث، بیروت، ص ۳۳۳.

اگر جوانان آگاه و هوشیار و بیدار باشند و ارزش‌ها را بیاموزند و آثار و پیامدهای امور منفی و انحرافی را برای آنان تبیین کنند آینده‌ای درخشان خواهند داشت و از منش الهی و انسانی برخوردار خواهند شد.

جوانان در زندگی باید تلاش کنند و هیچ گاه بر بخت و شانس تکیه ننمایند و بدانند که کارهای جهان دارای اسباب و علل است و باید از راه آن وارد شد، از این رو خود باید ویژگی‌ها و صفات خوب انسانی را کسب نمایند و تکیه بر فامیل و خانواده (حَسَب و نَسَب) نکنند، که گفته‌اند:

گیرم پدر تو بود فاضل — از فضل پدر تو را چه حاصل؟!

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«بر بخت و شانس و اقبال تکیه نکنید که چه بسا واقع نشود یا آمده و از میان رفته باشد، و بر حَسَب و نَسَب و افتخارات موهوم تکیه نکنید که ممکن است موجب ناراحتی خانواده شده و گفته شود این همان آدم ناقصی است که پدرش فاضل است، پس اندوه و ننگ او افزایش یابد. ولی بر شما باد که دانش و آداب و تربیت را بیاموزید که دانشمند مورد احترام است؛ اگر چه فامیل نداشته باشد و مورد تکریم است؛ اگر چه نادار باشد و مورد احترام است؛ اگر چه سنّی از او نگذشته باشد.»[1]

از جمله آموزش‌های ضروری و اساسی برای هر انسان به ویژه در آغاز دوره جوانی که به عنوان یک فرصت محسوب می‌شود «خودشناسی»

---

۱ ـ «لا تتکلوا علی البخت فربما لم یکن و ربما کان و زال و لا علی الحسب فطالما کان بلاءً علی اهله یقال للناقص هذا ابن فلان الفاضل فیتضاعف غمّه و عاره و لکن علیکم بالعلم و الادب فان العالم یکرم و ان لم ینتسب و یکرم و ان کان فقیراً و یکرم و ان کان حدثاً.» شرح نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۹ و ۲۰، ص ۳۳۲.

است. خودشناسی دارای پیامدهای مثبت و آثار بسیار گرانبهایی است که در روایات اسلامی به برخی از آن‌ها اشاره شده است. در روایت آمده خودشناسی راهی به سوی خداشناسی است.[۱]

شکل‌گیری پایهٔ دینداری از راه خودشناسی بهترین روش در تربیت دینی و معنوی نوجوان و جوان است. همچنین خودشناسی زمینه‌ساز پرهیز انسان ازگناه و خطاست؛ زیرا اگر انسان آگاه به حقیقت خود شود و نیاز خویش را دریابد و در اسرار وجود خویش تأمّل کند به وجود آفریدگار مدبر حکیم پی می‌برد و نعمت‌های الهی را شکرگذاری می‌کند. اگر انسان خود را شناخت و فضیلت و برتری هستی خویش را بر سایر موجودات جهان دریافت حاضر نیست گوهر گرانبهای وجود و ارزش انسانی خود را از دست بدهد و آن را با لذت‌های زودگذر گناه عوض کند؛ از این رو آموزش خودشناسی فرصتی ضروری برای نوجوانان و جوانان به حساب می‌آید.

به همین جهت حضرت علی علیه‌السلام در نامه خویش به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید:

«فرزند عزیزم! نفس خود را از هر پستی گرامی دار هر چند تو را بدانچه خواهی رساند؛ زیرا آنچه را از خود بر سر این کار می‌نهی به تو بر نگرداند. بنده دیگری مباش در حالی که خدایت آزاد آفریده است.»[۲]

---

۱ ـ قال علی علیه‌السلام: «من عرف نفسه فَقَد عرف ربّه»؛ «کسی که خود را شناخت خدا را شناخته است.» تصنیف غررالحکم، کلمه ۴۶۳۶، ص ۲۳۲.

۲ ـ «یا بُنَیّ... اکرم نفسک عن کل دنیة و ان ساقتک الی الرغائب فانک لن تعتاض بما تبذل من نفسک عوضاً و لاتکن عبد غیرک فقد جعلک الله حُرّاً.» نهج البلاغه، نامه ۳۱.

حضرت در این سفارش ارزشمند با اشاره به ارزش نفس آدمی و چگونگی آفرینش آن دو نکته را بیان می‌کند: یکی پرهیز از گناه و معصیت و دیگری بندگی خالص برای خداوند. شناخت ارزش وجودی خویشتن است که انسان را از گناه و معصیت و تن دادن به شهوات و پستی‌ها باز می‌دارد.

امام هادی علیه‌السلام می‌فرماید:

«کسی که ارزش خویش را اندک یافت، از شر و بدی او ایمن مباش.»[1]

اگر بخواهیم جوانان ما از انحرافات به دور باشند باید بخشی از آموزش‌هایی که به آنان عرضه می‌کنیم مباحث خودشناسی متناسب با ساختار فکری و ذهنی آنان باشد.

در تربیت اسلامی بر دو موضوع اساسی برای تربیت انسان تأکید می‌شود:

۱ ـ مطالعه هستی و طبیعت زیبا و دلنشین خداوندی که آیهٔ الهی است و از آن تعبیر به آیات «آفاقی» می‌شود؛

۲ ـ مطالعه انسان و شناخت پیچیدگی‌ها، ظرافت‌ها و شگفتی‌های نهفته در وجود انسان که از آن تعبیر به آیات «انفسی» می‌گردد و خداوند در قرآن به آن اشاره کرده است.[2]

نیز در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

---

۱ ـ «مَن هانت علیه نفسه فلا تأمن شرّه.» بحارالانوار، مجلسی، ج ۷۵، ص ۳۶۵.

۲ ـ ﴿سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق﴾ ؛ «به زودی نشانه‌های خود را در افق‌های گوناگون و در دل‌هایشان به آنان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او حق است.» سوره فصلت (۴۱) آیه ۵۳.

«و روی زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی است [اقناع‌کننده] و در خود شما پس مگر نمی‌بینید؟!»[۱]

اگرچه شناخت آفاقی و انفسی هر دو ارزشمند و در جای خود سفارش شده‌اند، اما در مقام مقایسه، کفّهٔ معارف انفسی در دیدگاه دینی سنگین‌تر است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«خودشناسی سودمندترین شناخت از دو شناخت است.»[۲]

شناخت دوره جوانی و استعدادها و توانایی‌های بسیار زیاد انسان در این دوره، راهکار بسیار مهمی برای جوانان در پرهیز از گناه و معصیت و اهتمام به امور نیک و پسندیده است. به همین جهت در متون روایی از جمله نکاتی که به صراحت از آن یاد شده و پیشوایان دینی ما را متوجه آن ساخته‌اند، دورهٔ جوانی است.

جوانی از جمله نعمت‌هایی می‌باشد که ارزش آن برای انسان ناشناخته است و هنگامی که آن را از دست داد نسبت به قدر و ارزش آن آگاه می‌گردد. دوران جوانی دوران ثمردهی و شکوفایی استعدادهای انسان و زیباترین لحظات عمر آدمی است. انسان تا موقعی که غرق در نعمتی است، قدر آن را کم‌تر خواهد دانست و هم از این روست که ایام جوانی ایام افسوس و حسرت را در پی دارد. به همین جهت باید جوانان را از اهمیت جوانی آگاه کرد. بدیهی است وقتی جوان ارزش و اهمیت دوران جوانی را دریابد احتمال بیشتری وجود دارد که به فکر برنامه‌ریزی و

---

۱ ـ ﴿و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون﴾ سوره ذاریات (۵۱) آیات ۲۰ ـ ۲۱.

۲ ـ «المعرفة بالنفس انفع المعرفتین.» **غررالحکم**، آمدی، ج ۲، ص ۲۵، شماره ۱۶۷۵.

استفاده هرچه بیشتر و بهتر از این فرصت طلایی بیفتد.[1]

۱ـ آموزش قوانین مدنی و اجتماعی

آموزش قوانین مدنی و اجتماعی و چگونگی تعامل مؤثر و مطلوب با دیگران از فرصت‌هایی است که خانواده و پدر و مادر باید برای فرزندان نوجوان خود فراهم آورند؛ زیرا انسان از دوره نوجوانی به بعد ارتباط بیشتری با جامعه و همسالان خویش برقرار می‌کند. اگر پیش از این ارتباط فرزند تنها به ارتباط با افراد خانواده خویش و برخی کودکان در همسایگی و مدرسه محدود می‌شد در دوره نوجوانی و جوانی این ارتباط گسترش بیشتری می‌یابد و به ارتباط با بزرگ‌ترها و نیز حضور در مراکز و مؤسسات آموزشی و پرورشی و اجتماعی می‌انجامد.

حضور بیشتر نوجوان و جوان در اجتماع و ارتباط و تعاملات اجتماعی هر چه بیشتر آنان از یک سو و لزوم رعایت قوانین مدنی و اجتماعی و آداب معاشرت از سوی دیگر، ضرورت آموزش‌های اجتماعی و دینی را ایجاب می‌کند. جوان باید از مقررات شهروندی آگاه و کیفیت ارتباط با دیگران را بداند و در امور اجتماعی مشارکت فعّال داشته باشد.

جوانان مهم‌ترین سرمایه‌های خانواده‌ها و جامعه به شمار می‌آیند. هر جامعه‌ای که نیروی جوان بیشتری داشته باشد در حقیقت سرمایه‌های انسانی بیشتری در دفاع از خود و تولیدات صنعتی و فکری، نوآوری و خلاقیت دارد؛ به این شرط که این سرمایه‌ها درک و در جهت

۱ـ بررسی مسائل تربیتی جوانان، محمد علی حاجی ده‌آبادی و سید علی حسین زاده، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۸۱.

آرمان‌های انسانی بسیج شوند. تربیت اجتماعی جوانان و فعالیت برنامه‌ریزی شده و هدفمند در جهت دستیابی به این مهم صورت می‌گیرد.

بدیهی است اگر خانواده‌ها و جامعه‌ای از این مهم غافل شوند یا به خوبی آن را به انجام نرسانند با دست خود سرنوشت خویش را به تباهی کشیده‌اند.

یکی از آموزش‌های اجتماعی که فرصتی برای والدین و خانواده‌ها و مسئولان امور فرهنگی است آموزش چگونگی ارتباط با بزرگ سالان و سالمندان و احترام به آنان می‌باشد. بخشی از تربیت در این زمینه، آموزش‌ها و دستورالعمل‌هایی است که والدین و بزرگ سالان باید در رفتار و منش خویش به کار گیرند و بخش دیگر آموزش‌هایی است که به نوجوانان و جوانان داده می‌شود و رفتار آنان را تنظیم می‌کند، از این رو تربیت صحیح یکی از عوامل سازگاری و حسن تفاهم جوانان و بزرگ‌سالان است. البته آموزش باید به تناسب رشد فکری و روحی کودک و نوجوان صورت گیرد که در سخنان و سیره عملی پیشوایان دین آمده است.[1]

۲ ـ مقدم داشتن بزرگ سالان در گفتار و رفتار

از جمله آموزش‌های لازم به فرزندان این است که باید در کارها رعایت جانب بزرگ‌سالان را بکنند و آن را تمرین نمایند تا با روحیه دوره جوانی آنان سازگاری داشته باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه فرمود:

«به بزرگ‌سالان احترام کنید و با کوچک‌ترها با رحمت و مهربانی رفتار کنید.»[2]

---

۱ ـ همان.

۲ ـ «و قرّوا کبارکم و ارحموا صغارکم.» ترتیب الامالی، محمد جواد محمودی، مؤسسة

جوان و بزرگ سالی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و ابتدا جوان شروع به سخن کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «**اول بزرگ‌تر، اول بزرگ‌تر.**»[۱]

باید پیامدها و نتایج احترام به بزرگ‌ترها برای نوجوانان شمرده شود تا نسبت به کاربرد آن ترغیب شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هیچ جوانی، پیرمردی را احترام نکرد مگر این که خداوند در سن پیری کسی را مأمور می‌سازد که همان گونه او را احترام کند.»[۲]

در فرهنگ مذهبی از احترام به بزرگ‌سال در جهت احترام به خداوند یاد شده است. عبدالله بن سنان می‌گوید، امام صادق به من فرمود:

«همانا از مصادیق بزرگ شمردن خداوند، بزرگداشت بزرگ‌سالی است که در سنّ پیری قرار دارد.»[۳]

۳ـ آموزش الگوگیری از منش و کردار نیک بزرگ‌سالان

الگو برداری یکی از ویژگی‌های انسان است. الگو برداری خواه آگاهانه و خواه ناآگاهانه جریانی است که به موازات زندگی و عمر انسان جریان می‌یابد. ارائه الگوهای سالم و مثبت می‌تواند تربیتی شایسته به فرد عرضه بدارد و نوجوان را به سمت نیکی‌ها و کمالات هدایت کند. باید بیشتر الگوها را از بزرگ‌سالان انتخاب کرد. هر کسی در یک یا چند جهت می‌تواند الگو باشد، برای مثال وقار و بزرگی را جوان باید از بزرگسال فرا گیرد ولی

المعارف الاسلامیة، طبع اول، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۹۳.

۱ ـ عن الصادق علیه السلام قال: «جاء رجلان الی النبی صلی الله علیه و آله شیخٌ و شابٌ فتکلّم الشابّ قبل الشیخ، فقال النبی صلی الله علیه و آله: الکبیر الکبیر.» مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۳.

۲ ـ «ما اکرم شابٌ شیخاً الا قضی الله له عند شیبته مَن یُکرمُه.» همان، ص ۳۹۳.

۳ ـ «انّ من اجلال الله عزوجل اجلال الشیخ الکبیر.» اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۹.

چابکی در خود جوان وجود دارد؛[1] از این رو امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«وقار پیری نزد من از طراوت و خرمی جوانی محبوب‌تر است.»[2]

۴ـ بینش و آگاهی نسبت به جریان‌های اجتماعی

جوان با توجه به روحیه استقلال خواهی و خطر جویی در پی نشان دادن شخصیت خویش به دیگران است و در این جهت می‌کوشد تا با اشخاص و جریان‌های سیاسی و اجتماعی در ارتباط باشد؛ به ویژه اگر فردای او در گرو حضور وی در این گونه جریان‌ها و میزان همکاری او با آنان باشد. در نقطه مقابل هر جریان فکری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز در مرحلهٔ نخست جذب جوانان را از اهداف خویش قرار می‌دهد و این به خاطر توان و نیروی بسیار زیاد جوانان است. مطالعهٔ تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که جوانان قبل از افراد دیگر دعوت پیامبر را اجابت کردند و بر خلاف خواست پدران و بزرگان خویش به این جریان عظیم الهی پیوستند. پیامبر گرامی اسلام در این باره چنین فرموده است:

«این جوانان بوده‌اند که با من پیمان بستند و سخنانم را پذیرفتند و بر عکس، پیران و بزرگسالان از سر مخالفت با من برخاستند.»[3]

چنان که وقتی بزرگان قریش وضع را بدین گونه دیدند خدمت ابی‌طالب رسیدند و زبان به شکوه گشودند که پسر برادر تو با دین تو و پدرانت مخالفت کرده و در میان قومت تفرقه انداخته و آرزوهایشان را به

---

۱ ـ بررسی مسائل تربیتی جوانان در روایات، ص ۸۴.

۲ ـ «وقار الشیب أحبُّ الیّ مِن نضارة الشباب.» غررالحکم، آمدی، ج ۶، ص ۲۳۱، شماره ۱۰۰۹۹.

۳ ـ الحدیث، مرتضی فرید تنکابنی، ج ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۹.

باد داده است.[۱]

ایجاد هرگونه تحولی در اجتماع در جهت مثبت یا منفی با استفاده از نسل جوان آن امکان‌پذیر است. شهید مطهری در این زمینه نوشته است:

«مسیحیان برای خارج کردن اسپانیا از چنگ مسلمانان از راه فاسدکردن روحیه و اخلاق جوانان مسلمان وارد عمل شدند و تا آن‌جاکه توانستند وسائل خوشگذرانی و شهوت رانی را به آسانی در اختیار مسلمانان قرار دادند و در این کار تا آن‌جا پیش رفتند که حتی سرداران و مقامات دولتی را فریب دادند و آنان را آلوده ساختند و به این ترتیب توانستند عزم و اراده و نیرو و شجاعت و ایمان و پاکی روح مسلمانان را از میان بردارندو به آدم‌های زبون و ضعیف تبدیل کنند و به مقاصد شوم استعماری خود برسند.»[۲]

امام صادق علیه السلام به پدران و مادران دربارهٔ خطری که از جانب غالیان و گروه‌های افراطی متوجه جوانان می‌شود هشدار داده می‌فرماید:

«مواظب خطر غالیان بر جوانان خود باشید تا آنان را فاسد نکنند؛ زیرا آنان بدترین آفریدگان خدا هستند، بزرگی خدا را کوچک می‌کنند و برای بندگان خدا ادعای خدایی می‌نمایند.»[۳]

---

۱ ـ «هذا الذی قد خالف دینک و دین آبائک و فرق جماعة قومک و سفه احلامهم.» تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، دارالجیل، بیروت، طبع ۱۴، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۷۳.

۲ ـ آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ج ۱، قم، صدرا، ۱۳۶۷، ص ۶۴.

۳ ـ قال الصادق علیه السلام : «احذروا علی شبابکم الغلاة لا تفسدونهم فانّ الغُلاة شرّ خلق الله یصغرون عظمة الله و یدعون الربوبیة لعبادالله.» امالی، طوسی، ص ۶۵۰، ح ۱۳۴۹.

زمینه‌سازی برای تربیت فرزند

استمرار نسل انسان و پرورش افراد برای آیندهٔ جوامع از اهداف مهم ازدواج است که اسلام روی آن تأکید فراوان کرده است. از نظر فردی بیشتر انسان‌ها علاقه دارند که نسل آنان ادامه یابد و فرزندانی از خود به یادگار گذارند. مادران ارتباط عاطفی قوی‌تری نسبت به فرزندان دارند.

یکی از آیاتی که اشاره به این نکته دارد دربارهٔ مادر حضرت موسی علیه السلام است. قرآن عواطف مادر و محبت و دلسوزی او را نسبت به فرزندان و ترس و اندوهش را به هنگام دوری از آن‌ها و شادی‌اش را به هنگام نزدیکی به آن‌ها بیان کرده است.[1]

---

۱ ـ ﴿و اصبح فؤاد امّ موسی فارغاً ان کادت لتُبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها لتکون من المؤمنین.﴾؛ «صبحگاه مادر موسی دلش [از هر چیز جز یاد موسی] فارغ و خالی بود و به حدی غم و اندوه قلبش را فراگرفته بود که اگر ما دلش را محکم و پا بر جای نگه نمی‌داشتیم تا ایمانش برقرار بماند نزدیک بود که راز درونش را آشکار کند [و به نام کودک خود موسی فریاد برآورد]. سورهٔ قصص (۲۸) آیهٔ ۱۰.

حکمت و مصلحت خداوند متعال چنین است که در سرشت مادر انگیزه‌ای فطری به وجود آورد که او را برای انجام رسالت مهم خویش به منظور بقای نوع آماده کند، چون مادر سختیِ دوران بارداری و زایمان را از روی رغبت تحمل می‌کند و پس از تولد فرزند نیز وظیفه شیر دادن و نگه‌داری و مهربانی نسبت به او را انجام می‌دهد تا وقتی که کودک رشد کند و خود بتواند کارهایش را انجام دهد.[۱]

از آن‌جا که فرزند وابستگی کامل حیاتی به مادر دارد و تا چند ماه از شیرهٔ جانش تغذیه می‌کند، این نکته عمیق‌ترین رابطهٔ عاطفی میان مادر و فرزند را شکل می‌دهد؛ اگر چه رابطهٔ عاطفی فرزند با پدر نیز در همه فرهنگ‌ها عمیق و گسترده است.

دین اسلام به این نیاز روانی (فرزند خواهی) توجه دارد. در قرآن نیایش برای طلب فرزند امر مطلوبی شمرده شده است.

«بندگان خدا کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندان ما مایه روشنی چشم ما قرار ده.»[۲]

و ابراهیم از خداوند چنین درخواست می‌کند:

«پروردگارا! مرا برپا کننده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز. پروردگارا! و دعای مرا بپذیر.»[۳]

در کلمات اولیای دین آمده است که فرزند داشتن مایه خوشبختی

---

۱ ـ قرآن و روانشاسی، دکتر محمد عثمان نجاتی، ترجمه عباس عرب، چاپ پنجم، ۱۳۸۱، آستان قدس رضوی، ص ۱۵۲.
۲ ـ ﴿ربّنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرة اعین﴾ سورهٔ فرقان (۲۵) آیه ۷۴.
۳ ـ ﴿ربِّ اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء﴾ سورهٔ ابراهیم (۱۴) آیه ۴۰.

است و از سعادت‌های انسان این است که فرزندی شبیه خود در اخلاق و رفتار و شکل ظاهری داشته باشد.[۱]

نیز آمده است: یکی از خوشبختی‌های انسان این است که فرزندانی داشته باشد و از آنان یاری بجوید.[۲]

مسئولیت پدر و مادر در تربیت فرزند

پدر و مادر در تربیت فرزند نقش اول را دارند و مسئولیت آنان بسیار سنگین است. آموزش و پرورش کودکان به روش آنان بستگی دارد. آنان در گزینش همسر باید معیارهای صحیح را مدّ نظر قرار دهند تا فرزندان شایسته‌ای به جامعه انسانی تحویل دهند. رسول اکرمﷺ فرمود:

«دقت کن ببین فرزند (نطفهٔ خود) را در چه جایی قرار می‌دهی زیراکه خُلقیات از خانواده به فرزند انتقال می‌یابد.»[۳]

نیز فرمود:

«با خانواده مؤمن و صالح ازدواج کنید که سجایای اخلاقی از خانواده به فرزند انتقال می‌یابد.»[۴]

روان‌شناسان می‌گویند عوامل وراثت، تربیت و محیط در پیدایش

---

۱ ـ عن ابی جعفرعليه‌السلام قال: «مِن سعادة الرجل ان يكون له الولد يعرف فيه شبهه و خلقه و شمائله.» وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۹۵، ح ۶.

۲ ـ قال علی بن الحسینعليه‌السلام: «من سعادة الرجل ان يكون له ولدٌ يستعين بهم.» همان، ص ۹۶، ح ۷.

۳ ـ «انظر فی ای شیء تضع ولدک فانّ العرق دسّاس.» المستطرف، ج ۲، ص ۲۱۸.

۴ ـ «تزوّجوا فی الحجر الصالح فانّ العرق دسّاس.» مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۹۷؛ غررالحکم، ص ۳۷۹.

ساختار پایه‌های شخصیت انسان نقش بنیادین دارند.[۱]

علی علیه السلام فرمود:

«سجایای اخلاقی دلیل پاکی وراثت و فضیلت ریشهٔ خانوادگی است.»[۲]

محمد حنیفه فرزند علی بن ابی‌طالب علیه السلام در جنگ جمل علمدار لشکر بود. علی علیه السلام به او فرمان حمله داد. محمد حنیفه حمله کرد ولی دشمن با ضربات نیزه و تیر جلوی لشکر را گرفت و محمد از پیشروی بازماند. حضرت خود را به او رسانید و فرمود:

«از ضربات دشمن مترس و حمله کن.»

او قدری پیشروی کرد، ولی باز متوقف شد. علی علیه السلام از ضعف فرزندش سخت آزرده خاطر شد، نزدیک آمد و با قبضهٔ شمشیر به دوشش کوبید و فرمود:

«این ضعف و ترس را از مادرت به ارث برده‌ای.»[۳]

زمان شیرخوارگی

کودک در ایام شیرخوارگی از شیرهٔ جسم و جان مادر ارتزاق می‌کند و بی‌تردید شیر بر جسم و روح نوزاد اثرات غیر قابل انکاری دارد، از این رو حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

---

۱ ـ مبانی روان‌شناسی رشد، عبدالله شفیع آبادی، انتشارات چهر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ص ۲۳ ـ ۳۱.

۲ ـ «حُسنُ الاخلاق بُرهانُ کَرَم الاعراق.» تتمة المنتهی، شیخ عباس قمی، ص ۱۱۷.

۳ ـ شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱ ـ ۲، دار احیاء التراث، بیروت، ص ۲۴۳.

«از زنان احمق (کم خرد) نخواهید به فرزندان شما شیر دهند؛ چون که شیر [به همهٔ نقاط بدن] سرایت می‌کند و کودک می‌رود سوی شیر (به سمت دایه) ؛ پس اگر آن دایه حماقت داشت کم خردی او به این کودک سرایت می‌کند.»[1]

در روایت دیگر امام باقرعليه‌السلام فرمود:

«مواظب باشید که زنان نظیف و نیکو را به دایگی بگیرید؛ زیرا که شیر اثر می‌کند.»[2]

تربیت در دوره کودکی و نوجوانی

اهمیت و ضرورت تربیت آدمی بر کسی پوشیده نیست. یکی از ویژگی‌های آدمی تربیت‌پذیری است. همهٔ مکاتب و مذاهب برای تربیت آدمی در دوران کودکی به دلایل متعدد اهمیت ویژه‌ای قایلند. اسلام نیز بر تربیت در دوران کودکی تأکید فراوان دارد و آن را از جمله وظایف والدین و در شمار حقوق فرزندان می‌داند؛ از این رو باید والدین از این فرصت استفاده و پایه‌های خانواده را مستحکم نمایند و دین خود را به فرزندان ادا کنند. معصومانعليهم‌السلام در سخنان زیادی بر اهمیت تربیت در دوران کودکی تأکید کرده‌اند.[3] پیامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

«اگر پدری فرزندش را تربیت کند بهتر از این است که روزی یک و

---

۱ ـ عن ابی جعفرعليه‌السلام قال قال رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله : «لا تسترضعوا الحمقاء فان اللبن یعدی و انّ الغلام ینزع الی اللبن.» فروع کافی، دارالاضواء، ج ۴، ص ۴۶.

۲ ـ عن الباقرعليه‌السلام : «علیکم بالوضاء من الظؤرة فانّ اللبن یعدی.» همان، ص ۴۷.

۳ ـ تربیت فرزند، سید علی حسینی زاده، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، ص ۳۴.

نیم کیلوگرم طعام صدقه دهد.»[1]

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«هیچ پدری هدیه‌ای بهتر از تربیت نیکو به فرزندش نداده است.»[2]

امام سجاد علیه السلام در انجام وظیفه سنگین تربیت فرزند از خداوند بزرگ استمداد می‌کرد:

«بار خدایا! مرا در تربیت و تعلیم آداب و نیکوکاری به فرزندانم یاری و مدد فرما.»[3]

امام صادق علیه السلام درباره فرزند سه حق را بر پدر لازم می‌داند که یکی از آن‌ها جدّیت در تربیت اوست:

«فرزند بر پدر سه حق دارد، انتخاب مادر مناسب برای او، نام نیک نهادن بر او و جدّیت در تربیت وی.»[4]

نیز فرمود:

«فرزندت را هفت سال رهاکن تا بازی کند و هفت سال [دوم] او را تربیت کن و هفت سال [سوم] نیز او را همراه و ملازم خود کن. اگر

---

۱ ـ «لان یؤدب الرجل ولده خیر له من أن یتصدّق بنصف صاعٍ کل یوم.» وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵، ح ۸.

۲ ـ «ما نحل والد ولداً نحلاً افضل من أدبٍ حَسَن.» مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۵، ح ۱۷۸۷۲.

۳ ـ «و أعنّی علی تربیتهم و تأدیبهم و برّهم.» صحیفه سجادیه، دعائه لولده.

۴ ـ «و تجب للولد علی والده ثلاث خصال: اختیارة لوالدته و تحسین اسمه و المبالغة فی تأدیبه.» بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۶، ح ۶۷. در برخی نسخه‌ها «علی والدته» دارد.

هدایت شد چه خوب وگرنه دیگر خیری در او نیست.»[۱]

البته مراد امام از این که فرمود بعد از ۲۱ سالگی اگر هدایت نشد دیگر خیری در او نیست به صورت قطعی نیست بلکه غالبی و اکثری می‌باشد؛ زیراکودکی که ۲۱ سال به تربیت او پرداخته شود و تربیت و هدایت نپذیرد دیگر چندان امیدی نمی‌توان به او داشت.

شاید هم منظور این است که پس از این سن دیگر پدر وظیفه‌ای درباره تربیت او ندارد و تربیت وی بر عهده خود اوست؛ از این جهت در روایت دیگری به پدر و مادر دستور می‌دهد که بعد از این سن دیگر او را آزاد بگذارند و دست از تربیت او بردارند[۲] یا می‌فرماید:

«... والدین از این پس معذور هستند؛ زیرا به تکلیف خود عمل کرده‌اند.»[۳]

پس روایات بر تربیت فرزند در دوران کودکی و نوجوانی تأکید فراوان دارند، چنان که حضرت علی‌علیه‌السلام در نامه‌ای خطاب به فرزندش امام حسن‌علیه‌السلام چنین بیان می‌کند:

«قلب کودک مانند زمین خالی است که هر بذری در آن بکارند می‌روید، از این رو تربیت تو را در کودکی پیش از آن که قلب تو

---

۱ ـ «دع ابنک یلعب سبع سنین و یؤدب سبع سنین و الزمه نفسک سبع سنین فان افلح و الا فلا خیر فیه.» وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴، شماره ۴.

۲ ـ قال امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام : «احمل صبیک حتی یأتی علیه ست سنین ثم ادّبه فی الکتاب ستّ سنین ثم ضمّه الیک سبع سنین فادّبه بأدبک فان قبل و صلح و الا فخل عنه.» وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵، شماره ۶.

۳ ـ «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین فان رضیت خلائقه لاحدی و عشرین سنة و الاّ ضرب علی جنبیه فقد اعذرت الی الله.» وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵، شماره ۷.

سخت و ذهن تو مشغول شود آغاز کردم تا حقیقت آنچه را که اهل تجربه تو را از تجربه مجدد آن بی‌نیاز می‌سازند با رأی قاطع بپذیری.»[۱]

آری قلب کودک در این دوره خالی است و هنوز به سیاهی و پلیدی گناهان آلوده نشده و هر چه در آن کشت کنند به بار خواهد نشست؛ هم می‌توان صداقت، اخلاص و امانت کشت کرد و هم دروغ، ریا و خیانت؛ هم ایمان و توحید[۲] و هم کفر و شرک، هم دل او می‌تواند عرش رحمان باشد و هم لانه شیطان.

چون ذهن کودک مشغول به امور دنیا نشده به راحتی می‌تواند آموزش‌ها و تربیت لازم را پذیرا شود. منظور از خالی بودن این نیست که هیچ زمینه‌ای ندارد؛ چه آن که قبلاً از نقش وراثت و عوامل تربیتی صحبت کردیم، بلکه مقصود استعداد پذیرش امور تربیتی و معنوی است.

از طرفی بخشی از تربیت آدمی حتی تربیت دینی برای بهتر زندگی کردن در همین دنیا است، مثلاً رفتار فردی و اجتماعی مناسب در رابطه با طبیعت و محیط زیست و تعامل با سایر انسان‌ها و نیز رابطه انسان با خدا از چیزهایی است که اثرات آن‌ها را در همین دنیا می‌توان مشاهده نمود. بنابراین از آغازین روزهای حیات می‌باید به آموزش و تربیت کودک

---

۱ ـ «انما قلب الحدث کالارض الخالیة ما القی فیها من شیء قبلته فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قلبک و یشتغل لبّک لتستقبل بجدّ رأیک اهل التجارب بُغیته و تجربته.» نهج‌البلاغه، فیض‌الاسلام، ص ۹۱۲، نامه ۳۱

۲ ـ قال النبی صلی الله علیه و آله: «کل مولود یولدُ عَلی الفطرة و انّما ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه.» ؛ «هر نوزادی بر فطرت الهی زاده می‌شود و این پدر و مادر اویند که او را یهودی و مسیحی و زردتشتی می‌کنند.» عدة الداعی، احمد بن فهد حلّی، ص ۳۱۱؛ سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۷۳.

پرداخته شود تا او بهتر بتواند هر چه بیشتر و بهتر از زندگی و عمر خویش بهره ببرد؛ چه آن که اگر این اقدام به مراحل بعدی واگذار شود، امکانات و استعدادهای تربیت پذیری از دست خواهد رفت.

علاوه بر این که در دوران کودکی و نوجوانی، فرزند در اختیار والدین است و هنوز استقلال رأی و نظر ندارد و برای والدین امکان تربیت او بیشتر فراهم است،[۱] پس بر والدین لازم است که این وظیفه مهم را درباره فرزندان خود به نحو شایسته به انجام رسانند. امام سجاد(ع) درباره تربیت فرزند به پدران چنین سفارش فرموده است:

«حق فرزند بر تو این است که بدانی او جزیی از وجود توست و در دنیا با هر خیر و شری که دارد به تو منسوب است، و تو در حُسن تربیت، راهنمایی به خدا، کمک به او در اطاعت از تو و ایجاد روحیهٔ فرمان‌پذیری مسئولی و در این زمینه پاداش یا کیفر داری؛ پس با وی چنان رفتار کن که در دنیا آثار نیک تربیت مایهٔ سرافرازی و زینت تو باشد و در آخرت به سبب انجام وظیفه در پیشگاه الهی معذور باشی!»[۲]

آموخته‌های کودکان ریشه‌دار و عمیق هستند و به آسانی از صفحهٔ خاطر زدوده نمی‌شوند؛ از این رو آموزش و تربیت باید از همان ایام کودکی شروع شود. حضرت علی(ع) فرمود:

---

۱ ـ تربیت فرزند، سید علی حسینی‌زاده، ص ۳۵.

۲ ـ «و اما حق وَلَدِکَ فان تعلَم انّه منک و مضافٌ الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شرّه و انّکَ مسئولٌ عمّا ولیّته به من حُسن الادب والدلالة علی ربّه عزوجل و المعونة علی طاعته فاعمل فی امره عَمَلَ مَن یعلم انّه مثابٌ علی الاحسان الیه معاقبٌ علی الاساءَةِ الیه.» تحف العقول، ابن شعبةالحرّانی، ص ۱۸۹.

«معلومات دوران کودکی همانند نقشی است که بر سنگ حجّاری شده باشد [و برای مدت طولانی پایدار است].»[۱]

تولد کودک

در سیره معصومان علیهم‌السلام آداب و سنّت‌هایی یافت می‌شود که هنگام تولد فرزند تا روز هفتم به آن‌ها عمل می‌کرده‌اند. عمل به این آداب زمینه‌های مساعد تربیت را در فرزند به وجود می‌آورد.

نخستین کاری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام پس از تولد فرزند انجام می‌دادند گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد بوده است. امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید:

«هنگامی که امام حسین علیه‌السلام متولد شد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در گوش او اذان گفت.»[۲]

در روایت دیگر دارد:

«هنگامی که امام حسن علیه‌السلام متولد شد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در گوش او اذان گفت.»[۳]

نجمه خاتون مادر امام رضا علیه‌السلام نیز می‌گوید:

«وقتی امام رضا علیه‌السلام متولد شد امام کاظم علیه‌السلام در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گفت و آب فرات را در کامش

---

۱ ـ «العلم فی الصّغر کالنّقش فی الحَجَر.» بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲ ـ «ان النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله اَذّن فی اُذُن الحسین علیه‌السلام بِأذانِ الصّلاة یَومَ وُلد.» بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۰.

۳ ـ «ان رسول‌الله اذّن فی اُذُن الحسن بن علیٍّ حین ولدته فاطمه.» بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۳.

ریخت.»[1]

چنین اعمالی علاوه بر کسب پاداش اخروی، اثر تربیتی نیز دارد و قابل توجیه است. پیامبر اکرم در سفارشی به علی علیه‌السلام فرمود:

«ای علی! هرگاه صاحب پسر یا دختر شدی در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگو که اگر چنین کردی هرگز شیطان به او ضرری نخواهد رسانید.»[2]

نیز از پیامبر نقل شده است:

«در گوش کسی که بد اخلاق است اذان بگویید.»[3]

طبق روایات، اذان و اقامه در گوش کودک در آغاز تولد موجب آرامش روحی و ایمنی کودک از شیطان، جنون و پیسی می‌شود.[4] البته هر جا اذان گفته شود شیطان از آن‌جا دور می‌شود، از این رو اذان گفتن در گوش کودکان نیز سفارش شده است. سلیمان جعفری می‌گوید:

«از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که فرمود: در خانه‌ات اذان بگو که موجب دوری شیطان می‌شود و برای کودکان پسندیده است.»[5]

---

۱ ـ عن علی بن میثم عن ابیه عن امّه قال سمعت نجمة اُم الرضا علیه‌السلام تقول: «لمّا ولد الرضا علیه‌السلام ناولته موسی علیه‌السلام فی خرقة بیضاء فاذّن فی اُذُنه الایمن و اقام فی الایسر و دعی بماء الفرات فحنّکه.» **بحارالانوار**، ج ۱۰۱، ص ۱۲۵ ؛ **وسائل الشیعه**، ج ۱۵، ص ۱۳۸، ح ۴.

۲ ـ «یا علی! اذا ولدک غلام او جاریة فأذّن فی اُذُنه الیُمنی و أقم فی الیُسری فانّه لایضرّه الشیطان ابداً.» **تحف العقول**، حسن بن علی بن حسین ابن شعبة حرّانی، ترجمه کمره‌ای، ص ۱۴.

۳ ـ «مَن ساء خُلقُهُ فَأذّنوا فی اُذُنه.» **المحاسن**، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۲، ص ۴۶۴.

۴ ـ **وسائل الشیعه**، ج ۱۵، ص ۱۳۷.

۵ ـ «قال سمعت الرضا یقول: اذّن فی بیتک فانّه یطرد الشیطان و یستحبّ مِن أجل

تحنیک (کام برداشتن)

از آدابی که هنگام تولد فرزند، امامان علیهم السلام به آن تشویق و ترغیب کرده‌اند برداشتن کام کودک و ریختن مقداری خرما و شیرینی یا تربت امام حسین علیه السلام در کام وی است.

ائمه علیهم السلام علاوه بر آن که خود به این سنت عمل می‌کرده‌اند دیگران را نیز به آن سفارش می‌کردند. امام صادق علیه السلام از علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«کام فرزندان خود را با خرما بردارید؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله با حسن و حسین علیهما السلام چنین کرد.»[1]

حضرت امام صادق علیه السلام برداشتن کام را با تربت امام حسین علیه السلام موجب ایمنی فرزند و برداشتن کام با آب فرات را موجب دوستی اهل بیت علیهم السلام می‌داند.[2]

پوشش نوزاد

پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به پوشش کودک به ویژه در آغاز تولد اهمیت فراوان می‌دادند. تأکید بر پوشاندن لباس سفید و نهی از پوشاندن لباس زرد بر کودک حاکی از اهمیت و تأثیر رنگ لباس بر کودک است. زید فرزند امام سجاد به نقل از امام سجاد علیه السلام می‌گوید:

الصّبیان.» اصول کافی، ج ۳، ص ۳۰۸.

۱ ـ عن ابی عبدالله قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «حنّکوا أولادَکُم بالتّمر و کذا فعل رسول الله بالحسن و الحسین.» وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۷.

۲ ـ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۳۸، ح ۲ ؛ همان، ص ۱۳۹، ح ۳.

«حضرت فاطمه علیها السلام زمانی که امام حسن علیه السلام را به دنیا آورد او را در پارچه زردی پیچید و خدمت رسول خدا آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مگر شما را از پوشاندن پارچه زرد بر نوزاد منع نکردم؟ سپس پارچهٔ زرد را به دور انداخت و پارچه سفیدی گرفت و بر او پوشاند.[1]

امروزه در روان‌شناسی رنگ‌ها تحقیقات زیادی در زمینه تأثیر رنگ‌ها بر حالات روحی و روانی انسان‌ها انجام شده است. تأثیر رنگ لباس بر روحیهٔ افراد به ویژه کودک انکارناپذیر است.[2]

تبریک و نیایش

از دیگر آدابی که باید خانواده‌ها آن را رعایت کنند، چگونگی تبریک گفتن هنگام فرزند دار شدن کسی است. مرازم که از راویان است از برادرش نقل می‌کند: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: صاحب پسری شده‌ام، امام علیه السلام فرمود:

«خداوند سپاسگزاری خویش را روزی تو کند و فرزند را بر تو مبارک گرداند و او را حفظ کند و تو را از نیکی او بهره‌مند سازد.»[3]

بنابراین، تبریک گفتن و اظهار شادمانی از تولد نوزاد از آداب اسلامی

---

۱ ـ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۹.

۲ ـ در این زمینه بنگرید به: مجلهٔ فرهنگ جهاد، سال ۸، شماره سوم، «رنگ و پوشش‌های رنگی در اسلام»، محمد اصغری‌نژاد.

۳ ـ عن مرازم عن اخیه قال: قال رجلٌ لابی عبدالله علیه السلام: ولد لی غلامٌ فقال: «رزقک الله شکر الواهب و بارک لک فی الموهوب و بلغ أشدّه و رزقک الله برّه.» فروع کافی، ج ۶، ص ۲۰.

است.

انتخاب نام نیکو

نام‌گذاری برای هر چیزی که انسان با آن سر و کار دارد ضروری است؛ زیرا انسان برای شناختن و شناساندن هر چیزی محتاج نـام آن است، حـتی برای شناساندن خود به دیگران ناگزیر از بیان نام است. ولی مهم زمان نام گذاری و انتخاب نام است.[۱] در اسلام بر هر دو امر تأکید شده و زمان نام گذاری نوزاد قبل از تولد او تعیین گردیده است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید پدرم از جدم نقل کرد که علی علیه‌السلام فرمود:

«فرزندان خود را پیش از این‌که متولد شوند نام‌گذاری کنید و اگر نمی‌دانید پسر است یا دختر از نام‌هایی استفاده کنید که بر هر دو می‌گذارند؛ زیرا کودکانی که بر آن‌ها نام نـهاده نشـده است روز قیامت به شما اعتراض می‌کنند که چرا بر من نام ننهادی، پیامبر نیز بر محسن [فرزند فاطمه زهرا علیهاالسلام] قبل از تولد نام نهاد.[۲]

مسئله دیگر انتخاب نام است. در روایات انتخاب نام نیک و با معنا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌فرماید:

«نخستین نیکی انسان به فرزندش نام زیبایی است که بـرای او

---

۱ ـ تربیت فرزند، سید علی حسینی‌زاده، ص ۶۸.

۲ ـ «عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال حدّثنی ابی عن جدّی قال: قـال امـیرالمـؤمنین علیه‌السلام: سـمّوا اولادکم قبل ان یولدوا فان لم تدروا اذکر ام انثی فسموهم بالاسماء التی تکون للذکر و الانثی فانّ اسقاطکم اذا لقوکم یـوم القـیامة و لم تسـمّوهم یـقول السـقط لابـیه: الا سمّیتنی و قد سمّی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله محسناً قبل ان یولد.» فروع کافی، ج ۶، ص ۲۱.

انتخاب می‌کند.»[۱]

پیامبر اکرمﷺ نام نیک را از حقوق فرزندان بر والدین می‌داند. امام کاظمؑ فرمود: مردی خدمت پیامبر رسید و گفت: حق فرزندم بر من چیست؟ پیامبرﷺ فرمود:

«این که نام نیکو بر او بگذاری، او را خوب تربیت کنی و به جایگاه مناسب اجتماعی خویش برسانی.»[۲]

[علامه مجلسی نوشته: منظور این است که حرفه‌ای مناسب به او یاد دهی و یا همسری مناسب برایش اختیار نمایی.][۳]

امامان معصومؑ بر همهٔ فرزندان خود نام‌هایی با معانی عالی می‌نهادند و همواره سعی می‌کردند جامعه و محیط از نام‌های نیکو و با معنا بهره‌مند و از نام‌های بی‌معنا و زشت خالی باشد. پیامبرﷺ و ائمهؑ نام‌های زشت افراد و حتی مکان‌ها را عوض می‌کردند و نام‌های نیکو بر آن‌ها می‌نهادند. امام صادقؑ فرمود:

«پیامبرﷺ نام‌های زشت افراد و شهرها را تغییر می‌داد.»[۴]

نافع گوید: پیامبر نام «امّ عاصم» را که «عاصیه» بود به «جمیله» تغییر داد[۵] [«عاصیه» به معنای گناهکار و «جمیله» به معنای زیبا است].

---

۱ ـ عن ابی الحسنؑ قال: «اوّل ما یبرّ الرجل ولده ان یسمّیه باسمٍ حَسَنٍ فلیحسن احدکم اسم ولده.» فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱.
۲ ـ «تَحسُنُ اسمَهُ و أدَبَهُ وَضعهُ موضعاً حَسَناً.» فروع کافی، ج ۴، ص ۵۰، ح ۱.
۳ ـ مرآة العقول، محمد باقر مجلسی، ج ۲۱، ص ۸۴.
۴ ـ عن الصادق عن ابیه قال: «کان رسول الله یُغَیِّرُ الاسماء القبیحة فی الرجال و البلدان.» بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۷، ح ۴.
۵ ـ «غَیَّرَ النّبی اسم ام عاصم بن عمر و کانت اسمها عاصیة، قال: لا بل أنتِ جَمیلة.» طبقات الکبری، ابن سعد واقدی، ج ۳، ص ۲۶۶.

نام نیک از جهات گوناگون تأثیر زیادی در تربیت انسان دارد؛ زیرا نام هر انسان نمادی از او و بیانگر شخصیت وی برای دیگران است. اگر یک ایرانی با یک خارجی برخورد کند همین که نام خود را به او بگوید ملیت او برای فرد خارجی روشن می‌شود و با تصوراتی که آن شخص از یک ایرانی دارد او را شناسایی و بر طبق آن با او رفتار می‌کند.

در یک ملیت نام‌ها معانی و مفاهیم خاص خود را به همراه دارند. و آن را به ذهن مخاطب منتقل می‌کنند و مخاطب شخصیت فرد را به همراه نام و مُعَنوَن آن می‌شناسد و بر طبق آن رفتار می‌کند.

بنابراین نام نیک علاوه بر این که گونه‌ای احترام به شخصیت انسان است احترام دیگران را نیز برمی‌انگیزد. نام انسان برچسبی است که از آغاز تا پایان عمر و حتی قیامت[1] همراه انسان است و بر او اثر تلقینی دارد. اگر نام انسان فضل، ابوالفضل، عبدالرحمان باشد به انسان صفات فضلیت و بندگی خدا را تلقین می‌کند و انسان سعی می‌کند این صفات را در خود به وجود آورد؛ چه آن که نام‌های بد و نامناسب تأثیرات بدی بر روحیهٔ انسان می‌گذارد و دستاویزی برای دیگران در تمسخر و ضربه زدن به شخصیت انسان است.[2]

ائمه علیهم‌السلام همواره نام بزرگان دین را برای فرزندان خود انتخاب و دیگران را به آن سفارش می‌کردند. این کار علاوه بر احترام به بزرگان و آموزش آن به فرزندان فواید تربیتی نیز دارد از جمله همانند سازی

---

۱ ـ امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود: «استحسنوا اسمائکم فانّکم تدعون بها یوم القیامة.»؛ «نام‌های نیک برای خود [و فرزندانتان] انتخاب کنید که در قیامت به این نام‌ها شما را صدا می‌زنند.» فروع کافی، ج ۴، ص ۲۲.

۲ ـ تربیت فرزند، ص ۷۱.

کودکان با آن بزرگان و آثار معنوی حاصل از برگزیدن نام بزرگان دین برای فرزندان.

جابر می‌گوید: روزی امام باقر علیه السلام قصد داشت با یکی از شیعیان خود دیدار کند. به من فرمود: جابر! با من بیا. وقتی به درِ منزل وی رسیدیم فرزند کوچکی از اهل خانه در را باز کرد. امام علیه السلام فرمود: نامت چیست؟ عرض کرد: محمد. امام فرمود: کنیه ات چیست؟ عرض کرد: علی. امام فرمود:

«به راستی که خود را در حصار ضخیمی قرار دادی که از شیطان پوشیده است. شیطان هرگاه بشنود که کسی صدا می‌زند یا محمد و یا علی! ذوب می‌شود، چنان که سرب ذوب می‌شود، و هرگاه بشنود کسی نام یکی از دشمنان ما را می‌برد شاد می‌شود و بر خود می‌بالد.»[1]

از طرفی نام گذاری فرزندان به نام‌های بزرگان دین سبب می‌شود فرهنگ خانواده و جامعه روح دینی به خود بگیرد و این فرهنگ در تربیت و هدایت فرزندان مؤثر است.[2]

حضرت ابوطالب در هفتمین روز تولد برادرزاده‌اش حضرت محمد صلی الله علیه و آله افراد فامیل را گرد آورد و گوسفندی را قربانی کرد. پرسیدند: این قربانی برای چیست؟ پاسخ داد: این عقیقهٔ احمد است. سؤال کردند: چرا نام او را احمد نهادی؟ جواب داد: برای این که او مورد ستایش اهل آسمان

---

۱ ـ لقد احتظرت من الشیطان احتظاراً شدیداً ان الشیطان اذا سمع منادیاً ینادی یا محمد یا علی ذاب کما یذوب الرصاص حتی اذا سمع منادیاً ینادی باسمِ عدوٍّ مِن أعدائنا اهتز و اختال.» فروع کافی، ج ۴، ص ۲۳، ح ۱۲.

۲ ـ تربیت دینی، ص ۷۲.

و ساکنان زمین شود.[۱]

پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر خطابه‌اش فرمود: آگاه باشید که بهترین نام‌ها عبدالله و عبدالرحمان و حارثه و همّام و بدترین نام‌ها ضرار و مرّه و حرب و ظالم است.[۲]

۱ ـ «قال عقّ ابوطالب عن رسول‌الله صلی الله علیه و آله یوم السابع و دعا آل ابوطالب فقالوا: ما هذه؟ فقال: عقیقة احمد. قالوا لایّ شیء سمّیته احمد؟ قال: سمّیته احمد لمحمدة اهل السماء و الارض.» فروع کافی، ج ۴، ص ۳۷.

۲ ـ «قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله علی منبره الا انّ خیر الاسماء عبدالله و عبدالرحمن... .» وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۱.

توجه به نیازهای اساسی کودکان

یکی از فرصت‌هایی که برای پدر و مادر پیش می‌آید توجه کردن به نیازهای مادی و روحی کودکان است که از این رهگذر تربیت صحیح تحقق خواهد یافت و بنیان خانواده مستحکم‌تر خواهد شد. پدر و مادر باید در رفع نیازهای معنوی کودکان کوشا بوده و روزی آنان را از راه حلال تهیه نمایند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«حق فرزند بر پدر این است که به وی نوشتن و شنا کردن و تیراندازی بیاموزد و جز غذای حلال و پاک به او ندهد.»[1]

والدین باید به نیازهای مادّی و معنوی کودک هر دو توجه کامل نمایند تا تعادلی در شخصیت کودک به وجود آید.

بر طبق گروهی از آیات قرآن، مؤمنان همواره از خدای متعال

---

۱ ـ قال الصادق علیه‌السلام: «حق الولد علی والده أن یُعلّمه الکتابة و السباحة و الرِّمایة و أن لا یَرزُقَهُ الا طَیِّباً.» مجموعه ورام، ابی فراس، ص ۶.

می‌خواهند که فرزندان پاک و با معنویت به آنان عنایت کند.[۱]

۱ ـ محبت به کودک

یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان پس از نیازهای زیستی همچون آب، غذا، مسکن و پوشاک، نیاز به محبت است که اگر این نیاز در کودک برآورده شود کودک تا حدّ زیادی در برابر نیازهای زیستی مقاومت کرده و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نیاز به محبت حتی در برخی حیوانات نیز مشاهده می‌شود، هر چند در انسان شدیدتر و نیاز کودکان به آن افزون‌تر است.

از آن‌جا که پدر و مادر و خانواده نخستین سرپرست کودک هستند لازم است توجه خاص به این نیاز داشته باشند و پاسخ‌گویی صحیح به آن، سنگ بنا و پایه اساسی تربیت است. ارضای این نیاز در کودک موجب آرامش روانی و امنیت خاطر وی و اعتماد به نفس والدین می‌شود و ارضاء نشدن آن باعث فرو پاشی آرامش روحی و روانی و بی‌اعتمادی به خود و دیگران و احساس ضعف و ناتوانی و بیماری‌های جسمی و روحی بسیار خواهد شد.[۲]

بنابراین از اصلی‌ترین و مهم‌ترین نیازهای روانی کودکان برخورداری از محبت است. کودکان باید احساس کنند که پدر و مادر با آنان صمیمی و مهربان هستند و آنان را یاری می‌کنند تا در آینده مسائل خود را با والدین در میان بگذارند.

---

۱ ـ ر.ک: سورهٔ آل عمران (۳) آیه ۳۸ ؛ سورهٔ مریم (۱۹) آیات ۳ ـ ۶.
۲ ـ تربیت فرزند، ص ۸۲.

کودکانی که از محبت پدر و مادر محروم هستند در خانه احساس ناامنی کرده از زندگی ناراضی بوده افسرده و پژمرده می‌گردند. کودکانی که پدر و مادر با آنان با سردی برخورد کنند دچار گرسنگی عاطفی شده و زمینه برای آشفتگی روحی و بزهکاری‌های اجتماعی آنان فراهم می‌آید.[۱]

مولانا می‌گوید:

از محبت تلخ‌ها شیرین شود   از محبت مِس‌ها زرّین شود

در مکتب اسلام توجه ویژه‌ای به این اصل تربیتی شده است. پیامبر و ائمه علیهم‌السلام به فرزندان خود محبت می‌ورزیدند و دیگران را نیز بدان سفارش می‌کردند.

ابن عباس می‌گوید: عایشه همسر پیامبر نزد رسول خدا رفت در حالی که پیامبر، فاطمه علیهاالسلام را می‌بوسید. عایشه عرض کرد: ای رسول خدا! آیا او را دوست می‌دارید؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بدان به خدا سوگند اگر تو از مقداری که من او را دوست دارم آگاه بودی بر محبت خود به او می‌افزودی.[۲]

نیز آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود:

«کودکان خود را دوست بدارید و نسبت به آنان مهربان باشید.»[۳]

اظهار محبت می‌تواند به صورت نوازش کردن، بوسیدن و در آغوش

---

۱ ـ والدین و مربیان مسئول، رضا فرهادیان، دفتر تبلیغات‌اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۲۵۰.

۲ ـ عن ابن عباس قال: دخلت عائشة علی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و هو یقبّل فاطمة فقالت له: أتحبّها یا رسول‌الله؟ فقال: أما والله لو علمتِ حُبّی لها لازدَدتِ لَها حُبّاً... .» بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵.

۳ ـ عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «أحبّوا الصبیان و ارحموهم... .» وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۱ ؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۵۲.

گرفتن باشد.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَن قَبَّل ولده کتب الله له حسنةً.» ؛ «کسی که فرزند خود را ببوسد خداوند برای او پاداش می‌نویسد.» [۱]

نیز فرمود:

«فرزندان خود را بسیار ببوسید؛ زیرا با هر بوسه‌ای، برای شما درجه‌ای در بهشت فراهم می‌شود که اندازه آن سیر کردن پانصد سال است.»

امام باقر علیه السلام از پدر خود و او نیز از امام حسین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«من و برادرم نزد جدم پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله مرا بر زانوی چپ و برادرم حسن را بر زانوی راست خویش نشاند، سپس ما را بوسید و فرمود: پدرم به فدای دو فرزندی باد که امام و رهبر هستند.» [۲]

نمونه دیگر، رفتار محبت‌آمیز پیامبر گرامی با پسر عموی خود علی بن ابی طالب علیه السلام است که به دلیل دشواری‌های اقتصادی و مشکلات معیشتی ابوطالب، تحت سرپرستی رسول خدا قرار گرفت و چگونگی رفتار وی در بیان علی علیه السلام نمایان است:

«پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در کودکی بر دامان خود می‌نشاند و به سینه خود

---

۱ ـ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۲، ح ۲.

۲ ـ عن ابی جعفر علیه السلام عن ابیه عن جده الحسین علیه السلام قال: «دخلت أنا و أخی علی جدّی رسول الله فأجلسنی علی فخذه الایسر و أجلس أخی الحسن علی فخذه الایمن ثم قبّلنا و قال: بأبی انتما من امامین سبطین.» بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۵.

می‌چسباند و در بستر خویش در کنار خود می‌خواباند، بدنش را به بدن من تماس می‌داد و بوی خویش را به مشام من می‌رساند.» [۱]

ابو هریره گوید:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر منبر دیدم مانند کسی که میوه‌ای را می‌مکد آب دهان حسن و حسین علیهما السلام را می‌مکید.»

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را می‌بوسید، اقرع بن حابس عرض کرد: من ده فرزند دارم که هیچ کدام را نبوسیده‌ام! پیامبر فرمود: چه کنم که خدا رحمت را از قلب تو برده است؟! [۲]

امام کاظم علیه السلام نیز نسبت به فرزندان خود بسیار محبت می‌ورزید. مفضّل گوید: نزد امام کاظم علیه السلام رفتم در حالی که فرزندش علی (امام رضا علیه السلام) را بر دامان خود نهاده بود، او را می‌بوسید و زبانش را می‌مکید و او را بر شانه خویش می‌گذاشت و در بغل می‌فشرد و می‌گفت: پدرت به فدایت! چه بوی خوش و چه طبع پاک و چه فضایل آشکاری داری. [۳]

«شخصی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: تا به حال کودکی را نبوسیده‌ام. وقتی رفت، پیامبر فرمود: این مرد از اهل دوزخ

---

۱ ـ «وَضَعَنی فی حجره و أنا ولدٌ یَضّمنی الی صدره و یکنفنی الی فراشه و یمسّنی جسده و یشمّنی عُرفَه.» نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

۲ ـ مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۳۱.

۳ ـ عن المفضل بن عمر قال: «دخلتُ علی ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام و علی ابنه فی حجره و هو یقبّله و یمصّ لسانه و یضعه علی عاتقه و یضمّه الیه و یقول: بابی انت ما اطیبه ریحک و اطهر خلقک و أبین فضلک.» وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۵۷، ح ۲، باب ۱۰.

است.[1]

از طرفی باید توجه داشت که محبت بیش از اندازه به کودکان موجب از خود راضی شدن آنان خواهد شد و در آینده سبب سرخوردگی و شکست آنان می‌شود؛ چون در طول زندگی و موقعیت‌های گوناگون مانند محیط مدرسه و اجتماع با مشکلاتی برخورد خواهند کرد و دیگران همانند پدر و مادر به آنان محبت و توجه نمی‌کنند.

محبت در پرورش روح و روان کودک همانند غذا برای پرورش جسم او ضروری است، همان طور که کمبود مواد غذایی یا زیاده روی در غذا سبب عوارض نامطلوبی در جسم می‌گردد کمبود یا زیاده روی در محبت نیز موجب اختلالاتی در روان کودکان خواهد شد.

بنابراین اگر رعایت اعتدال در هر کاری شایسته است در محبت نیز لازم و ضروری است.

اثرات بی‌توجهی به کودکان و طرد آنان بیماری‌های روان تنی را موجب خواهد شد، بیماری‌هایی چون پرخاشگری و تسلیم شدن در مقابل دیگران به خاطر جلب محبت آنان، خیال بافی، در خود فرو رفتن، گوشه‌گیری، مکیدن انگشت و جویدن ناخن.[2]

۲ ـ احترام به کودک

اسلام همواره به انسان احترام گذاشته و قومیت و نژاد و سن و سال را در

---

۱ ـ عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: جاء رجلٌ الی النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله فقال: ما قبّلتُ صبیاً قطُّ، فلمّا ولیّ قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: هذا رجلٌ عندی أنه من اهل النار.» فروع کافی، ج ۴، ص ۵۳.

۲ ـ والدین و مربیان مسئول، ص ۲۵۱.

نظر نمی‌گیرد. البته انسان مؤمن و با تقوا کرامت خاصی پیش خدای متعال دارد. قرآن می‌فرماید:

﴿ان اکرمکم عندالله اتقیکم﴾[1]

«همانا ارجمندترین شما نزد خدا با تقواترین شما است.»

چنان که حضرت علی علیه‌السلام به مالک اشتر نوشت:

«انسان‌ها یا برادر دینی تو هستند یا همانند تو انسان می‌باشند.»[2]

یکی از راه‌های احترام به شخصیت کودکان سلام گفتن به آنان می‌باشد. نیز اگر کودکی به بزرگ‌تری سلام کرد لازم است به گرمی جواب او را بگوید و با این عمل شخصیت کودک را مورد اعتنا و احترام قرار دهد. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در راه احترام به کودکان از حدّ جواب سلام گفتن قدم را فراتر گذاشته و با مقام شامخی که در جامعه داشت خود در گذرگاه‌ها به کودکان سلام می‌کرد و بدین وسیله شخصیت آنان را بزرگ می‌داشت.

مالک می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به دیدار انصار می‌رفت و بر کودکان آنان سلام می‌کرد و دست بر سر آنان می‌کشید و برای آنان دعا می‌کرد.[3]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هر روز صبح بر سر فرزندان و نوه‌های خویش دست محبت می‌کشید.[4]

---

۱ ـ سورهٔ حجرات (۴۹) آیهٔ ۱۳.

۲ ـ «فانّهم (الرعیة) صنفان اما أخٌ لک فی الدین او نظیر لک فی الخَلق.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳ ـ «کان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله یزور الانصار فیسلّم علی صبیانهم و یمسح رؤسهم و یدعو لهم.» سُبُل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۳۷۰.

۴ ـ «کان النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله اذا أصبح مسح علی رؤوس ولده و وُلد وَلَده.» بحارالانوار، ج ۱۰۲،

حضرت در ضمن خطبه‌ای در بیان وظایف مردم در ماه رمضان فرمود:

«وَ قرّوا کبارکم و ارحَموا صِغارکم.»[۱]

«به بزرگسالان خود احترام کنید و نسبت به کودکان خویش ترحم نمایید.»

۳ ـ پرهیز از خشونت با کودکان

پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام علاوه بر این که خود با کودکان با خشونت رفتار نمی‌کردند، اگر کسی نیز با آنان با خشونت برخورد می‌کرد او را از این کار نهی می‌کردند. ام‌الفضل، همسر عباس بن عبدالمطلب و دایهٔ امام حسین علیه السلام می‌گوید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام را که شیرخوار بود از من گرفت و در آغوش کشید، حسین علیه السلام لباس پیامبر صلی الله علیه و آله را خیس کرد، من او را به سرعت از پیامبر گرفتم به طوری که او به گریه افتاد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ام‌الفضل! آرام باش، این رطوبتی است که آب آن را پاک می‌کند، اما چه چیز می‌تواند کدورتی را که از سوی تو بر قلب حسین نشست برطرف سازد؟!»[۲]

ص ۹۹.

۱ ـ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ص ۱۶۳.

۲ ـ «روی عن ام الفضل زوجة العباس بن عبدالمطلب مرضعة الحسین علیه السلام قالت: اخذ منّی رسول‌الله حسیناً ایام الرضاعة فحمله فاراق ماءً علی ثوبه فأخذتُهُ بعُنفٍ حتی بکی فقال: مهلاً یا امّ‌الفضل ان هذه الا راقة الماء یطهرها فایّ شیء یزیل هذا الغبار عن قلب الحسین علیه السلام.» هدیة الاحباب فی ذکر المعروف بالکنی و الالقاب و الانساب، شیخ عباس قمی، امیرکبیر، سال ۱۳۶۳، ص ۱۹۶.

۴ ـ اهمیت و نقش بازی در تربیت کودک

بازی برای کودک آن قدر اهمیت دارد که پیشوایان دینی بر آن تأکید ورزیده‌اند؛ زیرا بازی یکی از نیازهای اساسی کودک است و بی‌توجهی به این نیاز خسارت روحی بسیاری به بار خواهد آورد. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«من کان عنده صبیٌّ فلیتصاب له.»[1]

«کسی که کودکی دارد باید با او کودکی کند.»

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«من کان له ولدٌ صبا.»[2]

«کسی که فرزندی دارد باید با او کودکی کند.»

کودک بر اثر تغذیه و رشد سریع دارای انرژی فراوانی است و این انرژی باید به گونه‌ای مصرف شود. مصرف این انرژی جز از راه بازی میسّر نیست. اگر این انرژی به گونه‌ای تخلیه نشود کودک دچار بیماری‌های روحی می‌گردد. در این زمینه امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«مستحب است که فرزند در کودکی به بازی و جَست و خیز بپردازد تا در بزرگسالی شکیبا باشد، سپس فرمود: غیر این کار سزاوار نیست.»[3]

---

۱ ـ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۲ ـ همان.

۳ ـ اخبرنی صالح بن عقبة قال: سمعت العبد الصالح علیه السلام یقول: «تستحب عرامة الصبی فی صغره لیکون حلیماً فی کبره، ثم قال: ما ینبغی ان یکون الا هکذا.» فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴، ح ۲.

وقتی در یکی از نمازها علت طولانی شدن سجده پیامبر را پرسیدند، فرمود: فرزندم حسن بر دوشم سوار بود نخواستم عجله کنم، تا نیازش برطرف شود.[۱]

بنابراین اگر به بازی کودکان اهمیت داده شود علاوه بر این که به نیاز طبیعی کودک پاسخ داده شده است بسیاری از مشکلات روانی و عاطفی وی نیز مرتفع خواهد شد، و اگر به این نیاز توجه نشود علاوه بر استمرار این مشکلات، جلوگیری از بازی کودک به عُقده و مشکل روانی دیگری تبدیل خواهد شد، لذا روانشناسان امروزه شیوه‌های بازی درمانی متعددی را برای معالجه بیماری‌های روانی ـ عاطفی کودکان ابداع کرده‌اند و از این راه به مشکلات آنان پی برده و آنان را معالجه می‌نمایند.[۲]

از طرفی بازی وسیله‌ای برای رشد همه جانبه و هماهنگ کودک است؛ زیرا بازی انواع و اقسام گوناگونی دارد و کودکان هم مجبور به انتخاب برخی از آن‌ها نیستند، بلکه در هر ساعتی به یکی از انواع بازی‌ها روی می‌آورند. هر یک از این بازی‌ها یک یا چند جنبه متفاوت از وجود و شخصیت آنان را رشد می‌دهد.

در اوان کودکی بازی در تقویت حواس پنجگانه، کنترل اعضای بدن و هماهنگی آن‌ها نقش اساسی ایفا می‌کند. کودک در بازی عواطف و احساسات خود را به عروسک یا افرادی که با او همبازی هستند نشان می‌دهد. امروزه ثابت شده است که بازی در رشد هوش کودک نقش اساسی

---

۱ ـ و فی روایة عبدالله بن شدّاد انه قال صلی الله علیه و آله: «انّ ابنی هذا ارتحلنی فکرهت ان اُعجّله حتی یقضی حاجته.» بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۴.

۲ ـ تربیت فرزند، ص ۱۱۹.

دارد؛ از این‌جا پی به سخن اعجازآمیز امام صادق علیه السلام می‌بریم که فرمود:

«دع ابنَکَ یلعب سبع سنین.»[1]

«کودک خود را واگذار تا هفت سال بازی کند.»

---

۱ ـ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴، ح ۴.

فصل دوم:

فراغت‌ها در خانواده

اهمیت اوقات فراغت

هر موجودی زنده‌ای برای ادامهٔ حیات با توجه به شرایط محیط و وضع جسمی خود باید تلاش نماید. از این جهت در میان موجودات زنده، انسان وضعیت پیچیده‌ای دارد به گونه‌ای که به اقتضای شرایط اقلیمی، نوع تولید و میزان نیازها به شکلی متفاوت از موجودات زنده تلاش می‌کند.

همچنین پایگاه اجتماعی ـ اعتقادی و وابستگی‌های فردی به گروه و سازمان یا تشکل‌های گوناگون و متغیرهای جامعه در چگونگی و میزان فعالیت و تلاش‌های انسان مؤثر است. آنچه به صورت واقعیت مشترک بین همهٔ انسان‌ها با هر شغل و حرفه و مقتضیات گوناگون وجود دارد، این است که هر انسانی با توجه به شرایط خود به اندازه‌ای که بتواند نیازهای اولیهٔ خود را تأمین کند، کار و تلاش می‌کند.

البته هیچ انسانی وجود ندارد که در تمام فصول سال به طور شبانه روزی کار کند و یا به طور کلی کار نکند. با توجه به این واقعیت است که پدیدهٔ اوقات فراغت مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی انسان در طول روز ساعاتی به کار پرداخت پس از پایان کار بقیه وقت خود را به گونه‌ای

سپری می‌سازد. برخی آن را برای رشد و شکوفایی شخصیت خود، جمعی از آن برای تفریح و سرگرمی و عده‌ای دیگر این زمان را به استراحت می‌گذرانند.[١]

تعریف اوقات فراغت

ترکیب اوقات فراغت از دو کلمهٔ «اوقات» و «فراغت» تشکیل شده است. ضرورت دارد قبل از بیان تعریف به معنای لغوی آن پرداخته شود. «اوقات» جمع کلمه «وقت» ؛ یعنی هنگام‌ها، روزگاران و ساعت‌ها آمده است. در زبان فارسی فراغت به معنای آسودگی و آسایش است و معمولاً در مقابل اشتغالات و درگیری‌های روز مرّه که نوعاً موجب خستگی می‌شود به کار می‌رود.[٢]

اوقات فراغت در اصطلاح عبارت است از فرصت و زمانی که پس از به انجام رساندن کار و شغل روزانه باقی می‌ماند، یا سرگرمی‌ها، تفریحات و فعالیت‌هایی که به هنگام آسودگی از کار عادی با شوق و رغبت به آن‌ها پرداخته می‌شود.[٣]

با توجه به ماهیت پیچیده و چند بعدی فراغت، خلاصه دو تعریف ذکر شده دربارهٔ آن بیان می‌گردد:

---

١ ـ بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان، سازمان ملی جوانان، مؤسسه فرهنگی اهل قلم، چاپ اول، زمستان ١٣٨١، ص ٢.

٢ ـ فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ١٣٧٥، چاپ دهم، ج ٢، ص ٢٥٠٤ ؛ لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، ج ٢٧ ؛ فرهنگ لاروس (عربی ـ فارسی) ترجمه سید حمید طبیبیان، امیرکبیر، تهران، ١٣٧٩، چاپ دهم، ج ٢، ص ١٥٦٣.

٣ ـ بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان، ص ٣١.

۱ ـ باقی ماندهٔ زمان اشتغال، زمان فروخته نشده و آزاد؛
۲ ـ فعالیتی که آزادانه انتخاب شده نه از روی اجبار.

تعریف جامع گذران اوقات فراغت

گذران اوقات فراغت مجموعه فعالیت‌هایی را در بر می‌گیرد که شخص به میل و انگیزه درونی خود خواه برای استراحت و سلامتی، خواه برای تفریح و بازی، خواه برای گسترش اعتقادات، دانش و ذوق یا مشارکت آزاد اجتماعی و یا بروز خلاقیت و توانایی در زمانی فارغ از تعهدات و الزامات شغلی، خانوادگی و اجتماعی [مثل تحصیل و سربازی] انجام می‌دهد.[1]

ارزش اوقات فراغت از دیدگاه اسلام

یکی از موضوعاتی که در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته اوقات فراغت و بهره‌برداری صحیح از آن می‌باشد. در این زمینه به چند آیه اشاره می‌شود:

﴿فاذا فَرغتَ فَانصب و الی ربّک فَارغَب﴾[2]

«پس هر وقت فراغت یافتی به طاعت کوش، و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور.»

از آیه فوق نکاتی استفاده می‌شود:

۱ ـ بهره بردن از ساعات فراغت و به زحمت افکندن خویش در آن برای نیایش، دستور خداوند به پیامبر است؛

۲ ـ بخشی از اوقات فراغت انسان باید به منظور توجه به خدا و نیایش

---

۱ ـ تدوین راهبردهای ملی گذران اوقات فراغت جوانان، ص ۴.
۲ ـ سوره انشراح (۹۴) آیات ۷ و ۸.

به درگاه او سپری شود؛

۳ـ برای توجه به خدا و درخواست از او باید نهایت تلاش را به کار برد؛

۴ ـ به زحمت افکندن خویش در اوقات فراغت برای نیایش به درگاه خداوند تلاشی ثمربخش و در پی دارنده آسانی و آسودگی است؛

۵ ـ توجه به امدادهای ویژه خداوند برانگیزانندهٔ پیامبر به استفاده از فرصت‌های فراغت برای سخت کوشی در عبادت و نیایش است.[۱]

اگر چه در آیه، خدا به پیامبر دستور می‌دهد ولی همگان باید آن را مدّ نظر قرار دهند، به این که هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوند به مهم دیگری بپردازند. هرگز یک انسان مسلمان نباید بیکار بماند و عمر ارزشمند خود را به بطالت و بیهودگی بگذراند و نباید تلاش و کوشش را کنار بگذارد، بلکه پیوسته مشغول مجاهده باشد و پایان [کار] مهمی را آغاز کار مهم دیگری قرار دهد.[۲]

این، برنامه سازنده و مؤثری است که رمز پیروزی و تکامل مسلمانان در آن نهفته است؛ زیرا اصولاً بیکار بودن و فراغت کامل مایهٔ خستگی، کم شدن نشاط، تنبلی و فرسودگی و در بسیاری از مواقع مایهٔ فساد و تباهی و انواع گناهان است. آمارها نشان می‌دهد که به هنگام تعطیلی مؤسسات آموزشی میزان فسادگاهی تا هفت برابر بالا می‌رود.[۳]

روایات اسلامی دربارهٔ ارزش عمر و وقت بسیار است، برای این که والدین و نوجوانان و جوانان به این گوهر گرانبها توجه کنند و زندگی خود را

---

۱ ـ تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۵۷۶.
۲ ـ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۲۹.
۳ ـ همان، ص ۱۳۰.

به بطالت و بیهودگی نگذرانند، به تعدادی از روایات اشاره می‌کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به یار با وفای خود اباذر غفاری، جوان بسیار حساس و فعال فرمود:

«پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمار: جوانی خود را قبل از کهنسالی و سلامتی خود را قبل از بیماری و ثروت و دارایی خود را قبل از نیازمندی و فرصت و اوقات خالی خود را قبل از مشغول شدن به کارها و زندگی خود را قبل از فرا رسیدن مرگ.» [1]

نیز فرمود:

«ای اباذر! در دو نعمت بسیاری از مردم مغبون و زیان دیدند و از آن بهره‌برداری صحیح نکردند؛ یکی نعمت سلامتی و دیگری نعمت فرصت و ایام زندگی.» [2]

امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است:

«کارهای خوب را برای آخرت و آینده خویش فراگیر و از امروزت برای فردای خود توشه برگیر و بخشش روزگار (فرصت ایام) را غنیمت بشمار و از فرصت‌های ممکن حداکثر استفاده را بکن.» [3]

حضرت در سخنی کوتاه فرمود:

«المؤمن مشغولٌ وقته.» [4]

---

۱ ـ «اغتنم خمساً قبل خمسٍ شبابک قبل هرمک و صحتک قبل سقمک و غناک قبل فقرک و فراغک قبل شغلک و حیاتک قبل موتک... .» بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۵.

۲ ـ «یا اباذر! نعمتان مغبونٌ فیهما کثیرٌ من الناس، الصحّة و الفراغ.»

۳ ـ «خذ من نفسک لنفسک و تزوّد من یومک لغدک و اغتنم عفو الزمان و انتهز فرصة الامکان.» غررالحکم، ترجمه محمد علی انصاری، انتشارات امام عصر، قم، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۹۴.

۴ ـ نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۳۲۵، ص ۱۲۴۳.

«همهٔ وقت مؤمن پر است و هیچ‌گاه بیکار نیست و عمر گرانبهای خود را به بطالت نمی‌گذراند.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ اهمیت اوقات فراغت فرمود:

«من فتح له باب خیر فلینتهزه فانه لا یدری متی یغلق عنه.»[۱]

«آن کس که به رویش در خیری گشوده شد استفاده از آن را غنیمت بشمارد؛ زیرا نمی‌داند در آینده چه وقت آن در به رویش بسته خواهد شد.»

حضرت در روایت دیگری به اباذر غفاری فرمود:

«یا اباذر! کن علی عمرک اشح علی درهمک و دینارک.»[۲]

«ای اباذر! بر عمر خویش بیشتر از درهم و دینارت بخل بورز.»

حضرت امام سجاد علیه السلام صحت و فراغتی چنین از خداوند خواسته است:

«خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و به من تندرستی و سلامت عطا فرما تا در راه بندگی تو مصرف گردد و فرصت و فراغتی عنایت فرما تا در راه زهد و بی‌اعتنایی به دنیا طی شود.»[۳]

ساعات فراغت در سال از زمان‌های گذشته تا کنون مورد توجه جوامع بشری بوده و افراد فارغ از کار آن را به شکل‌های گوناگون و با انجام کارهای متفاوت می‌گذراندند. برخی چون امام سجاد علیه السلام از اوقات فراغت

---

۱ ـ الحدیث و روایات تربیتی، گرد آورنده: مرتضی فرید تنکابنی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲ ـ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۶.

۳ ـ «اللهم صلّ علی محمّدٍ و آله و ارزقنی صحةً فی عبادة و فراغاً فی زهادة.» صحیفهٔ سجادیه، دعای مکارم الاخلاق.

بهره‌های عقلانی و انسانی و فواید مادی و معنوی برده و برخی بر اثر کارهای ناروایی که در اوقات فراغت مرتکب می‌شوند چیزی جز ضررهای مادی و معنوی و زیان‌های جسمی و روحی عایدشان نگردید.

حضرت رضا عليه السلام می‌فرماید:

«کوشش کنید که زمان شما چهار بخش باشد: بخشی برای بندگی خدا، بخشی برای کار و کوشش و تأمین معاش، بخشی برای همنشینی با برادران دینی مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوبتان متوجه کنند و با خلوص به شما تذکر دهند و بخش پایانی را به تفریحات و لذایذ سالم اختصاص دهید؛ چه این که ساعات تفریح و نشاط به شما نیرو می‌بخشد و به قدرتی مجهزتان می‌نماید که بتوانید سه بخش دیگر را هر چه بهتر و نیکوتر انجام دهید.» [۱]

اوقات فراغت اگر در مجاری صحیح به کار گرفته شود موجب نشاط و مایهٔ نیرومندی در سایر فعالیت‌هاست و اگر در کارهای نادرست و گناهان صرف شود می‌تواند خطرات بزرگ و مفاسد غیر قابل جبرانی به بار آورد.

بیشتر جرایم و جنایاتی که در دنیا به وقوع پیوسته به دست افراد سالم و در اوقات فراغتشان واقع شده است.[۲] لذا پیامبر بزرگ اسلام برای

---

۱ ـ عن الرضا عليه السلام: «و اجتهدوا ان یکون زمانکم اربع ساعاتٍ: ساعة للهِ لمُناجاته‌و ساعة لامر المعاش و ساعة لمعاشرة الاخوان الثّقات و الذین یعرّفونکم عیوبکم و یخلصون لکم فی الباطن و ساعة تخلّون فیها للذاتکم و بهذه الساعة تقدرون علی الثلاث الساعات.» بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶.

۲ ـ گفتار فلسفی، شرح دعای مکارم الاخلاق، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۳، ص ۳۷۸.

آگاه سازی پیروان خود این مهم را تذکر داده تا در ساعات فراغت راه انحرافی در پیش نگیرند و خویشتن راگرفتار فتنه و بلا ننمایند.

«نعمتان مفتون فیهما کثیرٌ من الناس: الفراغ و الصحة.»[1]

«دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن دو به گمراهی و فساد افتاده‌اند؛ فراغت و سلامت.»

حضرت امام سجاد علیه السلام خطر ساعات فراغت را از زبان عموم در دعا به پیشگاه الهی چنین بیان داشته است:

«بار الها! اگر برای ما ساعت فراغتی از شغل را مقدر فرموده‌ای آن را فراغتی سالم قرار ده که نه گرفتار پی آمدها و تبعات رنج آور آن باشیم و نه به خستگی و کوفتگی آن مبتلا شویم.»[2]

قبل از انقلاب صنعتی، اوقات فراغت مردم کم بود؛ زیرا کارهای مورد نیاز جامعه با دست انجام می‌شد و تمام وقت افرادی که عهده‌دار کاری بودند را می‌گرفت، مثلاً کسی که شغلش بافندگی بود با دستگاهی ساده پارچه می‌بافت، او وقتی مشغول به کار می‌شد دست و پا و چشم و تمام بدنش با هم فعالیت می‌کردند. جالب آن که از اول صبح تا مقارن شب با این وضع دشوار کار می‌کرد اما محصول کارش بسیار ناچیز بود و موقعی که دست از کار می‌کشید با خستگی و فرسودگی بسیار به منزل می‌رفت، لقمهٔ غذایی می‌خورد و برای رفع خستگی در بستر می‌خوابید، او نه ساعات فراغتی داشت و نه نیروی ذخیره‌ای که در آن ساعات با کارهای تفریحی

---

۱ ـ خصال، شیخ صدوق، ص ۳۵.

۲ ـ «فان قدّرتَ لنا فراغاً من شُغل فاجعله فراغ سلامة لا تدرکنا فیه تبعة و لا تلحقنا فیه سأمة.» صحیفه سجادیه، دعای ۱۱.

آزاد نماید.

اما در دنیای امروز با وجود ماشین‌های خودکار و فن آوری‌های پیشرفته وضع کار و کارگری به کلی دگرگون شده است، کارگر بافندگی امروزه کنار ماشین خودکار ایستاده و دستگاه بافندگی با نیروی برق و سرعتی عجیب حرکت می‌کند و پارچه می‌بافد. کارگر امروز فعالیت بدنی ندارد فقط در کنار ماشین نظارت می‌کند و گاهی که نقصی در عمل ماشین مشاهده می‌نماید برطرف می‌سازد. بر اثر سرعت عمل ماشین و ازدیاد محصول ساعات کار تقلیل یافته و اوقات فراغت افزون شده است.

موقعی که کارگر دست از کار می‌کشد اوّلاً وقت فراغتش زیاد است و ثانیاً انرژی اضافی در وجودش باقی مانده و آن را با اعمالی که در اوقات بیکاری انجام می‌دهد آزاد می‌سازد.

ازدیاد ساعات فراغت، اعتیاد به مصرف مواد مخدر و نوشابه‌های الکلی، تماشای فیلم‌های سینمایی مهیّج و خلاف عفّت عمومی و آزادی کاذب و بیش از حدّ مصلحت، دنیای غرب را به فساد و تباهی کشانده و انسانیت و سجایای انسانی را پایمال نموده است.

خلاصه، فراغت زیاد و لذت گرایی افراطی از یک طرف و بی اعتنایی به مسئولیت در پیشگاه الهی از طرف دیگر جهان را به انحطاط سوق داده است. در حدیثی در این باره چنین آمده است:

«ان الله تعالی یبغض کثرة الفراغ»[1]

«خداوند زیادی فراغت را دشمن دارد.»

---

۱ ـ مجمع البحرین، ماده فرغ.

استفاده بهینه از اوقات فراغت

اوقات فراغت را می‌توان مهم‌ترین و دل‌پذیرترین اوقات بشر دانست. برای مؤمنان لحظه‌های نیایش با معبود، برای دانشمندان ساعات توفیق و تفکر و برای هنرمندان زمان ساختن و ابداع و ابتکارات می‌باشد و در عین حال برای عده‌ای نیز این اوقات ملال‌آورترین لحظات است.

وجود ضرب المثل‌هایی چون «شیطان همیشه برای دست‌های خالی کار بدی می‌یابد.» و «بی‌کاری مادرِ بیماری‌ها است.» ضرورت توجه به وقت و بهینه استفاده کردن از این اوقات را می‌طلبد.

اهمیت یافتن فراغت در جامعه امروز آن چنان محسوس و ملموس است که با اندک توجهی به انتظارات و روحیات مردم می‌توان به آن پی برد.

درخواست‌های مردم جهت ایجاد مؤسسات و امکاناتی که به فراغت مربوط می‌شوند مانند پارک، کتابخانه، فضای سبز، تنوع در برنامه‌های رادیو و تلویزیون، ایجاد میادین ورزشی و نیز ابراز خستگی، فرسودگی و ضعف اعصاب از طرف مردم در زمان ما اهمیت ایام فراغت و استفاده بهینه از آن را نشان می‌دهد.[۱]

در سخنان رهبران دینی نیز در استفاده بهینه و به هنگام از اوقات فراغت نکات جالب توجهی آمده است. از طرفی چون منابع و امکانات ما بی‌نهایت نیست باید در استفاده از آن‌ها نهایت دقت را به خرج دهیم تا بهینه استفاده شود، از جملهٔ آن‌ها خود اوقات فراغت است، از این رو حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

---

۱ - بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان، ص ۳۷.

«لافقر مع حسن تدبیر.»[۱]

«در صورت برنامه‌ریزی هیچ‌گونه کمبود امکاناتی وجود نخواهد داشت.»

فرصت‌ها چونان ابر بهاری در آسمان عمر ظاهر می‌گردند و به سرعت می‌گذرند، آن کس که از این فرصت‌ها استفاده نکند جز افسوس بهره‌ای نخواهد داشت. حضرت امیر مؤمنان علیه‌السلام درباره بهره‌گیری از فرصت‌ها می‌فرماید:

«انتهزوا فرص الخیر فانّها تَمُرُّ مَرّ السَّحاب.»[۲]

«فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید، به درستی که فرصت‌ها مانند گذر کردن ابرها می‌گذرند.»

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«هرگاه یکی از شما قصد خیر یا رساندن نفعی به غیر کرد از سمت راست و چپ او دو شیطان هستند [که سعی می‌کنند او را از انجام قصدش باز دارند] پس بشتابد مبادا او را از آن باز دارند.»[۳]

حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

«انّ اوقاتک اجزاء عمرک فلا تُنفِد لک وقتاً الا فیما یُنجیک.»[۴]

«همانا وقت‌های تو پاره‌های عمر توست، بنابراین بکوش زمانی از تو جز در آن چه موجب نجات تو می‌شود تلف نگردد.»

---

۱ ـ غررالحکم، ح ۱۰۹۲۰.
۲ ـ نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۲۰، ص ۱۰۹۶.
۳ ـ اصول کافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۴، ص ۴۲۷، باب تعجیل در کار خیر.
۴ ـ تصنیف غررالحکم، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیة، الطبعة الثانیه، ص ۱۵۹.

مدیریت زمان و برنامه‌ریزی در اوقات فراغت

یکی از موضوعات حایز اهمیت در استفادهٔ بهینه از اوقات فراغت برنامه‌ریزی صحیح و مدیریت درست زمان است که در واقع استفاده به جا و جهت‌مند از فرصت‌ها می‌باشد. «برنامه‌ریزی» فرایندی است برای تعیین اهداف درست و سپس انتخاب روش و وسیلهٔ مناسب به منظور رسیدن به آن اهداف.

برنامه ریزی، نردبان موفقیت، بهره‌گیری از لحظه لحظهٔ عمر و راه رسیدن به کعبهٔ مقصود با کم‌ترین امکانات است. انسان با برنامه‌ریزی می‌تواند مشکلات احتمالی را پیش بینی و برای آن‌ها چاره اندیشی کند.

برنامه‌ریزی باید همراه با دور اندیشی و در نظر گرفتن تمام ابعاد موضوع مورد نظر باشد و اگر این کار صورت نپذیرد ممکن است به اندازه بی‌برنامگی زیان بار باشد.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«آفة المعاش سُوءُ التدبیر.»[1]

«برنامه‌ریزی صحیح نداشتن موجب تباهی زندگی است.»

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به اباذر غفاری می‌فرماید:

«لا عقل کالتدبیر.»[2]

«هیچ عقلی [هدایت کننده‌ای] مانند برنامه‌ریزی نیست.»

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در یکی از سفارش‌های خود به ابن مسعود اهمیت برنامه‌ریزی را گوشزد کرده است:

۱ـ غررالحکم، ج ۲، ص ۱۰۸.
۲ـ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۳.

«ای پسر مسعود! آن‌گاه که کاری را انجام می‌دهی با آگاهی و عقل انجام بده و مبادا کاری را بدون برنامه‌ریزی و آگاهی انجام دهی. همانا خداوند متعال می‌فرماید:﴿مانند زنی نباشید که رشته‌های خود را پس از محکم‌تابیدن وا تابید﴾[1].»[2]

---

۱ ـ سوره نحل (۱۶) آیه ۹۲.

۲ ـ «یا ابن مسعود! اذا عملت فاعمل بعلم و عقل و ایاک ان تعمل عملاً بغیر تدبیر فانّه جلّ جلاله یقول: ﴿و لا تکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوّة انکاثاً﴾.» بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۱۰.

فواید برنامه‌ریزی و آثار مثبت آن

۱ ـ کاستن از میزان خطاپذیری

اگر پیش از اقدام به عمل در مورد آن اندیشیده شود و آثار و عواقب ناشی از آن پیش‌بینی گردد از لغزش‌ها، اشتباهات و خطاها در امان خواهند ماند.[۱]

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«التدبیر قبل العمل یؤمن العثار.»[۲]

«برنامه‌ریزی قبل از هر کاری باعث در امان ماندن از لغزش می‌شود.»

برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت نه تنها از هدر رفتن منابع و امکانات جلوگیری کرده بلکه باعث جذب یک سلسله امکانات می‌شود و نیروهای جوانان را شکوفا می‌کند.

میزان کارایی فقط به منابع و امکانات بیشتر بستگی ندارد، بلکه اگر

---

۱ ـ مدیریت در اسلام، زیر نظر دکتر سید مهدی الوانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص ۱۹.

۲ ـ غررالحکم، ح ۱۴۸۲.

برای امکانات موجود و وقت انسان به صورت مناسب و صحیح برنامه‌ریزی شود نتیجه بهتری به دست خواهد داد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«حُسن التدبیر مع الکفاف اکفی من الکثیر مع الاسراف.»[1]

«برنامه‌ریزی خوب به همراه امکانات به مقدار نیاز کار سازتر از امکانات زیاد همراه با اسراف است.»

آن حضرت در سخن دیگری می‌فرماید:

«التلطّف فی الحیلة أجدی من الوسیلة.»[2]

«ظرافت و دقت در برنامه‌ریزی بهتر از امکانات و ابزار است.»

۲ـ ایمنی از ندامت و پشیمانی

اگر اوقات فراغت به درستی برنامه‌ریزی نشود دچار سر در گمی شده و درصد خطا و اشتباه افزایش می‌یابد و نتیجهٔ آن ندامت و پشیمانی است.

حضرت علی علیه السلام هم در این‌باره چنین سفارش کرده است:

«التدبیر قبل العمل یؤمنک من الندم.»[3]

«برنامه‌ریزی قبل از کار تو را از پشیمانی در امان نگه می‌دارد.»

۳ـ حل مشکلات

کسانی که توان چاره اندیشی جهت حل مشکلات را دارند سختی‌ها در

---

۱ ـ بحارلانوار، ج ۷۵، ص ۱۲

۲ ـ غررالحکم، ح ۲۰۲۵.

۳ ـ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۸.

مقابل آنان سر بر نمی‌آورند، اما افرادی که بدون برنامه کاری را شروع می‌کنند چون اشکالات کار را پیش‌بینی نکرده‌اند و برای آن راه حلی نیافته‌اند هر روز حادثه‌ای فرا رویشان رخ می‌نماید.[1] حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«مَن قَعَدَ عن حیلته قامته الشدائد.»[2]

«کسی که در چاره اندیشی کوتاهی کرد، شداید او را به پا خواهند داشت.»

---

۱ ـ مدیریت اسلامی، محمد حسن نبوی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸، ص ۴۱.
۲ ـ غررالحکم، ج ۲، ص ۲۰۶.

مبانی برنامه‌ریزی و مدیریت گذران اوقات فراغت

رشد نیازهای فراغتی و تبدیل آن به یکی از نیازهای اساسی جوامع معاصر ناگزیر برنامه‌ریزی و مدیریت گذران اوقات فراغت را به محور اساسی در نظام‌های برنامه‌ریزی کشورهای گوناگون بدل کرده است.

این ضرورت در مورد گروه اجتماعی جوانان دو چندان می‌شود؛ زیرا این گروه علاوه بر ویژگی‌های متغیر روانی و جسمانی در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار دارند.

هدف اصلی برنامه‌ریزی این است که تمام منابع طبیعی، فرهنگی، انسانی و اقتصادی جامعه به طور پایدار و عادلانه مورد استفاده بهینه قرار گیرد.

متغیّرهای مؤثّر بر شیوه‌های گذران اوقات فراغت

شیوه‌های گذران اوقات فراغت برای همهٔ افراد یا گروه‌ها ثابت نیستند و از پیش تعیین نمی‌شوند.

میان متغیرهای متعددی که بر انتخاب شیوه گذران اوقات فراغت و

شرکت در آن‌ها اثر می‌گذارند روابط پیچیده‌ای وجود دارد.

بنابراین در تحلیل نیازهای فراغتی کودکان، خانواده‌ها، همکاران و مخصوصاً جوانان باید این متغیرها را شناخت و روابط میان آن‌ها را کشف کرد؛ متغیرهایی چون ساختار سیاسی، قانون اساسی، ساختار اقتصادی کشور، سطح توسعه یافتگی و متغیرهای اجتماعی و فرهنگی مانند پیشینهٔ تاریخی، فرهنگ ملی، باورهای دینی، آگاهی عمومی، ترکیب طبقاتی و ترکیب قومی و زبانی.

از طرفی متغیرهای روانی، فردی و خانوادگی مانند جنسیت، سن، نوع شغل، میزان درآمد، سطح تحصیلات، فرهنگ خانوادگی، نحوهٔ نگرش و سرانجام متغیرهای مدیریتی مانند شیوه برنامه‌ریزی و مدیریت در بخش‌های عمومی و خصوصی و امنیت فضاها و هزینه‌ها باید بررسی شود. به «جدول» شماره ۱ مراجعه کنید.

جدول ۱ ـ عوامل مؤثر در مشارکت فراغتی*

عوامل شخصی	عوامل اجتماعی	امکانات
دورهٔ زندگی	سطح تحصیلات	منابع در دسترس
سن	شغل	نوع و کیفیت تسهیلات
جنسیت	درآمد	میزان اطلاعات
وقت آزاد	میزان ثروت	خدمات تفریحی
وضع تأهل	مالکیت اتومبیل	نحوه توزیع تسهیلات
افراد تحت تکفل	عوامل جمعیتی	موقعیت مکانی و دسترسی
شخصیت و اعتماد به نفس	خانه و محیط اجتماعی	عوامل محیطی و کالبدی
فرهنگ و پیشینهٔ تربیتی	دوستان و گروه‌های دوستی	فعالیت‌های موجود
اراده و هدف در زندگی	نقش‌ها و تماس‌های اجتماعی	حمل و نقل
تعهدات شخصی	عوامل فرهنگی	هزینه‌ها
کاردانی	نهادهای آموزشی	آگاهی از امکانات
ادراک‌های فراغتی	نهادهای دینی	نحوه مدیریت و حمایت
نگرش‌ها و انگیزه‌ها	رسانه‌هاو جهان در حال تغییر	بازاریابی
علایق و اشتغالات ذهنی	وظایف و تعهدات اجتماعی	برنامه‌ریزی
مهارت و توان‌های جسمی، اجتماعی و فکری	ــــ	سازماندهی و رهبری
اعتقادات و باورها	ــــ	دستیابی اجتماعی
ــــ	ــــ	رویه‌های سیاسی و انتظامی

* ـ تدوین راهبردهای ملّی گذران اوقات فراغت، ج ۳، ص ۱۰.

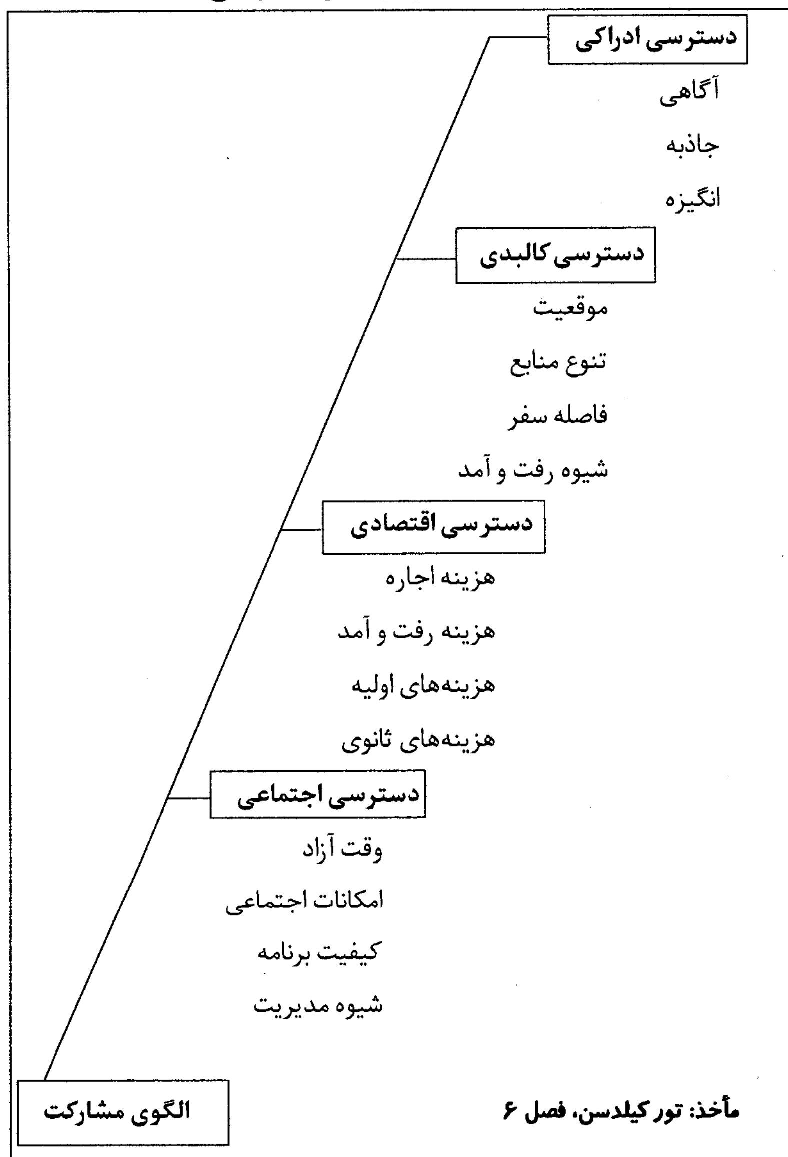
نقش عوامل دسترسی در گذران اوقات فراغت

فرصت شرکت در فعالیت‌های فراغتی تا حدود زیادی به امکانات موجود و سهولت دسترسی به آن‌ها بستگی دارد.

قابلیت دسترسی، تنها به امکانات و رسیدن به مکان فراغتی محدود نمی‌شود، بلکه بیش از آن به معنای «توان مشارکت» و حذف موانع و محدودیت‌های مشارکت است.

الگوی قابلیت دسترسی در نمودار نشان داده شده است.

جدول ۲ ـ عوامل مؤثر در مشارکت فراغتی*



* ـ تدوین راهبردهای ملّی گذران اوقات فراغت جوانان، ج ۳، ص ۱۱.

وقت‌شناسی در زندگی اسوه‌های دین و دانش

اکنون به منظور ارائه الگویی عملی در لزوم پای‌بندی به برنامه و تنظیم اوقات، مروری خواهیم داشت بر زندگی برخی ائمه معصوم علیهم السلام و دانشمندان دینی.

امامان شیعه بخشی از زندگی خویش را به امور مردم و بخش دیگر را به تأمین معاش و کار و تلاش و ساعت‌هایی را به عبادت و بندگی خدا و تلاوت قرآن اختصاص می‌دادند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسمت تقسیم کند، در بخشی از آن با پروردگارش به راز و نیاز بپردازد و در بخشی دیگر برای تأمین معاش تلاش کند و بخشی را برای استفاده از چیزهای حلال و نیکوی دنیا به خوشی بگذراند.»[1]

«عنوان بصری» که پیرمردی نود و چهار ساله بود در مدینه به حضور

---

۱ - «للمؤمن ثلاث ساعات فساعة يناجي فيها ربّه و ساعة يرمّ معاشه و ساعة يخلي بين نفسه و بين لذتها فيما يحلّ و يَجمَل.» نهج‌البلاغه، حکمت ۳۸۲.

امام صادق علیه السلام رسید و از حضرت دربارهٔ چیزهایی پرسش نمود. سپس با این که کاری نداشت همان جا نشست. امام علیه السلام که می‌دید با نشستن او وقتش تباه می‌شود به او فرمود:

«من کسی هستم که مورد مراجعه مردمم و با این حال در هر ساعتی از شب و روز ذکر و عبادتی دارم، پس مرا از عبادتم باز مدار.»[1]

با این حال، «عنوان» روز دیگر نیز نزد امام علیه السلام آمد و پس از شنیدن سفارشات حضرت با این که لازم بود برود باز هم در محضر امام نشست و موجب از بین رفتن وقت امام شد. امام به او فرمود:

«از نزدم برخیز و برو. چه آن که تو را نصیحت کردم، پس ذکر و عبادتم را تباه مساز. من مردی هستم که بر عمر خود بخیل و سخت‌گیر هستم و فرصت‌ها را به این آسانی از دست نمی‌دهم.»[2]

اما مراجع بزرگ و دانشمندان برجسته نیز با استفاده بهینه از وقت و قدردانی از ساعت‌ها و لحظات عمر خود مدارج والای علم و کمال را پیمودند و به مقامات بلند معنوی رسیدند. در این جا به گوشه‌هایی از زندگی برخی از آنان اشاره می‌کنیم.

۱ ـ ابوریحان بیرونی

وی از علمای برجستهٔ قرن چهارم و پنجم و معاصر ابو علی سینا بود.

---

۱ ـ بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲ ـ «قم عنّی یا اباعبدالله فقد نصحتُ لک و لا تفسد علیّ وردی فانّی امرءٌ ضنینٌ بنفسی.» بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.

ابوریحان، در علم طبّ، ریاضی و هیئت... سرآمد علمای زمان خود گردید. او برای کسب علوم مختلف به کشورها و شهرهای بسیار دور سفر کرد و علوم گوناگونی را فراگرفت و آثار علمی بسیاری از خویش به جای گذاشت.

یکی از اسباب موفقیت او وقت‌شناسی بود. گفته‌اند ابوریحان به اوقات عمر خود توجه بسیار داشت، لذا همواره دست به قلم بود و با چشمی نظاره‌گر و متفکر به بررسی می‌پرداخت. وی در همهٔ ایام سال، جز روز عید نوروز و عید مهرگان به تحقیق و پژوهش اشتغال داشت.

شگفت این که وقتی در حال احتضار بود، یکی از شاگردانش به بالینش برای احوال پرسی آمد. ابوریحان همان دم با شاگردش دربارهٔ یکی از مسائل ریاضی به مذاکره پرداخت. شاگرد گفت: «آیا تو در این حال از مسائل ریاضی سخن می‌گویی؟» ابوریحان پاسخ داد: «اگر با دانستن این مسئله از دنیا بروم، برایم بهتر است از آن که با ناآگاهی از دنیا بروم.»

شاگردش می‌گوید: «مسئله را تشریح کردم و سپس او را وداع گفتم، هنوز به خانه نرسیده بودم که منادیان خبر مرگ ابوریحان را اعلام کردند.»[1]

۲ ـ حضرت امام خمینی

نقل کرده‌اند در آن هنگام که امام در پاریس بود، خبرنگاران برای مصاحبه به محضرش می‌آمدند، از هنگامی که دروبین‌های خود را نصب می‌کردند تا برای مصاحبه آماده شوند، حدود ده دقیقه طول می‌کشید. در

---

۱ ـ بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان دین، ص ۲۶۸.

همین مدت، امام به تلاوت قرآن مشغول می‌شد. برخی می‌گفتند: «خود را برای مصاحبه آماده کنید.» ایشان می‌فرمود: «چند دقیقه طول می‌کشد تا مصاحبه‌گران آماده شوند، آیا این چند دقیقه عمر و وقتم را تباه کنم؟»[1]

حجةالاسلام و المسلمین ایروانی چنین نقل می‌کند:

«در یکی از سفرهایمان به عراق، در صحن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با عده‌ای از فضلا و طلاب نشسته بودیم، وقتی صحبت تمام شد و آقایان خواستند بروند، ساعت را نگاه کردند، ساعت صحن حضرت امیر علیه السلام ۲:۳۰ را نشان می‌داد! از این رو اختلاف ساعت پیش آمد. در همان حال، حضرت امام از درِ قبله وارد صحن شد. یکی از اساتید نجف که آن جا بود گفت: ساعت‌ها را میزان کنید، الآن دو ساعت و نیم از شب گذشته است. سیزده سال است که هر شب امام، در همین ساعت قدم به صحن می‌گذارند؛ ورود امام، خودش ساعت است!»

امام خمینی قدس سره در مطالعات خود آن قدر منظم بودند که هیچ چیز باعث تعطیل شدن آن‌ها نمی‌شد. آن روزی که خبر شهادت فرزندشان حاج آقا مصطفی را دادند ما فکر می‌کردیم که آن روز امام به نماز جماعت نروند، ولی دیدیم سر وقت به نماز حاضر شدند و مطالعهٔ خود را نیز ترک نکردند و قرآن خود را طبق روزهای قبل تلاوت کردند. احمد آقا می‌گوید: حتی کتابی را که جزو دور مطالعاتی وی بود عصر هفتاد صفحه از آن را خواندند.[2]

---

۱ ـ همان.
۲ ـ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام قدس سره، ج ۴، ص ۱۲۵.

۳ـ آیت الله میرزا هاشم آملی

مرحوم آیت الله آملی در زندگی خویش بسیار منظم بود و از فرصت‌ها، به خوبی استفاده می‌کرد. ساعت مطالعه، وقت عبادت، برنامهٔ تدریس و زمان دیدار با مردم، همه در وقتی معین انجام می‌گرفت. هیچ کاری را در وقت کاری دیگر انجام نمی‌داد.

فرزند ایشان می‌گوید:

معظم له، در امور درسی و زندگی و برنامهٔ خواب و فعالیت روزانه‌اش، منظم بود. ایشان شب‌ها زودتر از دیگران می‌خوابید و سحرها که بیدار می‌شد تا ظهر نمی‌خوابید. پس از نماز صبح، شروع به مطالعه می‌کرد و پس از صرف صبحانه، برای تدریس آماده می‌شد و پس از آن به پاسخ گویی استفتائات و جواب مراجعان می‌پرداخت.

ایشان از شب نشینی‌های رایج میان مردم خیلی پرهیز می‌کرد و در بسیاری اوقات که برخی از منسوبان آقا در منزلشان جمع می‌شدند، مدتی می‌نشست و بعد از آن، به سوی اتاق خود رفته، استراحت می‌کرد و حاضر نبود برنامهٔ تنظیم شدهٔ خود را به هم بزند.... [1]

۴ـ کانت، فیلسوف آلمانی

او نمونه نظم و ترتیب و وقت‌شناسی بود. زمان بیدار شدن، صبحانه خوردن، نوشتن، درس دادن، ناهار خوردن و قدم زدنش معین بود.

---

۱ ـ مجلهٔ نور علم، دورهٔ پنجم، ش ۴ و ۵، اسفند ۱۳۷۲.

هنگامی که عصا به دست از خانه گام بیرون می‌نهاد و به سوی خیابان درسختان زیرفون ـ که اکنون به گردش‌گاه فیلسوف معروف است ـ به راه می‌افتاد، همسایگان می‌دانستند که ساعت، دقیقاً سه و نیم است.[۱]

۵ ـ صاحب جواهر

آیت الله العظمی شیخ محمد حسن نجفی، معروف به صاحب جواهر، استاد شیخ انصاری است. کتاب جواهر الکلام در چهل جلد، شامل تمام ابواب فقه استدلالی است.

این مرد بزرگ، از تمام وقت خود استفاده می‌کرد. از این رو چنین کتاب ارزشمندی را به یادگار گذاشت و شاگردانی برجسته تربیت کرد. صاحب جواهر با خود عهد کرده بود که هر شب، مقداری از کتاب جواهر را بنویسد.

در یکی از شب‌ها، فرزندش از دنیا رفت. نقل است که صاحب جواهر، قلم و کاغذ به دست گرفت و با چشم گریان و قلب محزون کنار جسد فرزندش، پس از تلاوت آیاتی از قرآن، مشغول نوشتن جواهر شد، تا به عهد خود وفا کند و وقت را از دست ندهد!

همچنین نقل است که ایشان ثواب یک صفحه از نوشته‌های آن شب کتاب جواهر را به مرحوم فرزندش اهدا نمود.[۲]

---

۱ ـ تعلیم و تربیت، امانوئل کانت، عبدالحسین شکوهی، به نقل از ره توشه راهیان نور، تابستان ۷۷، ص ۷۵.

۲ ـ بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، محمد تقی عبدوس و محمد محمدی اشتهاردی، ص ۲۶۶.

چگونگی تنظیم وقت

به کار بستن موارد زیر انسان را در تنظیم وقت و برنامه‌ریزی یاری می‌کند:

۱ـ **ارزیابی چگونگی گذران اوقات:** پیش از آن که وقت خود را تنظیم کنید باید بدانید که چگونه آن را می‌گذرانید. برای این کار لازم است به صورت مرتب و منظم گزارشی از کارهای روزانه خود به صورت مشخص و ساعتی تهیه کنید؛

۲ـ **فهرست کارهایی که باید انجام دهید:** فهرستی تهیه کرده و کارهای مهم آن را مشخص کنید. آن گاه بر اساس اولویت‌های کاری و اهم و مهم و ثابت و متغیر بودن آن‌ها را انجام دهید؛

۳ـ **شناخت اوقات بیش‌ترین و کم‌ترین میزان کارایی:** از جهت کارایی و میزان بهره‌وری، اوقات را به بیش‌ترین و کم‌ترین میزان کارایی خود تقسیم نموده و برنامه خود را چنان تنظیم کنید که اولویت‌های درجهٔ یک را در اوقاتی که بیشترین کارایی و نشاط را دارید و بقیه امور را به درجه دوم و سوم اختصاص دهید؛

۴ـ شناخت عوامل از میان رفتن وقت: عوامل از میان رفتن وقت را بشناسیم و از آن‌ها دوری کنیم؛

۵ـ تنظیم جدول برنامه هفتگی؛

۶ـ جدول برنامهٔ ماهانه و سالانه داشته باشیم؛[1]

ارزش نظم و انضباط

در ارزش و اهمیت نظم در زندگی انسان همین بس که پیشوای پارسایان علی علیه‌السلام این گوهر ارزشمند را همردیف دیگر ارزش‌های والای اسلام قرار داده و در واپسین روزهای حیات خویش به فرزندان و پیروان خود چنین سفارش کرده است:

«اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم.»[2]

«بر شما باد که تقوای الهی و برنامه‌ریزی و نظم را در امورتان رعایت کنید.»

۱ـ نظم و انضباط، ص ۱۶۴.

۲ـ نهج البلاغه، ترجمهٔ فیض الاسلام، نامه ۴۷، ص ۹۷۷.

برخی از آثار و فواید نظم

۱ـ محکم کاری: از میوه‌های شیرین درخت نظم، محکم کاری است. کسی که منظم است کارهایش را به گونه‌ای انجام می‌دهد که استوار و پایدار باشد. چنین کسی از سستی و سهل انگاری در کار بیزار است و این امر از جلوه‌های روشن سیره پیامبر و امامان علیهم‌السلام است.

«سعد مقبری» می‌گوید: چون پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله کاری را آغاز می‌کرد آن را به انجام می‌رسانید و چنین نبود که بخشی از آن را انجام دهد و بخشی را واگذارد.[1]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خود در این زمینه می‌فرماید:

«ان الله تعالی یُحبّ اذا عمل احدکم عملاً أن یُتقنه.»[2]

«به درستی که خداوند دوست دارد وقتی یکی از شما کاری انجام می‌دهد آن را محکم و استوار کند.»

---

۱ ـ الطبقات الکبری، محمد بن سعد واقدی، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲ ـ کنزالعمال، متقی هندی، ج ۳، ص ۹۰۷ ؛ جامع الصغیر، سیوطی، ح ۱، ص ۳۸۴.

در سخنی از امام صادق علیه‌السلام آمده است چون ابراهیم فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت، پس از دفن او پیامبر دریافت که در قبر شکافی پیدا شده، پس با دست خود آن را پر کرده و محکم ساخت، آن گاه فرمود:

«اذا عملَ احدکُم عملاً فلیتقن.»[1]

«وقتی که یکی از شما کاری انجام می‌دهد آن را محکم و استوار انجام دهد.»

داستان تدفین سعد بن معاذ نمونه‌ای از انضباط و جدیت و محکم کاری در انجام دادن کارها است. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که چون نزد پیامبر آمدند و خبر دادند که سعد بن معاذ درگذشته است حضرت با یاران رفتند و او را شست‌وشو دادند و کفن کردند و با پای برهنه و بدون عبا او را تشییع کردند [و هفتاد هزار فرشته در تشییع او حاضر بودند] و گاه گوشه راست و گاه گوشهٔ چپ تابوت را می‌گرفت تا به قبرستان بقیع رسیدند. پس از کندن قبر، رسول خدا داخل قبر شد و لحد را چید و به وسیله آن میان خشت‌ها را محکم کرد. چون از کار محکم ساختن لحد فارغ شد و بر آن خاک ریخت و قبر آماده شد، فرمود:

«من می‌دانم که قبر به زودی دچار فرسودگی می‌شود، ولی خدا دوست دارد وقتی بنده‌ای کاری انجام می‌دهد آن را محکم و استوار کند.»[2]

۲ـ احترام به حقوق دیگران: از فواید نظم احترام به حقوق دیگران

---

۱ ـ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۳، ح ۱.

۲ ـ «انّی لاعلم أنّهُ سَیُبلی و یَصلُ الیه البلاءُ و لکنّ الله یُحبُّ عبداً اذا عَمِلَ عملاً أحکمه.» وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۴، ح ۲.

است. در این زمینه حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌کند که روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه ما استراحت می‌کرد، حسن علیه‌السلام آب خواست، رسول خدا برخاسته قدری شیر دوشید و در ظرفی ریخت و به دست حسن علیه‌السلام داد. حسین علیه‌السلام از جای خویش برخاست تا کاسه شیر را از دست حسن علیه‌السلام بگیرد، پیامبر او را از این کار باز داشت.

حضرت زهرا علیهاالسلام که این ماجرا را تماشا می‌کرد، فرمود: یا رسول الله! گویا حسن را بیش‌تر دوست داری؟ پاسخ داد: چنین نیست. حسن زودتر از حسین آب خواست و باید حقش را ارج نهیم.[1]

۳ـ صرفه جویی در وقت ؛

۴ـ دست یابی به‌هنگام و سریع به اهداف.

۵ـ اسوهٔ دیگران واقع شدن ؛

۶ـ نشاط و تحرک فراوان ؛

---

۱ ـ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۲.

اوقات فراغت و جوانان

یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح در اوقات فراغت بحث فراغت جوانان است. بنابر پژوهش‌های به عمل آمده بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور را جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند. اگر هم اکنون نسبت به تربیت و ارتقاء سطح علمی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی آنان تلاش مضاعفی صورت نگیرد جامعه در آینده با مشکلات و چالش‌های پیچیده‌ای روبه‌رو خواهد بود.[۱]

اگر بخواهیم برای نوجوانان و جوانان برنامهٔ صحیح و جامعی داشته باشیم، پیش از آن باید نگرش صحیح اسلام در این زمینه را تبیین کنیم؛ زیرا ایام جوانی ایام رسیدن به عالی‌ترین منازل زندگی است و روح جوانان لبریز از آمال و آرزوها و سرشار از عشق و امید است. ایام جوانی دوران درخشندگی عمر و فروغ زندگی، سُرور و شادمانی، قدرت، نشاط، امید، کار و کوشش و شور و هیجان است و جوانان جایگاه ویژه‌ای در جوامع اسلامی

---

۱ ـ بررسی وضعیت اوقات فراغت، ص ۹.

و تأثیر زیادی در دست‌یابی به تکنولوژی نوین جهانی دارند.

در متون اسلامی افزون بر روایاتی که ارزشمندی دوره جوانی و غنیمت شمردن آن را بیان می‌کند، روایاتی نیز تأکید دارند که انسان‌ها از درک این دوره مهم غافل می‌شوند. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«دو چیز است که کسی ارزش و اهمیت آن را نمی‌شناسد مگر وقتی که آن دو را از دست بدهد، جوانی و سلامت.»[۱]

در دورهٔ جوانی است که توان بدنی و شادابی و نشاط روحی و توان فکری انسان به حد اعلای رشد خود می‌رسد و شخصیت انسان‌ها در پرتو همین رشد بروز می‌یابد. جوانی فضیلتی ناشناخته است و باید جوانان را با اهمیت و فضیلت این دوره از عمر آشنا کرد تا آن را به بطالت و بیهودگی نگذرانند. اگر جوان به حال خود رها شود و هیچ گونه آگاهی بخشی نسبت به او صورت نگیرد تنها هنگامی که این فرصت ارزشمند را از دست داد در خواهد یافت که چه گوهر گردان بهایی داشته است.[۲]

در ذیل آیهٔ **﴿و لاتَنسَ نَصیبک من الدنیا﴾**[۳] از حضرت علی علیه‌السلام روایتی است که فرمود:

«لا تنس صحتک و قوّتک و فراغک و شبابک و نشاطک أن تطلب بها الآخرة.»[۴]

«تندرستی و نیرو و فراغت و جوانی و نشاط خود را فراموش مکن

---

۱ ـ غررالحکم، ج ۴، ص ۱۸۳، شماره ۵۷۶۴.
۲ ـ بررسی مسائل تربیتی جوانان، ص ۱۶.
۳ ـ سوره قصص (۲۸) آیهٔ ۷۷.
۴ ـ تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۳۹.

و به وسیله این پنج نعمت بزرگ آخرت را طلب نما.»

پرسش ویژه از دوره جوانی در روز قیامت

در روز قیامت از انسان دربارهٔ چگونه سپری کردن عمرش به ویژه از دوره جوانی‌اش سئوال می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«روز قیامت بنده قدم از قدم بر نمی‌دارد مگر این که از او پرسیده می‌شود عمر خود را در چه فنا کردی و جوانی خود را صرف چه نمودی.»[1]

ویژگی‌های گذران اوقات فراغت جوانان

دوره جوانی در چرخه زندگی انسان به عنوان دوره گذار در روند تبدیل کودک به یک انسان متفاوت تلقّی می‌شود. لذا این دوره ویژگی‌هایی دارد؛ یکی این که جوانان منبع اصلی تشکیل سرمایهٔ انسانی و اجتماعی برای آینده هستند. بنابراین نگرش عمومی باید در جهت مثبت اندیشی، اعتماد و احترام به آنان هدایت گردد.

از طرفی جوانی با تغییرات شدید و سریع زیستی، روانی و اجتماعی همراه است که به حمایت و هدایت آگاهانه و هدف‌مند در خانواده، مدرسه، دانشگاه و اجتماع نیاز دارد.

جوانان عموماً با هیجانات شدید، حساسیت عاطفی و بی‌ثباتی رفتار روبه‌رو هستند و به همین دلیل علاقه شدیدی به جلب همدلی و هم

---

۱ ـ تاریخ یعقوبی، ابن واضح یعقوبی، بیروت، دارالصادر، بی تا، ج ۲، ص ۹۰.

حسی دیگران دارند. دورهٔ جوانی با نیاز شدید به ابراز وجود، استقلال از خانواده، کسب محبوبیت میان همسالان و دوستان همراه است و جوان به همین دلیل در برابر هر نوع الزام و تحمیل ناموافق به شدت مقاومت می‌کند.[۱]

دوره جوانی در عین حال دوره آموزش و تدارک نقش‌پذیری و مسئولیت پذیری در خانواده و اجتماع و دوره شکل‌گیری پایگاه اقتصادی، اجتماعی و تثبیت هویت شهروندی در جامعه است.

جوانان علی‌رغم روحیه استقلال‌طلبی و فردگرایی از نظر معیشت، سکونت و روابط عاطفی وابسته به خانواده هستند و بنیادهای رفتاری آنان تا حدود زیادی تحت تأثیر فرهنگ خانواده است.

از طرفی جوانان به دلیل نداشتن مسئولیت شغلی و خانوادگی از وقت آزاد بیشتری برخوردارند. بنابراین نحوه گذران اوقات فراغت آنان با حساسیت و مشکلات بیشتری همراه است و برنامه‌ریزان باید در برنامه‌ریزی برای ایام فراغت آنان به مسائل فوق توجه کافی داشته باشند.[۲]

در پایان این بخش، سخنان امام راحل ﷺ را که توجه خاصی به جوانان داشتند می‌آوریم، امید که جوانان آن را در زندگی به کار بندند و راه سعادت دنیا و آخرت را بیابند و قدر جوانی خود را بدانند.

غنیمت شمردن فرصت جوانی

«هان ای عزیز! از خواب بیدار شو، از غفلت تنبّه پیدا کن و دامن

---

۱ ـ بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان، ص ۶.
۲ ـ بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان، ص ۶.

همت به کمر زن و تا وقت است فرصت را غنیمت بشمار و تا عمر باقی است و قوای تو در تحت تصرف تو است و جوانی برقرار است و اخلاق فاسده بر تو غالب نشده و ملکات رذیله بر تو چیره نگردیده چاره‌ای کن و دوایی برای رفع اخلاق فاسده و قبیحه پیدا کن و راهی برای اطفای نائره* شهوت و غضب پیدا نما.»[۱]

اصلاح نفس در جوانی

«ای برادر! تا عمر و جوانی و قوت و اختیار باقی است اصلاح نفس کن. اعتنا به این جاه و شرف‌ها مکن. این اعتبارات را زیر پا بگذار. تو آدمی‌زاده‌ای [پس] صفت شیطان را از خود دور کن.»[۲]

استفاده از نشاط جوانی

«شیخ جلیل ما و عارف بزرگوار آقای شاه‌آبادی** روحی فداه فرمودند: تا قوای جوانی و نشاط آن باقی است بهتر می‌توان قیام کرد در مقابل مفاسد اخلاقی و خوب‌تر می‌توان وظایف انسانیه را انجام داد. مگذارید این قوا از دست برود و روزگار پیری پیش آید که موفق شدن در آن حال مشکل است و بر فرض موفق

---

* ـ آتش.

۱ ـ جوان از دیدگاه امام خمینی، دفتر ۱۶، مؤسسه تنظیم‌ونشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۹.

۲ ـ همان.

** ـ آیت الله میرزا محمد علی شاه‌آبادی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۶۹ ق) فقیه اصولی، عارف و فیلسوف برجسته قرن ۱۴ که حضرت امام خمینی در درس عرفان و اخلاق ایشان حاضر می‌شد و از ایشان با احترام بسیار یاد می‌کرد.

شدن زحمت اصلاح خیلی زیاد است.»[۱]

«عزیزم از جوانی به اندازهٔ کافی استفاده کن که در پیری همه چیز از دست می‌رود حتی توجه به آخرت و خدای تعالی. از مکاید بزرگ شیطان و نفس امّاره آن است که جوانان را وعده صلاح و اصلاح در زمان پیری می‌دهد تا جوانی با غفلت از دست برود، و به پیران وعده طول عمر می‌دهد و تا لحظه آخر با وعده‌های پوچ انسان را از ذکر خدا و اخلاص برای او باز می‌دارد تا مرگ رسد و در آن حال ایمان را اگر تا آن وقت نگرفته باشد می‌گیرد.»[۲]

چه خوش سروده است سعدی:

جوانا ره طاعت امروز گیر
که فردا جوانی نیاید ز پیر

قضا، روزگاری زمن در ربود
که هر روزش از پی شبِ قَدر بود

من آن روزها قدر نشناختم
بدانستم اکنون که در باختم

به غفلت بدادم ز دست آب پاک
چه چاره کنون جز تیمّم به خاک؟!

مکن عمر، ضایع، به افسوس و حیف
که فرصت عزیز است و الوقت ضَیف[۳]

---

۱ ـ همان، ص ۱۰.
۲ ـ همان، ص ۲۸.
۳ ـ کلیات سعدی.

مصادیق کاربردی اوقات فراغت

۱ـ خودسازی: خودسازی و پرورش نفس از ضروری‌ترین امور است؛ زیرا سعادت دنیا و آخرت بستگی به این امر دارد. خودسازی دو مرحله دارد:

الف ـ تهذیب نفس از صفات رذیله؛ یعنی تصفیهٔ دل از اخلاق زشت و اجتناب از گناه. این عمل را «تصفیه» و «تخلیه» هم می‌نامند.

ب ـ پرورش و تکمیل نفس با تحصیل علوم و معارف صحیح و حق و کسب فضایل و مکام اخلاق و انجام دادن عمل صالح. این عمل را «تحلیه» هم می‌گویند.

این دو مرحله از تهذیب نفس در تمام اوقات زندگی خصوصاً اوقات فراغت مورد نظر است.[1]

در آیات و روایات تأکید فراوانی بر تزکیه نفس و اصلاح امور دنیوی و اخروی و خودسازی شده است. خداوند می‌فرماید:

---

۱ ـ روش خودسازی، فریده مصطفوی، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۴۱.

﴿قد افلح مَن زکّیها﴾ [۱]

«هر که نفس خویشتن را پیراست، رست.»

پس رستگاری از آن کسی است که نفس خویش را تربیت کند و رشد دهد.

در تفسیر آیه از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

«قد افلح مَن اطاع و خاب مَن عَصی.» [۲]

«آن که به فرمان گوش داد رَست و آن که نافرمانی کرد نومید شد.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام قرائت آیه فوق توقف می‌کرد و چنین دعا می‌نمود:

«خداوندا! به جان من پرهیزکاری مرحمت کن، تو ولی و مولای آن هستی و آن را تزکیه فرما که تو بهترین تزکیه کننده‌ای.» [۳]

۲ـ شکوفایی استعدادها: یکی از آثار فردی بهره‌وری از اوقات فراغت شکوفایی استعدادها و توان‌مندی‌های بالقوه در انسان‌ها است که هر فرد با استفاده از برنامه‌ریزی و شناسایی توانایی خود می‌تواند از اوقات فراغت در جهت بروز و ظهور استعدادها و جهت‌مند نمودن آن‌ها استفاده کند. به عنوان نمونه فردی که علاقه به نقاشی یا هنرهای دستی دارد می‌تواند با برنامه‌ریزی مناسب در اوقات فراغت به یادگیری و شکوفایی هر چه بیشتر این علاقه خود بپردازد.

۱ـ سوره شمس (۹۱) آیه ۹.

۲ـ مجمع البیان، طبرسی، چاپ بیروت، ج ۱۰، ص ۴۹۸.

۳ـ قال صلی الله علیه و آله: «اللهم آتِ نفسی تقواها أنت ولیّها و مولاها و زکّهاو أنت خیر مَن زکّـاها.» همان، ذیل آیه.

۳ـ مطالعه و تندخوانی: در مکتب اسلام تمام مسلمانان دعوت به فراگیری علم و دانش شده‌اند و اسلام دانش آموزی از گهواره تاگور را مورد تشویق قرار داده و می‌گوید اگر دانش در سرزمین‌های دور هم باشد رفتن به دنبال آن یک کمال است.

یکی از روش‌های بهره‌وری از اوقات فراغت بحث تندخوانی در مطالعات و تحصیل علوم گوناگون با استفاده از کمترین زمان و بهترین درک مطلب می‌باشد. آگاهی از شیوه‌های تند خوانی چیزی است که برای تمام اقشار جامعه خصوصاً نسل جوان بسیار مورد نیاز می‌باشد. این شیوه به اهل مطالعه و طالبان علم و دانش کمک می‌کند تا بتوانند از استعدادهای خویش بهترین استفاده را کرده و رشد بیشتری داشته باشند.

هم اکنون بعضی از مؤسسات آموزشی شیوه‌های آموزش تندخوانی را با استفاده از نوار، کتاب و جزوه یا تدریس خصوصی انجام می‌دهند، ولی این مسئله هنوز به صورت فراگیر در جامعه مطرح نشده است و افراد ضرورت آن را احساس نکرده‌اند؛ زیرا نسبت به فایدهٔ استفاده از این شیوه آگاه نیستند.

۴ـ ارتقاء سطح علمی: امروزه یکی از موضوعات حایز اهمیت در میان افراد، خانواده‌ها و برنامه‌ریزان جامعه توجه به ارتقای سطح علمی می‌باشد که در سطوح مختلف جامعه بسته به تحصیلات، سن، شغل و غیره متفاوت است. به عنوان نمونه برای دانش‌آموزان این موضوع با عنوان کلاس‌های تقویتی مطرح می‌شود و در سطوح بالاتر یعنی دبیرستان و

دانشگاه شرکت در کلاس‌های کنکور و در میان کارمندان و شاغلین به عنوان آموزش ضمن خدمت که برخی از آن‌ها را در اوقات فراغت با بهترین شکل ممکن می‌توان ساماندهی کرد.

با عنایت به تفاوت‌های فردی و امکانات تحصیلی و علاقه دانش‌آموزان نیاز است در بعضی از دروس برگزاری کلاس‌های تکمیلی یا تقویتی برای آنان مورد توجه قرار گیرد.

۵ ـ فراگیری زبان‌های خارجی: امروزه نیاز به تسلّط بر حداقل یکی از زبان‌های خارجی در تمام سطوح جامعه به روشنی احساس می‌شود؛ زیرا بهره‌مندی از متون غیر فارسی به فراخور نیازهای شغلی و اجتماعی هر فرد یک ضرورت تلقی می‌شود و می‌توان از اوقات فراغت برای برنامه‌ریزی در فراگیری آن استفاده کرد.

۶ ـ ارتقاء سطح فرهنگی: یکی دیگر از ابعاد اجتماعی کاربرد اوقات فراغت موضوع ارتقاء سطح فرهنگی افراد جامعه است. این موضوع اگر چه رابطه مستقیم و غیر مستقیم با موضوعات گذشته همچون ارتقاء سطح علمی دارد ولی خود به عنوان یک موضوع مستقل و حایز اهمیت می‌باید مورد عنایت سیاست گذاران و برنامه‌ریزان کلان کشوری قرار گیرد.

۷ ـ فراگیری قرآن و معارف قرآنی: قرآن کریم تنها کتاب آسمانی است که بی‌هیچ نقصان و زیادتی در زمین باقی مانده است و آیاتش چونان ستارگان آسمان اهل زمین را به راه‌های صلح و صفا و امنیت و سعادت راهنمایی می‌کند.

این گوهر شب چراغ الهی به حق بیش‌ترین نگاه‌ها را به خود جلب

کرده و روشنی بخش ذهن و روان اهل حقیقت شده است و چنانچه خود می‌گوید بهترین راه و روش و استوارترین معارف و رهنمود را برای بشر دارد:

﴿ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و یبشر المؤمنین...﴾[1]

«این قرآن به راهی که استوارترین راه‌هاست هدایت می‌کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی است.»

از این رو باید برای اوقات فراغت فرزندان خود و همکاران سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیقی به منظور آموزش و درک مفاهیم و گسترش معارف قرآن در وزارتخانه صورت گیرد و همه امکانات موجود به کارگرفته شود و متولی آن هم دارالقرآن اداره کل آموزش عقیدتی خواهد بود.

به جهت اهمیت موضوع به چند آیه و حدیث در این زمینه اشاره می‌کنیم.

«اکنون آنچه برای شما میسّر است قرآن بخوانید. او می‌داند به زودی گروهی از شما بیمار می‌شوند و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی [و کسب روزی] به سفر می‌روند و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می‌کنند [و از تلاوت قرآن باز می‌مانند] پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید.»[2]

---

۱ ـ سوره اسراء (۱۷) آیه ۹.
۲ ـ سوره مزمّل (۷۳) آیه ۲۰.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«برای مؤمن سزاوار است تا زمانی که در دنیا هست قرآن را یاد گرفته یا در طریق آموزش آن باشد.»[۱]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«نوّروا بیوتکم بتلاوة القرآن.»[۲]

«با خواندن قرآن خانه‌های خود را نورانی و با صفا کنید.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«جوان مؤمنی که قرآن را بیاموزد قرآن با خون و گوشت او در آمیخته می‌شود.»[۳]

۸ـ ارتقاء بُعد هنری: از دیگر ابعاد اجتماعی بهره‌وری از اوقات فراغت پرداختن به مسائل مربوط به بعد هنری و شکوفایی استعداد نوجوانان و جوانان در این زمینه می‌باشد که شامل دایر کردن کلاس‌های خیاطی، آشپزی، گلدوزی، قالی بافی، خوشنویسی، صنایع دستی، شعر و قصّه و غیره است.

---

۱ ـ عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «ینبغی للمؤمن ان لایموت حتی یتعلّم القرآن او یکون فی تعلیمه.» **اصول کافی**، ج ۲، ص ۵۸۰، باب ۲، ح ۳.

۲ ـ **اصول کافی**، ج ۲، ص ۵۸۳، باب ۵، ح ۱.

۳ ـ «مَن قرء القرآن و هو شابٌ مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه.» **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، شیخ صدوق، ص ۱۲۸.

اوقات فراغت و حل مشکلات اقتصادی

یکی از نتایج استفاده بهینه از اوقات فراغت و بهره‌گیری از امکانات موجود، تقویت بنیهٔ اقتصادی و معیشتی خانواده است. تقویت این بعد با فراگیری هنرهای گوناگون که در بحث پیشین گذشت به دست می‌آید. این امر در کل تأثیر زیادی بر رونق اقتصاد فرد و جامعه خواهد گذاشت.

طرح فلاحت در فراغت

یکی از مصادیق کار و تلاش که در بحث اوقات فراغت به عنوان شیوه‌ای برای تقویت بنیهٔ اقتصادی نیز مورد توجه است بحث کشاورزی و درختکاری است که با موضوع خدمات و فعالیت‌های جهاد کشاورزی و مسئلهٔ خودکفایی نیز ارتباط دارد و نمونه‌ای از طرح فوق هم اکنون در استان فارس در حال انجام است.

بر پایهٔ گزارش برخی از مسئولان در این طرح، از اوقات فراغت مردم خصوصاً جوانان در زمینه کشاورزی، باغ‌داری و تولید محصولاتی چون

انجیر و زیتون و غیره استفاده می‌شود و بخش وسیعی از زمین‌های بایر آباد شده و این کار در جلوگیری از سیلاب‌ها و حفظ آب و خاک مؤثر بوده و از لحاظ اقتصادی بسیار درآمدزا است و موجبات اشتغال برای بخش وسیعی از مردم را فراهم می‌کند. توصیه می‌شود مدیران محترم با بهره‌گیری از این تجربه ارزنده در جهت بهره‌برداری اقتصادی و اجتماعی از اوقات فراغت برنامه‌ریزی نمایند.[۱]

درباره اهمیت و جایگاه کشاورزی و درخت کاری در اسلام روایات زیادی رسیده که به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌کنیم.

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«هر کس درختی بنشاند و به بار نشیند خداوند به اندازه میوهٔ آن درخت به وی پاداش عنایت می‌کند.»[۲]

حضرت در سخن دیگری فرمود،

«هر مسلمانی درختی بنشاند یا کِشتی بکارد و انسان یا پرنده یا حیوانی از محصول آن بخورد برای وی صدقه در راه خدا محسوب می‌شود.»[۳]

---

۱ ـ امام جمعه محترم شیراز در زمستان سال ۱۳۸۵ ضمن مصاحبه مفصلی با فصلنامهٔ فرهنگ جهاد از این طرح سخن گفته که متن کامل آن در آیندهٔ نزدیک در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

۲ ـ «مَن غَرسَ غَرساً فاثمر اعطاه الله مِن الاجر قدر ما یَخرُجُ مِن الثمرة.» همان.

۳ ـ «ما مِن مسلمٍ یغرس عرساً او یزرع زرعاً فیأکُل منه انسانٌ او طیرٌ او بهیمةٌ الا کانت له به صدقةٌ.» مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰.

اوقات فراغت و سلامت خانواده

اگر از اوقات فراغت به درستی استفاده شود و محتوای برنامه‌های ارائه شده برای اوقات فراغت، سالم باشد در سلامت روانی و مظاهر اخلاقی و دینی خانواده بسیار مؤثر بوده و از پایه‌های سعادت فرد و جامعه به شمار می‌رود. یکی از دانشمندان می‌گوید: میان فراغت و سلامت در زندگی و مفهوم سلامت بدنی، فکری و احساس تندرستی ارتباط ژرف و عمیق وجود دارد.

اصولاً در یک جامعه سالم مشکل اوقات فراغت وجود ندارد. یکی از دانشمندان می‌گوید: به من بگویید در هنگام فراغت چه می‌کنید تا بگویم که شما که هستید و فرزندانتان را چگونه تربیت می‌کنید. این بدان معنا است که یکی از مهم‌ترین کارکردهای اوقات فراغت تأمین بهداشت و سلامت روانی افراد و خانواده‌ها است.[1]

مشارکت فعال در فعالیت‌های سودمند فراغت در رشد روانی انسان

---

۱ ـ بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان، ص ۱۰۳.

اهمیت فراوان دارد. چنانچه فعالیت‌های فراغتی قابل دسترسی نتواند نیازهای فردی و اجتماعی افراد را ارضاء نماید این احتمال وجود دارد که بهداشت روانی آنان دچار خدشه و آسیب گردد. پس فعالیت‌های اوقات فراغت نقش مهمی در جبران کمبودهای عاطفی و روانی دارد؛ چرا که به فرد امکان ابراز وجود یا شناساندن چیزی را می‌دهد که در خانه یا مدرسه امکان طرح آن را نداشته است.

ورزش و اوقات فراغت

ورزش به عنوان یکی از روش‌های گذران اوقات فراغت در تمام دوران زندگی بسیار اهمیت دارد. ورزش علاوه بر آن که موجب می‌شود فرد مکان مناسبی برای گذران اوقات فراغت خود داشته باشد در تأمین سلامت روانی و جسمانی انسان مؤثر بوده و بسیاری از آثار نامطلوب محیط اجتماعی، اقتصادی و وضع ناهنجار خانوادگی را می‌توان از طریق ورزش کاهش داد.

ورزش در جذب ارزش‌های فرهنگی تأثیر دارد و باعث می‌گردد که فرد نسبت به نفع و ضرر خویش آگاهی پیدا کند. به عنوان مثال در ورزش‌های گروهی یک یک بازیکنان تلاش می‌کنند تا برای جذب بهتر در گروه رضایت سایر بازیکنان را به دست آورند؛ از این رو کوشش می‌کنند تا ملاک‌های قابل انطباق در جمع را در خود ایجاد نمایند. از جهت دیگر مسامحه هر یک در اجرای نقش خود باعث خواهد گردید که دیگران او را مسئول عدم پیروزی گروه بدانند، در نتیجه احساس مسئولیت او در برابر

اعمال و حرکات خود زیاد می‌شود که این امر بر زندگی اجتماعی نسل جوان و از میان بردن موانع ترقی و تعالی در زندگی آنان تأثیر مطلوبی بر جای می‌گذارد.

همکاری و تعاون درون گروهی به همراه رعایت قوانین برای کسب پیروزی در مسابقات گوناگون ورزشی بر سلامت و هیجان عاطفی افراد اثر مثبتی دارد. ایجاد تقویت چنین روحیاتی تأثیرات مطلوبی بر سازندگی و سلامت جامعه می‌گذارد. تلاش برای پیروزی به همراه رعایت حقوق دیگران و خصوصاً رُقبا برای افراد و خصوصاً نوجوانان تربیت کننده است. فرد در حین بازی‌های ورزشی یاد می‌گیرد که جهت اکتساب مقاصد فردی و اجتماعی خود به دیگران تعدّی ننموده و در نتیجه چنین آموزشی بر حفظ سلامت و امنیت جامعه مؤثر است.[1]

از جهت دیگر مطالعات و تحقیقات پیرامون جوانان معتاد و علل روانی و شخصیتی گرایش آنان به اعتیاد در کشور ایران نشان داده است که آنان از احساس نا امنی، بی کفایتی، تنهایی، نفرت، نَوسان‌های عاطفی، اضطراب شدید، حساسیت عاطفی و نظایر آن رنج می‌برند. معمولاً این گونه جوانان احساس می‌کنند که قادر به حل مشکلات و مسائل خود نیستند و در نتیجه نمی‌توانند با آرامش زندگی کنند و از زندگی خود راضی باشند.

به طور کلی بی‌کفایتی یکی از دلایل عمده گرایش به سوی انحرافات ذکر شده است. در فعالیت‌های ورزشی به واسطهٔ به وجود آمدن آسیب در

---

۱ ـ همان، ص ۹۷.

مبارزه و رقابت، فرد نیازمند به استقامت و تحمل درد می‌باشد. این فرایند موجب افزایش اعتماد به نفس و عزت نفس و در نتیجه افزایش میل به زندگی و اثبات خویشتن می‌گردد.

احساس پیروزی خصوصاً در بازی‌های گروهی باعث افزایش شور و شوق و جنبش و حرکت است. ایجاد چنین روحیات و احساساتی در انسان می‌تواند او را از افسردگی، بی‌تفاوتی و بی‌تحرّکی و بی‌کفایتی دور سازد.

فعالیت‌های ورزشی یکی از فعالیت‌های مورد علاقه جوانان و نوجوانان است که در آن امکان می‌یابند به طور واقعی با دیگران ارتباط برقرار کنند و به تدریج مورد تأیید دیگران واقع شوند؛ خصوصاً در این زمینه موفقیت‌ها و پیروزی‌های ورزشی زمینه‌ساز افزایش اعتبار اجتماعی نوجوانان در میان همسالان می‌باشد.[۱]

در یک نظرسنجی، دانشجویان مهم‌ترین کارکرد ورزش را در جامعه امروزی تأمین سلامتی جسم و روان و سالم سازی جامعه و جلوگیری از آسیب‌ها و مفاسد اجتماعی دانسته‌اند. اگر چه کارکردهای دیگری نیز بر ورزش مترتب است و مهم‌ترین آن بهینه سازی اوقات فراغت می‌باشد. تقویت حسّ اعتماد به نفس و تقویت روحیه فردی و قهرمانی نیز از کارکردهای ورزش است. بنابراین گردهمایی‌های فرهنگی - ورزشی بدون تردید گام مؤثری در جهت پر کردن اوقات فراغت و بهینه‌سازی الگوی وقت گذرانی می‌باشد و کاهش نرخ آسیب‌های اجتماعی را به دنبال خواهد

---

۱ ـ همان، ص ۹۸.

داشت.[1]

مکتب اسلام هم به ورزش‌های روحی و جسمی نظر داشته و مسلمانان را به آن ترغیب کرده است تا هم روح و جسم خود را سالم نگه دارند و هم از ورزش در راه کسب عزت و عظمت مسلمانان و دفاع از آب و خاک و مرزهای کشورهای اسلامی بهره جویند.

حضرت علی علیه‌السلام درباره ورزش و ریاضت روحی و تمرین تقوا می‌فرماید:

«همت و اندیشهٔ من در این است که نفس خود را با پرهیزکاری تربیت نموده (به صفات نیک تمرین دهم) و کوچک نمایم تا در روزی (قیامت) که ترس و بیم آن بسیار است آسوده باشد و بر اطراف لغزشگاه استوار ماند.»[2]

اسلام به منظور آمادگی جسمانی مسلمانان برخی از ورزش‌ها را مورد تأکید قرار داده است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«به فرزندان خود شنا کردن و تیراندازی را آموزش دهید.»[3]

نیز فرمود:

«محبوب‌ترین سرگرمی (ورزش) بندگان نزد خداوند اسب سواری و تیراندازی است.»[4]

حضرت در روایت دیگری فرمود:

---

۱ ـ همان، ص ۱۰۱.
۲ ـ نهج البلاغه، ترجمهٔ فیض الاسلام، نامه ۴۵، ص ۹۶۷.
۳ ـ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴، ح ۲.
۴ ـ کنزالعمال، متقی هندی، ح ۱۰۸۱۲.

«سوارکاری و تیراندازی کنید و تیراندازی شما را از سوارکاری خوش‌تر دارم... بدانیدکه خدای عزوجل به سبب یک تیر سه نفر را به بهشت می‌برد: کسی که آن را بسازد، کسی که آن را برای مجاهدان خریداری کند و کسی که آن را در راه خدا پرتاب کند.» [۱]

یکی از ورزش‌های سالم کوهنوری است که باعث سلامت جسم و جان و سیر کردن در جهان طبیعت و استفاده از هوای پاک است. اما اگر جبهه‌های نبرد و سرزمین‌های اسلامی نیاز به رزمنده داشت جوانان باید برای سیاحت و گردش به طرف مرزها و جبهه‌ها حرکت کنند تا هم گردش نمایند و هم دشمن را بترسانند. در روایتی آمده است که عثمان فرزند مظعون از یاران جوان و پر تحرک رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به حضرت عرض کرد: می‌خواهم به گردش بروم و کوهنوردی نمایم. حضرت به او فرمود: این کار را نکن؛ زیرا گردش پیروان من جنگیدن و جهاد و تلاش در راه خداست.[۲] [شاید این سئوال زمانی مطرح شده بود که مسلمانان یا در حال جنگ با دشمن بودند یا مترصد حملات آنان]

اوقات فراغت و گردشگری

بسیاری از مردم دنیا اوقات فراغت خویش را به گردشگری می‌گذرانند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سفر به عنوان یک فعالیت جدی گذران اوقات

---

۱ ـ کنزالعمال، ح ۱۰۸۴۷.

۲ ـ عن عثمان بن مظعون قال: قلت لرسول الله: انّ نفسی تحدّثنی بالسیاحة و أن الحِقَ بالجبال فقال: یا عثمان! لاتفعل فانّ سیاحة أمّتی الغزو و الجهاد. وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰، ح ۲۲.

فراغت تلقی می‌گردد، از این رو باید برای ایجاد اردوگاه و تشکیل اردو و انجام فعالیت‌های فوق برنامه برای اقشار گوناگون و خصوصاً جوانان برنامه‌ریزی کرد؛ زیرا به هر شکل جوانان در روزهای آخر هفته یا تعطیلات تابستان فرصتی به دست می‌آورند تا متناسب با ذوق و سلیقه خود آن را بگذرانند. بیشتر جوانان و نوجوانان در ایام تعطیل به قصد تفریح و بهره‌جویی از جلوه‌های طبیعت به دامن دشت و کوه و صحرا می‌روند.

برگزاری اردو از جمله برنامه‌هایی است برای پر کردن اوقات فراغت که از آن می‌توان در اجرای طرح گردشگری کارمندان که دولت اعلام کرده نهایت بهره‌وری و استفاده را به عمل آورد.

در ایران خیابان گردی و گردش در پارک از مصادیق گذران اوقات فراغت است. مردم در ایام فراغت به مراکز خرید و پارک‌ها و اطراف محل زندگی و ییلاقات می‌روند.[1] تجمّع خانواده‌ها و جوانان در خیابان‌ها و پارک‌ها گویای این مسئله است که کمتر به این مورد توجه شده است؛ از این رو لازم است به عنوان یک فعالیت فراغتی بیشتر به آن توجه شود؛ چه آن که هم اکنون جوانان ترجیح می‌دهند اوقات فراغت خود را با روی آوردن به امکانات کم هزینه از جمله قدم زدن در پارک‌ها و یا گردش در کوچه و خیابان پر نمایند.

اسلام و گردشگری

مکتب اسلام سفر کردن و گردش در جهان طبیعت را مورد تأکید قرار داده

---

۱ ـ بررسی وضعیت اوقات فراغت، ص ۱۳۹.

و برای آن آدابی بر شمرده است. قرآن کریم می‌فرماید:

«پیش از شما سنّت‌هایی وجود داشت [هر قوم طبق اعمال و صفات خود سرنوشت‌هایی داشتند که شما نیز همانند آن را دارید] پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان [آیات خدا] چگونه بود.»[1]

آثاری که در نقاط گوناگون زمین از دوران‌های قدیم باقی‌مانده اسناد زنده و گویای تاریخ هستند و ما از آن‌ها بیش از تاریخ مدون بهره‌مند می‌شویم. آری ویرانه‌های کاخ‌های ستمگران و بناهای شگفت‌انگیز اهرام مصر و برج بابل و کاخ‌های کسری و آثار تمدن قوم سبأ هر یک در عین خاموشی هزار زبان دارند و سخن‌ها می‌گویند و شاعران نکته سنج هم به هنگامی که در برابر خرابه‌های این کاخ‌ها قرار می‌گرفتند هیجان شدیدی در روح خود احساس می‌کردند و اشعار شورانگیزی می‌سرودند. چنان که خاقانی این آوازها را از درون ذرات کاخ شکست خورده کسری و مانند آن با گوش جان شنیده و سروده است:

بر دیدهٔ من خندید کاین جا ز چه می‌گرید

خندند بر آن دیده کاین جا نشود گریان

دندانهٔ هر قصری پندی دهدت نو نو

پند سرِ دندانه بشنو ز بُن دندان

این پند خموشان است، گر پند زبان خواهی

رو آیه «اورثنا» از مکتب قرآن خوان!

---

۱ ـ سورهٔ آل عمران (۳) آیه ۱۳۷.

مطالعه یک سطر از تاریخ‌های زنده معادل مطالعهٔ یک کتاب قطور تاریخی است، از این رو قرآن مجید دستور می‌دهد که مسلمانان در روی زمین به سیر و سیاحت بپردازند و آثار گذشتگان را در دل زمین و یا روی خاک با چشم خود ببینند و از مشاهده آن عبرت گیرند.

البته در اسلام نیز جهانگردی وجود دارد و به آن اهمیت زیادی داده شده و چندین آیه در قرآن در این رابطه آمده است، اما نه بسان توریست‌های هوسران امروزی، بلکه به منظور بهره‌وری جسمی و روانی از طبیعت و تحقیق و بررسی آثار و سرنوشت پیشینیان و مشاهده آثار عظمت خداوند در نقاط گوناگون جهان و عبرت‌گیری از همهٔ این‌ها.[۱]

از این رو در سورهٔ حج می‌فرماید:

﴿أفلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها﴾[۲]

«آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند.»

فراغت و زیارت

یکی از مصادیق استفاده از اوقات فراغت رفتن به زیارتگاه‌ها می‌باشد. این امر در میان مسلمانان به ویژه شیعیان از همیت ویژه‌ای برخوردار است. انسان‌ها با حضور در زیارتگاه‌ها ارتباط تازه‌ای با رهبران دینی پیدا کرده و پیوند ولایی میان زائر و پیشوا و همسویی در فکر و موضع و اقدام حاصل و

---

۱ ـ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۲۴.
۲ ـ سورهٔ حج (۲۲) آیه ۴۶.

مسئلهٔ تولّی و تبرّی مطرح می‌شود.

سفرهای زیارتی ـ سیاحتی یکی از فعالیت‌های مهم جهت رشد اجتماعی، دینی و شخصیتی جوانان و نوجوانان باید در نظر گرفته شود. به منظور اهمیت بحث زیارت، چند روایت را از نظر می‌گذرانیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس به زیارت من بیاید در روز قیامت شفیع او خواهم شد در پیشگاه خدا.»[۱]

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که بعد از وفات ما ما را زیارت کند گویا در زمان حیات و زندگی ما را زیارت کرده است.»[۲]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هر کس امام حسین علیه السلام را با شناخت به حق و مقام او زیارت کند خداوند پاداش هزار حج پذیرفته و هزار عمره پذیرفته برایش بنویسد و گناهان گذشته و آینده او را ببخشد.»[۳]

از امام صادق علیه السلام پرسش شد: پاداش کسی که یکی از شما را زیارت کند چیست؟ فرمود:

«مانند پاداش کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده

---

۱ ـ «من اتانی زائراً کُنتُ شفیعه یوم القیامة.» بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۲، ح ۱۸؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۴.

۲ ـ «من زارنا فی مماتنا فکانّما زارنا فی حیاتنا.» بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۴، ح ۳۴.

۳ ـ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۹۷، ح ۱.

است.»[۱]

در فضیلت و ارزش زیارت امام رضاعلیه‌السلام چنین آمده است:

«پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به زودی پاره تن من در سرزمین خراسان دفن می‌شود (قبر امام رضاعلیه‌السلام در طوس و سناباد) و هیچ مؤمنی او را زیارت نمی‌کند مگر این که خداوند بهشت را بر او واجب و بدنش را به آتش دوزخ نمی‌سوزاند.»[۲]

و در ارزش زیارت حضرت معصومه‌علیهاالسلام آمده است:

«امام رضاعلیه‌السلام فرمود: هر کس حضرت فاطمه معصومه‌علیهاالسلام دخت موسی بن جعفرعلیه‌السلام را زیارت کند بهشت بر او واجب می‌شود.»[۳]

فراغت و صلهٔ رحم

یکی از ارزش‌های دینی و مذهبی صله رحم و رفت و آمد و دیدار با اقوام و بستگان خصوصاً در ایام فراغت و نیز شریک ساختن آنان در مال و هدیه دادن و مساعدت و کمک به بستگان است. این امور در قرآن و روایات مورد تأکید قرار گرفته است. در سورهٔ رعد رفت و آمد و ایجاد ارتباط با خویشان و بستگان را مصداق خردورزی دانسته، فرموده است:

---

۱ ـ عن الصادق‌علیه‌السلام لما سُئل: ما لمن زار احداً منکم؟ قال: «کمن زار رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله.» فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۶، ح ۱

۲ ـ عن امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام قال: قال رسول‌الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله سَیَدفن بضعة منّی بارض خراسان لایزروها مؤمن الا اوجب الله عزوجل له الجنّة و حرّم جسدة علی النار.» عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، منشورات اعلمی، بیروت، طبع اول، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۸۶.

۳ ـ عن سعد بن سعد قال: «سألت اباالحسن الرضاعلیه‌السلام عن زیارة فاطمه‌علیهاالسلام بنت موسی بن جعفرعلیه‌السلام فقال: من زارها فله الجنة.» عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۹۹.

«کسانی که به آنچه خدا فرمان داده می‌پیوندند و از خدای خویش می‌ترسند و از سختی حساب بیم دارند برای آنان سرانجام نیک و پاداش آن سرای می‌باشد.»[۱]

امیرالمؤمنین علیه السلام به نوف بکّالی فرمود:

«صل رحمک یزید الله فی عمرک»[۲]

«با خویشان خود دیدار کن، خدا عمر تو را افزایش می‌دهد.»

حضرت در سخن دیگری فرمود:

«صلوا أرحامکم و ان قطعوکم.»[۳]

«با اقوام خود ارتباط برقرار کنید، گرچه آنان با شما قطع رابطه کرده باشند.»

---

۱ ـ سورهٔ رعد (۱۳) آیات ۲۱ ـ ۲۲.
۲ ـ ترتیب الامالی، ج ۷، ص ۲۶.
۳ ـ همان، ص ۲۹.

اوقات فراغت و موانع آن

اگر بخواهیم بهره کاملی از اوقات فراغت داشته باشیم باید نسبت به شناخت و رفع موانع دقت و برنامه‌ریزی کنیم تا چالش‌ها کاهش یابد. اهم موانع به قرار زیر است:

۱ ـ تنوع سنّی مخاطبان که اقشار گوناگون جامعه را در بر می‌گیرد؛

۲ ـ تنوع زمانی و وقتی مخاطبان (زمانی که برای اوقات فراغت می‌توانند صرف کنند) ؛

۳ ـ تنوع قومی، فرهنگی، اجتماعی و محل اسکان (شهر و روستای) مخاطبان ؛

۴ ـ وجود مشکلات اقتصادی مردم، تنگناهای اقتصادی دولت و فقدان سرمایه‌گذاری در بخش اوقات فراغت ؛

۵ ـ عدم امنیت اجتماعی برای برخی از گروه‌ها مانند دختران ؛

۶ ـ عدم برنامه‌ریزی مناسب با نیاز افراد ؛

۷ ـ عدم وجود مراکز مناسب جهت ساماندهی اوقات فراغت برای

همگان ؛

۸ ـ عدم انسجام و یک پارچگی در مراکز اجرایی مرتبط با اوقات فراغت ؛

۹ ـ عدم جهت دهی به امکانات و وسایل موجود و عدم استفاده بهینه از آن‌ها؛

۱۰ ـ سلیقه‌ای، ذوقی و مقطعی بودن فعالیت‌های فراغتی و عدم تداوم آن‌ها؛

۱۱ ـ سستی و تنبلی افراد در بهره‌وری از اوقات فراغت ؛

۱۲ ـ بی‌نظمی و بی‌برنامگی افراد ؛

۱۳ ـ مشکلات خانوادگی و اختلاف در چگونگی گذران اوقات فراغت.[1]

پیشنهادات

با عنایت به اهمیت و جایگاه اوقات فراغت به ویژه نزد جوانان به جهت بهره‌مندی از امکانات موجود در وزارت جهاد کشاورزی برای غنی سازی و هدفمند نمودن اوقات فراغت پیشنهاداتی ارائه می‌گردد، امید است کارگشا باشد:

۱ ـ ایجاد ستاد برنامه‌ریزی اوقات فراغت در وزارتخانه ؛

۲ ـ برنامه‌ریزی برای ایام تعطیلات و تابستان ؛

۳ ـ توجه خاص به خانواده‌ها و نوجوانان و جوانان ؛

---

۱ ـ بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان، ص ۲۰۶.

۴ـ تأسیس و تقویت کتابخانه‌ها در تمام سطوح اداری ؛

۵ـ برگزاری اردوهای زیارتی، سیاحتی و تفریحی ؛

۶ـ حضور دسته جمعی در نماز جمعه‌ها ؛

۷ـ عیادت از بیماران و جانبازان عزیز و خانواده‌های معظم شهدا ؛

۸ـ ثبت نام در کاروان‌های راهیان نور برای دیدار از مناطق جنگی ؛

۹ـ برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت بازنشستگان و استفاده از تجارب آنان ؛

۱۰ـ برگزاری مسابقات قرآنی، علمی، فرهنگی، هنری ؛

۱۱ـ تقویت کانون‌های فرهنگی هیئت‌های مذهبی و پایگاه‌های بسیج ادارات وابسته به وزارتخانه.

فصل سوم:

آسیب‌ها و چالش‌ها در مسائل خانوادگی

در این فصل به تبیین آسیب‌ها و آفت‌هایی که ممکن است باعث از هم پاشیدگی خانواده شود و نظام تربیتی فرزندان را تهدید کند می‌پردازیم.

مقصود از آسیب و چالش در این جا، گفتارها، رفتارها و حالاتی است که نابسامانی ایجاد می‌کند و پیامدهای ناگواری به دنبال دارد. در فصل حاضر این روش‌های سلبی را بررسی کرده و راه حل‌های مناسب از تجربه‌های بشری و روان‌شناسی و آموزه‌های دینی ارائه می‌شود.

این آسیب‌ها به دو بخش تقسیم می‌شوند:

الف) آسیب‌های تهدیدکنندهٔ زن و شوهر؛

ب) آسیب‌های تهدیدکنندهٔ فرزندان.

مقدمه

خانواده از مجموعه افرادی تشکیل شده که مسئولیت‌های متقابلی بر عهدهٔ آنان می‌باشد. این افراد نیازهای مادی، عاطفی و اجتماعی‌ای دارند که باید در محیط خانواده برآورده شود. اعضای خانواده بر خلاف بسیاری از گروه‌های اجتماعی دیگر معمولاً افرادی از مراحل مختلف سنّی با

جنسیّت‌های گوناگون هستند.

همه این عوامل سبب می‌شود زمینه اختلاف میان اعضای خانواده بیش از هر گروه اجتماعی دیگر باشد.

البته خانواده به عنوان گروهی همساز، اعضایش را با احساس صمیمیت، همکاری و تشریک مساعی به هم پیوند می‌دهد.

در صورتی که عوامل دلبستگی در خانواده تضعیف نشود بسیاری از اختلافات به کمک همین روابط عاطفی مثبت و بسیار نزدیک قابل حلّ و فصل است؛ پس باید عوامل اختلاف را در خانواده و میان زن و شوهر و فرزندان شناسایی کرد و به راه حل‌های پیشگیرانه پرداخت.[1]

الف ـ آسیب‌های تهدید کنندهٔ زن و شوهر

۱ ـ عدم درک متقابل

از عوامل مؤثر در اختلاف خانواده، مسائل شناختی و هوش زن و شوهر است و عدم پختگی هر یک موجب رفتارهای نسنجیده می‌شود. در بسیاری موارد افراد، آگاهی کافی از وظایف و حقوق متقابل یکدیگر ندارند، به همین جهت در انجام وظایف و رعایت حقوق یکدیگر موفق نیستند و کم سنّ و سالی زن و مرد از عوامل بروز اختلاف است.[2]

یک پژوهش نشان داده است که سن ازدواج در زنان در شرف طلاق

---

۱ ـ خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، محمد رضا سالاری‌فر، ص ۱۳۳.

۲ ـ آسیب‌شناسی اجتماعی، ستیزه‌های خانواده و طلاق، محمد حسین فرجاد، تهران، انتشارات منصوری، ۱۳۷۲، ص ۱۵۴.

در مقایسه با افراد دیگر به طور معناداری کم‌تر است،[1] پس عدم درک متقابل از عوامل بروز اختلاف میان زن و شوهر است.

۲ـ روابط کلامی غیر صحیح (جدل و بگو مگو)

برخی اختلافات زن و مرد به چگونگی روابط کلامی آنان باز می‌گردد و در روابط آنان اخلال ایجاد می‌کند. بسیاری از افراد تصور می‌کنند دیگران از اهداف، مقاصد و مسائل آنان آگاهی دارند و همین امر موجب می‌شود در روابط کلامی به بیان همه نکات نپرداخته و با کنایه و استعاره سخن گویند، حال آن که استفاده از واژه‌های مبهم مانعی برای تفاهم است.

برخی افراد برای بیان قدرشناسی کم‌تر از الفاظ استفاده می‌کنند، در حالی که در انتقاد و ایراد گرفتن صراحت لهجهٔ بیشتری دارند و کم‌رویی نشان نمی‌دهند.[2]

چنین رفتاری عامل مهمی در بروز اختلاف در خانواده است، از این رو در اسلام بر اثر مخرب جدال و بگو مگو در روابط انسانی توجه شده است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«کسی که جدال را عادت خود قرار دهد زندگی را دشوار کرده و خویش را از تاریکی شک و شبهه بیرون نیاورد.»[3]

---

۱ ـ رضایت‌مندی زناشویی، علی‌رضا میراحمدی زاده، مجله اندیشه و رفتار، سال هشتم، شماره ۳۲، ۱۳۸۲، ص ۶۰.

۲ ـ آدم سازی در روان‌شناسی خانواده، ترجمه بهروز بیرشک، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۷۰، ص ۶۹ ـ ۹۰.

۳ ـ «فَمَن جَعَلَ المراء دیدناً لم یُصبح لیلُهُ.» نهج البلاغه، حکمت ۳۱.

«جدال روابط عاطفی میان افراد را تضعیف نموده و به روابط دو رویانه می‌کشاند»[۱]

«جدال از حرمت و احترام فرد می‌کاهد.»[۲]

و نیز امام هادی عليه‌السلام فرمود:

«جدال، روابط دوستانه کهن را قطع می‌کند.»[۳]

از عوامل هماهنگی و وحدت خانواده، اجتناب و دوری از خصومت و دشمنی میان زن و شوهر است؛ چه آن که بگو و مگوها و چیزهایی که موجب انفعال و عکس‌العمل می‌شود و غالباً باعث از هم‌گسستن روابط زن و شوهر می‌گردد برای کودکان آنان بسیار خطرناک و زیانبار است؛ زیرا اگر روابط پدر و مادر سرشار از تشنج و نگرانی باشد به طور مستقیم بر شخصیت و منش کودکان تأثیر منفی دارد.

بر والدین لازم است که رفتار محبت‌آمیز و دوستانهٔ خود را بروز دهند تا فرزندان آنان نرمی و مدارا را دنبال کنند و چنانچه سخنی زشت از یکی سر زد بر دیگری لازم است گذشت نماید و آن را دنبال نکند؛[۴] لذا رسول گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله می‌فرماید:

«هر مردی که بر اخلاق زشت همسر بد اخلاق خود برای خدا

۱ـ «ایّاکم و المراء و الخصومة فانّها یمرضان القلوب علی الاخوان و ینبت علیها النفاق.» اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۴، باب ۱۲۰، ح ۱.

۲ـ «مَن ضَنَّ بعرضه فلیدع المراء.» نهج البلاغه، حکمت ۳۶۲.

۳ـ قال الامام الهادی عليه‌السلام: المراء یفسد الصداقة القدیمة و یحلل العقدة الوثیقة و أقلّ ما فیه ان تکون فیه المغالبة، و المغالبة اُسُّ اسباب القطعیة.» میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۵۳۸.

۴ـ نظام خانواده در اسلام، باقر شریف قرشی، ترجمه لطیف راشدی، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، تابستان ۷۷، ص ۱۲۶.

شکیبایی به خرج دهد برای هر تلخی‌ای که بر آن صبر می‌کند خداوند همان پاداشی را که به حضرت ایوب پیامبر در برابر ناگواری‌ها داده به او خواهد داد.»[1]

در اسلام سفارش شده که به همسر خود احترام بگذارید و او را اکرام نمایید؛ زیرا این امر موجب پیدایش عاطفه و انسجام با او می‌شود. حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«خدا رحمت کند بنده‌ای را که روابط میان خود و همسرش را نیکو گرداند؛ زیرا خداوند سبحان زن را در اختیار مرد قرار داده و او را بر زن سرپرست نهاده است.»[2]

۳ـ روابط غیر کلامی ناهنجار (تکبر و خود برتر بینی)

خود برتر بینی یا تکبر عاملی برای اختلاف است. تکبر معمولاً در وضعیت بدنی فرد بروز می‌کند و به نظر می‌رسد خود محوری و عدم پذیرش ویژگی‌های فردی دیگران مانع مهمی در جهت تفاهم و همکاری در زندگی خانوادگی است. عدم شناسایی فردیت همسر و تلاش‌های بیهوده به منظور یکسان سازی آمرانه فضای خانواده هزینه‌های عاطفی سنگینی را بر اعضای آن تحمیل می‌کند که خود بیگانگی اعضاء کم‌ترین و فروپاشی

---

۱ ـ «و مَن صَبَرَ علی سوء خُلق امرأته و احتسبه اعطاه الله بکلّ مرّة یَصبِرُ علیها من الثواب مثل ما أعطی ایوب علی بلائه.» وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۶، باب ۸۲، ح ۱ ؛ نیز در ص ۱۲۴ دارد: «واحتَسَبَ فی ذلک الاجر أعطاه الله ثواب الشاکرین.»

۲ ـ «رَحِمَ الله عبداً أحسَنَ فیها بینه و بین الله فانّ الله عزّوجلّ قد ملکه ناصیتها و جَعَلَه القیّم علیها.» وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲.

خانواده بزرگ‌ترین پیامد رفتاری این نگرش است.[۱] از این رو تکبر و خود محوری در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته و در روایت است:

«اگر ذرّه‌ای تکبّر در وجود کسی باشد وارد بهشت نمی‌شود.»[۲]

یکی از مسائلی که موجب از هم پاشیدگی نظام خانواده می‌گردد تحقیر زن به وسیله شوهر است. فروید می‌گوید: چیزی مهم‌تر از برخورد سرد و بی‌روح مرد با همسر خویش و بی‌توجهی به او موجب ناراحتی و آزار وی نمی‌گردد.[۳] برخورد مرد با همسر خویش به عنوان یک کُلفَت و تحقیر او موجب گسسته شدن رابطه زن و شوهر و جدایی میان این دو می‌شود.

گاه نیز تکبر زن و تحمیل سلطهٔ او بر شوهر موجب دشمنی و ناراحتی میان آن دو و انحلال رابطه زناشویی می‌گردد. اگر زن این سلطه را بر شوهر اعمال کند و او را از پدر و مادرش جدا سازد، به ویژه اگر میان شوهر و خانواده‌اش روابط عاطفی شدیدی وجود داشته باشد باعث ایجاد کینه در مرد شده و زندگی خانوادگی را به تباهی می‌کشاند.

۴ ـ نداشتن روابط گرم عاطفی

در روابط خانوادگی عدم توجه به نیازهای یکدیگر به نارضایتی از زندگی و اختلاف می‌انجامد. گاه روابط عاطفی اعضای خانواده با افراد بیرون از

---

۱ ـ خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، ص ۱۳۵.

۲ ـ عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام قالا: «لا یَدخُلُ الجنّة مَن فی قلبه مثقال ذرّة من کبر.» اصول کافی، ج ۲، باب ۱۲۴، ص ۳۱۳، ح ۶.

۳ ـ انحراف الصّغار، سعدالمغربی، ص ۱۲۷، به نقل از نظام خانواده در اسلام، باقر شریف قرشی.

خانواده قوی‌تر و با اعضای خانواده سرد و منفی است، چنین خانواده‌ای با مشکلات جدّی عاطفی رو به رو است و اعضاء، خانواده را محیط مناسبی برای ارضای نیازهای عاطفی خود نمی‌بینند. در روابط خانوادگی، بی‌اعتنایی، نفرت، وابستگی به غیر، حسادت و خودخواهی موجب کشمکش در خانواده‌ها است.[۱]

در اسلام بر برخوردهای گرم عاطفی تکیه و از برخوردهای سرد که موجب کم شدن محبت می‌شود منع شده است. پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

«قَولُ الرجل لامرأته انّی أحبّک لا یذهبُ مِن قلبها أبداً.»[۲]

«مردی که به همسرش بگوید: دوستت دارم، هیچ‌گاه از دل زن بیرون نخواهد رفت.»

در روایتی به تأثیر منفی روابط غیر عاطفی و ارتباطات کلامی و غیر کلامی ناهنجار و خشن که باعث کدورت خواهد شد، اشاره شده است. امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرماید:

«هرگاه زنی به همسر خود بگوید: در زندگی هیچ‌گاه از تو خیری ندیدم، عمل شایستهٔ او حبط می‌شود و از بین می‌رود.»[۳]

۵ـ عدم ارضای نیازهای جنسی

یکی از عوامل بروز اختلاف میان زن و شوهر عدم توجه به نیازهای جنسی

۱ـ نظام حیات خانواده در اسلام، انجمان اولیاء و مربیان، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۹۴.

۲ـ وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۲۰، ص ۲۳ و ۲۴.

۳ـ عن ابی عبداللهعلیه‌السلام قال: أیّما امرأة قالَت لزوجها: ما رأیتُ قطُّ مِن وَجهکَ خیراً فقد حَبِطَ عَمَلُهُ.» وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۵.

یکدیگر است که به ناتوانی، بی‌میلی یا سرد مزاجی فرد مربوط می‌شود. این مسئله، زن یا شوهر را دچار عصبانیت و دل‌سردی نسبت به همسر و زندگی می‌کند و به تدریج موجب بروز رفتارهای پرخاشگرانه و در نهایت افسردگی می‌شود. گاه باعث ایرادگیری بی‌مورد از هم، نارضایتی از زندگی، قهرهای طولانی مدت، کوبیدن شخصیت یکدیگر، تهدید به جدایی و ابراز خستگی و تمارض می‌باشد.[۱]

ارضای نیازهای جنسی در خارج از محدوده خانواده نیز عامل مهمی در بروز اختلاف‌های زناشویی و از آسیب‌های جدی تهدید کننده خانواده است.

در متون اسلامی بر اهمیت روابط جنسی در زندگی زناشویی تأکید و بر کوتاهی هر یک از زن و شوهر و رفتارهای جنسی خارج از محدوده خانواده هشدار داده شده است. حسن بن جهم می‌گوید: موسی بن جعفر علیه‌السلام را دیدم که مو و ریش خود را رنگ کرده بود، گفتم: جانم فدایت باد، موی خود را رنگ زده‌ای؟ فرمود: بله، آماده بودن مرد بر عفت و پاکی زن می‌افزاید و اگر زنان پاکی راکنار گذاشته‌اند به خاطر عدم آمادگی و آرایش نکردن مردان است. سپس فرمود: آیا خوشحال نمی‌شوی که زن خود را آرایش کرده ببینی و اگر آرایش نکرد ناراحت نمی‌شوی؟ گفتم: چرا. فرمود: زن هم این طور است. بعد فرمود: از خلق و خوی پیامبران نظافت و تمیزی و معطّر بودن... است.[۲]

---

۱ ـ نقش بهداشت روان در ازدواج، حسین عسکری، تهران، نشر گفتگو، ۱۳۸۰، ص ۲۴۴.

۲ ـ عن الحسن بن جهم قال: رأیت اباالحسن اختضب فَقُلتُ: جُعِلتُ فداکَ اختضبتَ؟

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«برای زن جایز نیست خالی از آرایش باشد، اگر چه رشتهٔ نخی به گردن کند و یا ناخن‌های خود را به حنا رنگ نماید.»[1]

باید توجه داشت که آرایش زن صرفاً برای شوهر و دیگر محارم جایز است و قرآن از نشان دادنِ زیبایی‌های زن به نامحرمان و آشکار کردن آن در بیرون خانه به شدت نهی کرده است.[2]

۶ـ دخالت‌های بی‌جای دیگران

عامل دیگری که در اختلافات خانوادگی نقش دارد دخالت‌های دیگران درتصمیم‌ها و امور زندگی خانواده جدید است. ۲۷ درصد از متقاضیان طلاق در ایران دخالت بی‌جای خویشاوندان و آشنایان را علت تقاضای جدایی دانسته‌اند.[3]

۷ـ تأثیر عوامل اجتماعی و محیطی بر خانواده

زندگی شهری و توسعه صنعت نیز زمینه‌ای برای ایجاد اختلافات در خانواده است. تفاوت این نوع زندگی با زندگی‌های سابق را به راحتی

فقال: نعم، ان التّهية ممّا يزيد فی عفّة النساء و لقد ترک النساء العفّة بترک أزواجهنّ التّهيّة، ثم قال: أيسرّک أن تراها علی ما تراک عليه اذا كنت علی غير تهية؟ قلت: لا، قال فهُو ذاک. ثم قال: مِن أخلاق الانبياء التنظف و التطيّب و حَلقُ الشعر... . وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

۱ ـ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۱۶۳، باب ۱۲۳، ح ۱.

۲ ـ ر.ک: سورهٔ نور (۲۴) آيهٔ ۳۱.

۳ ـ آسيب‌شناسی اجتماعی، محمد حسين فرجاد، ص ۲۰۸.

می‌توان در سرنوشت ازدواج‌ها ملاحظه کرد.[۱]

گسترش روابط اجتماعی، دور شدن از خانواده‌های اصلی و حمایت آن، تفاوت‌های فرهنگی زن و مرد و زمینهٔ مناسب برای تحصیلات زنان از آثار توسعه جوامع صنعتی کنونی است که گاه برخی از این امور می‌تواند زمینه‌ای برای بروز اختلافات در خانواده باشد. اختلاف فاحش در سطح تحصیلات، انتظارات متفاوت را موجب می‌شود و همین امر درک متقابل را میان زن و شوهر دشوارتر می‌سازد.[۲]

از ویژگی‌های زندگی صنعتی و پیشرفته کنونی تأثیر بسیار شدید و عمیق محیط اجتماعی بر خانواده‌هاست. اعضای خانواده به ویژه زن و شوهر ممکن است بر اثر معاشرت‌های گوناگون شیوه‌هایی را در پیش بگیرند که زمینه‌ای برای اختلاف درون خانواده باشد. در تعالیم اسلامی، نوع معاشرت و تأثیر عمیق آن مورد توجه قرار گرفته است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«جَلیسُ الخیر نعمةٌ و جَلیسُ الشّر نقمةٌ.»[۳]

«همنشین خوب نعمت و همنشین بد بلا و مصیبت است.»

نیز فرمود:

«جِماعُ الشّر فی مُقارنة قرین السُوء.»[۴]

«همنشینی با همنشین بد مجمع همه بدی‌هاست.»

---

۱ ـ عوامل اجتماعی طلاق، مهدی کی‌نیا، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۷۳، ص ۷ ـ ۱۷.
۲ ـ خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۱۳۷.
۳ ـ غررالحکم، شماره ۴۷۱۹.
۴ ـ همان، شماره ۴۷۷۴.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«مَجالسُ الصّالحین داعیةٌ الی الصّلاح.»[۱]

«نشست و برخاست با پاکان فراخوان به سوی صلاح و پاکی است.»

در اسلام از معاشرت با افراد نادان و کم خرد[۲] و از همنشینی با بزهکاران و افرادی که دارای رفتارهای نامناسب هستند نیز نهی شده است.[۳]

بخشی از تأثیر محیط که بیش از روابط اجتماعی و معاشرت‌ها بر خانواده تأثیر دارد رسانه‌های جمعی به ویژه رادیو و تلویزیون است. اکنون گرد هم آمدن شبانهٔ خانواده، صرف غذا و حتی گفت‌وگوی اعضای خانواده در ضمن تماشای تلویزیون صورت می‌گیرد؛ ارتباطات در خانواده‌ها معمولاً با توجه به تلویزیون بریده و قطع می‌گردد. البته خانواده‌های کم درآمد و کم سواد از تلویزیون بیشتر استفاده می‌کنند در حالی که دیگران با ورزش، مسافرت، مطالعه کتاب و امور دیگر اوقات فراغت خود را پُر می‌کنند.[۴]

در حال حاضر در خانواده‌ها بسیاری از فرصت‌های تعامل با یکدیگر صرف تماشای تلویزیون می‌شود. صرف نظر از آثار مثبت تلویزیون از جمله آثار تربیتی، روشن نمودن افکار عمومی، آموزش، هدایت و کمک به

---

۱ ـ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۱.

۲ ـ قال علی علیه السلام لابنه الحَسَن: «یا بُنَیّ ایّاکَ و مُصادقة الاحمق فانّه یرید أن ینفعک فیضرکَ.» همان، ج ۷۱، ص ۱۹۸.

۳ ـ قال علی علیه السلام: «وَ ایّاکَ و مصاحبة الفُسّاق فانّ الشّرّ بالشّرّ مُلحقٌ.» همان.

۴ ـ خانواده و تلویزیون، شهلا عزازی، مشهد، نشر مرندیز، ۱۳۷۳، ص ۵۴.

افراد و حتی ایجاد وحدت در خانواده با جمع کردن افراد در خانه، نباید از آثار منفی آن غفلت کرد.

زندگی خانوادگی‌ای که در تلویزیون ایران نشان داده می‌شود با سنّت‌های خانوادگی ما متفاوت است و این مسئله در رابطه زن و شوهر، والدین و فرزندان به راحتی قابل مشاهده است. این مسئله زمینهٔ مناسبی برای تعارض و درگیری در خانواده را فراهم می‌کند. از این رو باید نقش تلویزیون را در کشمکش‌های خانوادگی جدّی گرفت.[۱]

۸ـ خودداری مرد از دادن نفقه و خرج خانواده

یکی از عوامل آسیب‌زا در خانواده عدم انفاق و خرج نکردن شوهر برای همسر و فرزندان می‌باشد. در صورتی که شوهر توانایی دادن نفقه به همسر را داشته باشد و چنین کاری نکند، این امر موجب پیدایش کینه و تنش میان زن و شوهر می‌گردد.[۲]

در احادیث فراوان چنین مردی مذمّت شده است. حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:

«ینبغی للرّجل أن یُوَسّعَ عَلی عیاله لئلا یَتَمَنّوا مَوتَهُ.»[۳]

«سزاوار است بر مرد که بر خانواده خود گشایش دهد و امکانات را فراهم کند تا آرزوی مرگ وی را ننمایند.»

---

۱ ـ نقش تلویزیون در بزهکاری اطفال و نوجوانان، زهرا وهّابی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی نراق، سال ۱۳۷۹، ص ۹۳.
۲ ـ نظام خانواده در اسلام، باقر شریف قریشی، ص ۱۳۶.
۳ ـ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۴۹.

منظور از خودداری از پرداخت نفقه خودداری از فراهم آوردن وسایل رفاهی برای خانواده و همسر است نه نفقهٔ واجب؛ چه آن که نفقه واجب در هر حال بر وی لازم است و راه گریزی از آن وجود ندارد؛ از این رو در روایتی امام رضا علیه‌السلام فرموده است:

«مردی که دارای نعمت است لازم است بر خانواده خود گشایش و توسعه دهد.»[1]

نیز کسی که خانوادهٔ خود را بدون خرج گذارد و مخارج آنان را به عهدهٔ دیگران نهد مورد لعنت و نفرین قرار گرفته است. امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند:

«کسی که سربار دیگران باشد و کسی که عیال خود را ضایع سازد لعن و نفرین شده است.»[2]

پس بخش مهمی از اختلافات خانوادگی به مسائل اقتصادی و فقر بر می‌گردد. فقر نقش بزرگی در فروپاشی خانواده و گسسته شدن روابط میان اعضای آن بازی می‌کند. بیشتر اوقات برخوردی در خانواده به وجود نمی‌آید مگر آن که علّتش فقر و نداری است؛ زیرا فقر مصیبت بزرگی است که نظام و کیان خانواده را به مخاطره و ویرانی می‌کشاند.[3]

تحقیقی در ایران نشان می‌دهد که از میان متقاضیان طلاق ۱۲ درصد علت درخواست طلاق را مشکل امرار معاش، ۴ درصد بی‌کاری و ۱۱

---

۱ ـ همان.

۲ ـ عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «ملعون ملعون مَن ألقی کلّه علی النّاس مَلعونٌ مَن ضَیّعَ مَن یَعُولُ.» وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

۳ ـ نظام خانواده در اسلام، ص ۱۳۶.

درصد ندادن نفقه اعلام کرده‌اند. افزون بر این ۴۹/۶ درصد اعلام کرده‌اند میزان حقوقشان در زمان طلاق کفاف زندگی آنان را نمی‌داده است.[۱]

البته ممکن است توقعات مادّی زیاد نیز در خانواده موجب تعارض و اختلاف شود. مرد اگر توان برآوردن خواسته‌های روز افزون اعضای خانواده را نداشته باشد با تندی به آنان واکنش نشان می‌دهد و زمینه رفتارهای ناسازگارانه را فراهم می‌آورد و یا حالت تسلیم و درماندگی گرفته سررشته را از کف می‌دهد و در هر صورت نظام خانواده با مشکلات و چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد.

از سوی دیگر تجمّل‌طلبی و غوطه‌ور شدن در مواهب مادی و احساس بی‌نیازی مستانه نیز به رفتارهای برتری طلبانه و ناسازگاری می‌انجامد، از این رو قرآن در این زمینه هشدار می‌دهد:

﴿کلا انّ الانسان لیطغی أن رَءاهُ آستَغنی﴾[۲]

«چنین نیست [که شما می‌پندارید] به یقین انسان طغیان می‌کند از این که خود را بی‌نیاز ببیند.»

آموزه‌های ارزشمند اسلام در مواجهه با مشکلاتی از این دست یگانه راه نجات است؛ قناعت، گذشت و ایثار، شکیبایی زنان و مردان در برابر مشکلات یکدیگر و... از آموزه‌های اسلام برای رفع مشکلاتی از این قبیل می‌باشد.

چنان که گاه رسیدن ناگهانی یک خانواده به ثروت نیز به عاملی برای

---

۱ ـ آسیب‌شناسی اجتماعی، ص ۲۰۸.
۲ ـ سورهٔ علق (۹۶) آیات ۶ و ۷.

خود فراموشی و سرکشی و اختلاف تبدیل می‌شود.

مسائل مربوط به اشتغال زن نیز ممکن است نامناسب به نظر آید و موجب کشمکش زن و شوهر گردد. اشتغال زنان در بیرون خانه با توجه به سنگینی مسئولیت‌های آنان به ویژه در فرهنگ ما ممکن است آنان را از ایفای مسئولیت‌های خانوادگی ناتوان کرده و موجبات اختلاف را فراهم آورد.

گاه اشتغال زن زمینه‌ای برای استقلال و جدایی وی از خانواده می‌شود. مسئله مادران مجرّد در برخی کشورها ناشی از همین استقلال‌طلبی بوده که به نوعی کیان خانواده را به خطر انداخته است. همچنین کار بیش از حدّ مرد یا زن که موجب حضور کم‌تر در محیط خانواده است به روابط عاطفی مناسب ضربه زده و موجبات اختلاف را فراهم می‌کند.[1]

۹ ـ عوامل جسمانی و بدنی

از عوامل مؤثر بر اختلاف در خانواده بیماری‌های جسمانی است که سازگارهای جدی‌تری را می‌طلبد و ممکن است اعضای خانواده قدرت سازگاری با آن‌ها را نداشته باشند. اختلالات روانی شدید نیز به مرتبه بالاتری از سازگاری نیازمند است. نازایی زن یا عقیم بودن مرد نیز ممکن است به سردی فضای عاطفی خانواده بینجامد؛ چه آن که فرزند نداشتن از مشکلات جدی برخی خانواده‌هاست که گاه حل ناشدنی باقی می‌ماند.

اعتیاد به مواد مخدّر و مواد روان گردان که امر روان شناختی و بدنی

---

۱ ـ خانواده در نگرش اسلام، ص ۱۴۰.

است از نظر فراوانی سومین عامل آسیب‌زا و مایهٔ اختلاف و درخواست طلاق در ایران می‌باشد و ۱۸ درصد موارد علت درخواست طلاق را تشکیل می‌دهد.[1]

این امر موجب بروز رفتارهای ناهنجار و در نهایت ناسازگاری می‌شود. با ورود اعتیاد به یک خانواده پدر که معمولاً اعتیاد از او آغاز می‌شود برای حفظ رابطه همسری و جلوگیری از فرو پاشی خانواده همسر را به مشارکت در مصرف مواد سوق می‌دهد.

البته بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از زنان با بردباری و استواری تا آخرین نفس برای نجات خانواده تلاش می‌کنند. آنان در طول زمان به خاطر وحشت از آبرو ریزی و پرهیز از رسوایی دم فرو می‌بندند و با شرایط خوی می‌گیرند و مشکلات اقتصادی شدیدی را متحمل می‌شوند. در نهایت نیز گاه زن راه طلاق یا ناسازگاری را در پیش می‌گیرد و یا مهره‌ای دست‌آموز و انعطاف‌پذیر می‌شود که ممکن است به رفتارهای ناهنجار دیگری نیز کشیده شود.

ارکان خانواده در این وضعیت به سستی و تزلزل می‌گراید و خانه به محیطی نا امن تبدیل می‌شود. در این گونه خانواده‌ها سرنوشت کودکان به گونه‌ای نامطلوب و خطرناک رقم می‌خورد و زمینه بزهکاری بر اثر همانندسازی با والدین در آنان فراهم می‌شود.

در شرایط حادّ در صورتی که نتوان خانواده را از این آسیب اجتماعی و فرو پاشی باز داشت نجات کودکان از محیط فاسد خانواده و پیشگیری از

---

۱ ـ آسیب‌شناسی اجتماعی، ص ۲۰۸.

نابودی اخلاقی و اجتماعی آنان ضروری است.[1]

۱۰ ـ میگساری و قماربازی

از علل اساسی و مهمی که موجب فروپاشی خانواده می‌گردد شرابخواری زن یا شوهر است. بسیاری از بانوانی که با اشخاص شرابخوار ازدواج نموده‌اند خیلی زود برای گرفتن طلاق از شوهر راهی دادگاه‌ها می‌شوند و برای نجات از دست او امتیاز می‌دهند و از مهر خود می‌گذرند؛ زیرا زندگی کردن با چنین اشخاصی غیرقابل تحمل است؛ افزون بر آن که شخص میگسار همواره در معرض اتهام به خیانت و زنا می‌باشد. دکتر فرانک می‌گوید: میگساری باعث فروپاشی خانواده می‌گردد و زن شرابخوار ـ حتی مرد ـ همیشه در معرض اتهام به زنا قرار دارد.[2]

شرابخواری و قمار بازی موجب رفتارهای ناهنجار می‌شود و از چند جهت می‌تواند به خانواده آسیب برساند؛ یکی این که در روابط همسران و تنظیم روابط جنسی اختلال ایجاد می‌کند، موجب خشونت و بد رفتاری با همسر می‌شود، همسر را از نقش همسری و مادری دلسرد می‌کند و پایگاه اجتماعی زن را تنزل می‌دهد.

از طرفی در روابط با فرزندان نیز ممکن است رفتارهای ناهنجاری مانند زنای با محارم را سبب شود و زمینهٔ پرورش نسل معیوب و بیمار را فراهم کند، مراقبت از کودکان و فرآیند جامعه‌پذیری آنان را مختل نموده

---

۱ ـ خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۱۴۱.
۲ ـ تفسیر السلوک، ص ۱۲۳، به نقل از نظام خانواده، باقر شریف قرشی.

پایگاه اجتماعی فرزندان را تنزل می‌دهد و در نهایت امنیت اقتصادی خانواده را سست می‌گرداند.[۱]

این رفتار در مکتب و تعالیم اسلام به شدت نهی شده و قرآن به صراحت آن را محکوم کرده است:

﴿یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجسٌ من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلّکم تفلحون﴾[۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [نوعی بخت آزمایی] پلید و از عمل شیطان است از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید.»

از آیه استفاده می‌شود شراب خواری و قمار بازی گرایش به مظاهر شرک و از کردارهای شیطانی است و اهل ایمان وظیفه دارند از شراب و قمار دوری گزینند و پلیدی و ناپاکی کردار ملاک تحریم آن‌ها در ادیان الهی است.[۳] در آیه ۹۱ نیز می‌فرماید:

«شیطان می‌خواهد به وسیلهٔ شراب و قمار در میان شما ایجاد دشمنی کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد، آیا از این دو دست برخواهید داشت؟»[۴]

علاوه بر آن که اسلام بازی دارای بُرد و باخت حتی با چیزهایی مثل

---

۱ ـ مشروب خواری جرمی علیه زنان و خانواده، محمد رضا ضمیری، کتاب زنان، شماره ۲۰، ص ۲۰۳.
۲ ـ سورهٔ مائده (۵) آیهٔ ۹۰.
۳ ـ تفسیر راهنما، عده‌ای از محققان، ج ۴، ص ۵۶۷.
۴ ـ ﴿انّما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر یصدّکم عن ذکر الله و عن الصلوة فهل انتم منتهون﴾ سورهٔ مائده (۵) آیه ۹۱.

استخوان و گردو را قمار شمرده و آن را حرام دانسته است.[۱]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«بازی با شطرنج و نرد[۲] قمار و حرام است.»[۳]

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«پیامبر اکرم از بازی با شطرنج و نرد نهی کرده است.»[۴]

۱۱ ـ پدیده طلاق

طلاق بنیان خانواده را از هم می‌پاشد. بسیاری از عوامل اختلافی را که یاد آور شدیم باعث طلاق می‌گردد. آمارها نشان می‌دهد که ۳۴ درصد از ازدواج‌ها منجر به طلاق می‌شوند.

در صورتی که خانواده‌ها با دشواری‌ها و مشکلات زندگی صادقانه و واقع بینانه برخورد نمایند می‌توان از بروز بسیاری از طلاق‌ها جلوگیری به عمل آورد.

ازدواج‌های ناموفق بعید است که بر اثر اشتباه یک طرف صورت

---

۱ ـ عن ابی جعفر علیه السلام قال «لما انزل الله عزوجل علی رسول الله انما الخمر و المیسر... قیل: یا رسول الله ما المیسر؟ فقال: کلّ ما تقومر به حتی الکعاب و الجوز... .» نورالثقلین، شیخ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ ۴، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۶۷.

۲ ـ نوعی بازی که به وسیلهٔ دو طاس (کعبتین) و سی مهره (پانزده مهرهٔ سفید و پانزده مهرهٔ سیاه) بر روی تخته (تختهٔ نرد) یا صفحه‌ای مقوّایی انجام می‌شود. فرهنگ معین، ج ۴، ص ۴۷۰۰.

۳ ـ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، دارالتفسیر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۹۸.

۴ ـ فروع کافی، ج ۴، ص ۴۴۵.

گرفته باشد، بلکه این دو طرف ازدواج هستند که باعث برافروختگی و تحریک اعصاب یکدیگر می‌شوند. به نظر می‌رسد اگر زن و شوهر مایل به نجات زندگی خود هستند باید ارشاد شده و به نصایح عاقلان گوش فرا دهند.[۱]

در هر حال این امکان وجود دارد که هر کدام از زن و شوهر یاد بگیرند که چگونه بر اعصاب خود مسلّط باشند و از اشتباهات یکدیگر چشم‌پوشی نموده مشاجره‌هایی را که منجر به جدایی می‌شود کاهش داده و از هرگونه رفتار تحریک‌آمیز اجتناب ورزند.

اسلام به شدت طلاق را ناپسند دانسته و آن را آخرین راه حلّ قرار داده است. اگر تمام درها بسته و ابزارهای اصلاح ناکارآمد شود و زندگی زناشویی به صورتی غیر قابل تحمل در آید و از صلح و صفای زناشویی نا امیدی حاصل شود باید راه طلاق و جدایی را در پیش گرفت و برای آن هم شرایط خاصی قرار داده است. به عنوان نمونه چند روایت را که در نکوهش طلاق رسیده بیان می‌کنیم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«خداوند بلند مرتبه خانه‌ای را که در آن عروسی باشد دوست دارد و خانه‌ای را که در آن طلاق و جدایی باشد دشمن و هیچ چیز نفرت‌انگیزتر از طلاق نزد خداوند نیست.»[۲]

نیز آن حضرت می‌فرماید:

---

۱ ـ الزواج و الصحة النفسية، ص ۴۳.

۲ ـ عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «یحبّ الله البیت الذی فیه العرس و یبغض البیت الذی فیه الطلاق و ما من شیء ابغض الی الله عزوجل من الطلاق.» وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۷.

«تزوّجوا و لاتطلّقوا فانّ الطلاق تهیّز منه العرش.»[۱]

«ازدواج کنید و طلاق ندهید چرا که با طلاق عرش [خداوند] به لرزه در می‌آید.»

تا این جا بخشی از آسیب‌ها و چالش‌هایی که خانواده را تهدید می‌کند به همراه راه حلّ‌های مناسب آن بیان شد، اکنون به بخش دوم از آسیب‌ها می‌پردازیم که درباره فرزندان است.

ب ـ آسیب‌های تهدید کننده فرزندان

اگر کودکان در خانواده‌ها به صورت صحیح تربیت نشوند یا اگر هر یک از والدین با عملکرد نادرست خود موجب انگیزش ناسازگاری و تنش در خانواده گردند، این مسئله بر روان فرزندان تأثیر منفی گذارده و نظام خانواده را با چالش مواجه خواهد کرد.

این که برخورد والدین با فرزندان چگونه باشد بستگی به این امر دارد که پدر و مادر موضع خود را در برابر فرزندان روشن کنند و ببینند او کیست و از چه جایگاهی برخوردار است. رسول گرامی اسلام دربارهٔ فرزندان چنین سفارش فرموده است:

«اکرموا اولادکم و أحسنوا آدابهم... .»[۲]

«فرزندان خود را محترم بدارید و آنان را با آداب خوب و ملکات پسندیده پرورش دهید تا مورد بخشش خدا قرار گیرید.»

---

۱ ـ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۸.
۲ ـ همان، ص ۱۹۵.

بنابراین، باید رفتار پدر و مادر با کودک رفتار انسانی باشد. والدین باید بدانند که کودک امانت خداوند در دست آنان است و کسی حق اهانت و جسارت به کودک را ندارد و نمی‌تواند صدمه و لطمه‌ای بر او وارد آورد مگر در چارچوب قانون الهی.

برخوردها با کودک می‌باید به شیوه‌ای سازنده باشد نه ویرانگر و جای تأسف است که برخی از پدر و مادرها برای هدایت و اصلاح فرزندان خود دست به خشونت می‌زنند.

این اندیشه برخاسته از تفکر جاهلی است که عقیده داشتند:

تا نباشد چوب تر — آدم نگردد گاو و خر

این آسیب‌ها را در ضمن چند نکته بیان می‌کنیم:

۱ ـ نام‌گذاری نامناسب و تأثیر لقب‌های زشت

در فصل اول مقداری درباره نام‌گذاری کودک سخن گفتیم. در این فصل از دید آسیب‌شناسانه دربارهٔ نام‌گذاری‌های نامناسب سخن می‌گوییم.

هر موجودی در جهان نام و نشانی دارد و به وسیلهٔ آن شناخته می‌شود. نام، حقیقت شخص را برای دیگران مشخص می‌کند.

نام گذاری سنتی اجتماعی و عرفی است. در مادهٔ ۷ کنوانسیون حقوق کودک از تمامی کشورها خواسته شده که پس از به دنیا آمدن کودک بی‌درنگ تولد او را ثبت نمایند و به وی نام و تابعیت دهند.[1] دین اسلام هم

---

۱ ـ نظام بین‌المللی حقوق بشر، حسین مهرپور، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۱۳۸.

بر این امر تأکید کرده است. اسلام هم بر جنبه‌های مثبت نام گذاری پافشاری کرده و هم افراد را از نام گذاری نامناسب نهی نموده است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«بهترین نام‌ها عبدالله (بنده خدا) عبدالرحمن (بنده خدای بخشنده) حارثه (شیر بیشه) همّام (دارای همّت والا) و بدترین نام‌ها ضرار (زیان) مُرّه (تلخی و تندی) حَرب (جنگ و خونریزی) و ظالم (ستمگر) است.» [1]

از نامیدن اشخاص به اسم‌های حیوانات در روایات نهی شده است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«از نامیدن به "سگ" یا "توله سگ" نهی کرده است.» [2]

در قرآن از نسبت دادن لقب‌های زشت به یکدیگر نهی شده است:

﴿وَ لا تَنابزَوا با الالقاب بئسَ الاسمُ الفُسوقُ بعدَ الایمان﴾ [3]

«یکدیگر را با لقب‌های زشت و ناپسند یاد نکنید. بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام زشت بگذارید.»

اولین آسیبی که به سبب نام یا لقب زشت متوجه شخص می‌شود این که او را در معرض تمسخر دیگران قرار می‌دهد؛ زیرا نام زشت مانند یک نقص و کاستی یا عیب ظاهری یا لباسی آلوده همواره با فرد است و

---

۱ ـ قال رسول‌الله ﷺ علی منبره: «ألا انّ خیرالاسماء عبدالله و عبدالرحمن و حارثة و همّام و شرّ الاسماء ضِرار و مُرّه و حَرب و ظالم.» وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۱۳۱، ح۵.

۲ ـ «نهی رسول الله ﷺ أن تسمّی کلبٌ او کُلَیبه.» کنزالعمال، متقی هندی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۱۶، ص ۵۹۶، ح ۴۵۹۹۳.

۳ ـ سورهٔ حجرات (۴۹) آیه ۱۱.

لحظه‌ای از او جدا نمی‌شود، بلکه تابلویی است که همواره دیگران را به این تحقیر فرا می‌خواند.

از نظر اجتماعی لقب زشت و ناشایست می‌تواند زمینه‌ای برای رخ دادن بسیاری از گناهان زبانی باشد. تحقیر، تمسخر، غیبت، سرزنش، فحش و بدگویی از گناهانی است که می‌تواند در این بستر رخ دهد. آسیب اجتماعی دیگری که این القاب بر پیکر جامعه وارد می‌سازد آن که روابط میان افراد را تیره کرده و برادری و همدلی و وحدت جامعه را خدشه‌دار می‌سازد.

اگر نام بد باعث شود که فرد مورد تحقیر و تمسخر افراد جامعه، دوستان مدرسه و حتی افراد خانواده قرار گیرد خود به خود عکس‌العملی را موجب می‌شود. این عکس العمل یا در جهت بریدن از جامعه و منزوی شدن است یا در جهت مقابله به مثل و توهین و تحقیر که در هر دو صورت پیوند دوستی و برادری روز به روز گسسته‌تر و ناپایدارتر خواهد شد.

از طرفی ممکن است زشتی نام‌های نامناسب در جامعه رفته رفته از میان برود و به نوعی فرهنگ و ارزش تبدیل شود، پس والدین باید به این آسیب تهدید کننده تربیت کودکان توجه داشته باشند.

۲ـ تبعیض و نابرابری میان کودکان

تبعیض از نظر عرف شامل نوعی تفاوت گذاری در شرایط مساوی است، مثل آن که دو کودک صاحب حق در خانواده یکی را سیر کنیم و دیگری را گرسنه بگذاریم یا به یک طفل محبت روا داریم و آن دیگری را محروم

کنیم. از نظر اسلام تبعیض ناروا ممنوع می‌باشد.

تبعیض جلوه‌های گوناگون دارد، گاهی تبعیض در جنس است، مثلاً برخی میان پسر و دختر فرق می‌گذارند و یکی را بر دیگری برتری می‌دهند. زمانی به صورت اعمال محبت و بازی با کودک است، مثل این که پدر یا مادری به یک فرزند خود اجازه دهد که از سر و کولش بالا برود و آن دیگری حتی فرصت و اجازهٔ اظهار نظر هم نداشته باشد.[۱]

نیز ممکن است تبعیض بر اثر ترجیح دادن یک فرزند بر دیگران باشد؛ بدان خاطر که تنها پسر خانواده در میان چند دختر است. اما این که چرا برخی والدین درباره کودکان خویش تبعیض روا می‌دارند، شاید بتوان گفت برخی اوقات جهل و نادانی والدین و غفلت آنان از حقوق کودکان خویش یا حساسیت و تعصب نسبت به یک جنس، مثلاً دوست داشتن پسر، موجب تبعیض نهادن میان آنان می‌شود.

دین مقدس اسلام بر عدالت و پرهیز از تبعیض تأکید دارد. این امر تمام حوزه‌های رفتاری افراد را شامل می‌شود و از افراد می‌خواهد که تمام کارهای خود را بر اساس عدالت پایه ریزی کنند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿و لا یَجرمَنّکُم شَنأنُ قومٍ عَلی ألاّ تَعدِلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی﴾[۲]

«دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت پیشه کنید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است.»

---

۱ ـ کودک و خانواده نابسامان، دکتر علی قائمی، ۱۳۸۱، ص ۸۷.

۲ ـ سوره مائده (۵) آیه ۸.

در روایات تربیتی بر مسئلهٔ عدالت تکیه شده و والدین را از تبعیض بر حذر داشته است. در این جا به چند روایت اشاره می‌کنیم.

پیامبر اکرمﷺ مردی را دید که دو فرزند داشت، یکی را بوسید و دیگری را ترک کرد، حضرت به او فرمود:

«چرا تساوی را میان آن دو رعایت نکردی؟!»[۱]

حضرت رسول اکرمﷺ حتی در هدیه دادن به فرزندان، والدین را به رعایت عدالت سفارش فرموده است:

«اعدلوا بین أولادکم فی العطیة.»[۲]

«به فرزندان خود در بخشش و هدیه دادن عدالت را رعایت کنید.»

چنان که در بوسیدن آنان نیز چنین سفارشی دارد:

«انّ الله یُحبّ أن تعدلوا بینَ اولادکم حتی فی القُبَل.»[۳]

«خداوند دوست دارد حتی در بوسیدن فرزندان خود عدالت را رعایت کنید.»

نیز حضرت فرمود:

«میان فرزندان خود مساوات را رعایت کنید چنانچه دوست دارید در نیکی و مهربانی به شما عدالت را رعایت نمایند.»[۴]

---

۱ ـ نظر رسول اللهﷺ الی رجل له ابنان فقبّل أحدهما و ترک الآخر، فقال له النبیﷺ: «فهلاّ واسیتَ بینهما.» وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

۲ ـ صحیح بخاری، ج ۳ ـ ۴، ص ۳۱۸، باب ۵۱۸.

۳ ـ کنزالعمال، متقی هندی، ج ۱۶، ح ۴۵۳۵۰.

۴ ـ «اعدلوا بین اولادکم کما تحبّون أن یَعدَلوا بینکم فی البرّ و اللطف.» بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۲.

نیز در بالا بردن مقام اجتماعی زنان فرمود:

«ساوُوا بَینَ أولادکم فی العطیّة فلو کُنتُ مُفضّلاً أحَداً لفضّلتُ النّساء.»[1]

«در هدیه دادن به فرزندان خود عدالت را رعایت کنید و اگر می‌خواستم کسی را بر دیگری برتری بدهم هر آینه زنان و دختران را [بر پسران] برتری می‌دادم.»

بنابراین روایات تأکید دارند که والدین میان فرزندان خود به تساوی و عدالت رفتار کنند و از تبعیض پرهیز داشته باشند. این رفتار عادلانه، حقی است که فرزندان بر گردن والدین دارند و این حق مرزی میان دختر و پسر نمی‌شناسد و همه را یکسان می‌داند. در صورتی که والدین این عدالت را اجرا کنند پاداش آنان بهشت خواهد بود.[2]

هم از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر کسی برایش دختری متولد شود و او را اذیت نکند و تحقیر ننماید و پسرانش را بر او مقدم ندارد خداوند او را وارد بهشت می‌کند.»[3]

یکی از آسیب‌هایی که به واسطهٔ تبعیض و بی‌عدالتی متوجه خود والدین می‌شود این است که فرزندی که به او بی‌توجهی شده به والدین

---

۱ ـ کنزالعمال، مقتی هندی، ج ۱۶، ح ۴۵۳۴۶.

۲ ـ روش‌های آسیب‌زا در تربیت، محمد رضا قائمی مقدم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص ۳۸.

۳ ـ «مَن ولدت له ابنةٌ فلم یؤذها و لم یُهِنها و لم یؤثر وُلدهُ علیها یعنی الذکور ادخله الله بها الجنّة.» کنزالعمال، ج ۱۶، حدیث ۴۵۴۰۰.

خود بد بین شده و کینهٔ آنان را به دل گرفته و این عمل پدر و مادر را حمل بر دشمنی کرده و در نتیجه به وظایف خود در قبال آنان عمل نمی‌کند و چه بسا به اعمال زشتی نیز در جهت اذیت و آزار والدین و انتقام گرفتن از آن‌ها دست بزند.

از طرف دیگر، فرزندی که از سوی والدین مورد محبت تبعیض‌آمیز قرار گرفته نیز در معرض آسیب‌های جدی است. مانند این که فرزند لوس و از خود راضی و مستبد بار می‌آید و حس سلطه جویی و خود بزرگ بینی افراطی در وی بارور می‌گردد.

آسیب دیگر خطرها و آزارهایی است که ممکن است از جانب دیگران به او وارد شود؛ زیرا دیگران که خود را نیز مستحق آن احترام می‌دانند و مورد احترام واقع نمی‌شوند آشکارا به آنان توهین روا می‌دارند و این امر سبب می‌شود به فرزند مورد احترام بیشتر، حسادت بورزند و کینهٔ وی را در دل گیرند و در پی فرصتی باشند تا آن احترام و کرامت را از او سلب نمایند.[1]

نمونه عینی این واقعه جریان حضرت یوسف صدیق و برادران اوست. آنان وقتی محبت پدر را نسبت به یوسف دیدند در بیرون کردن او از زندگی پدر خود برآمدند؛ ابتدا نقشهٔ قتل او را کشیدند و بعد با یک درجه تخفیف برادر خردسال خود را درون چاهی انداختند تا رهروانی که از آن جا می‌گذرند او را یافته از شهر کنعان و اطراف آن خارج سازند تا دیگر دست

---

۱ ـ روش‌های آسیب‌زا در تربیت، ص ۴۴.

پدر به وی نرسد و محبت خویش را نثار دیگر برادران نماید.[1]

البته روشن است که حضرت یعقوب که پیامبر خدا و معصوم است از هرگونه رفتار غیر منطقی و از تبعیض به دور می‌باشد، ولی به دلیل نادانی دیگر فرزندان درباره رفتارهای پدر و وسوسه‌های شیطانی، محبت پدر نسبت به یوسف را بر تبعیض حمل کردند و خود را به دلیل داشتن قدرت و توان بیشتر بر یوسف مقدم پنداشتند.

۳ـ تنبیه بدنی

تنبیه در لغت به معنای بیدار شدن از خواب است. در اصطلاح مواجه ساختن کودک یا نوجوان خطاکار با یک تجربهٔ ناخوشایند به منظور آگاه ساختن او از پیامد رفتار نامطلوب خود و جلوگیری از تکرار آن می‌باشد.

تنبیه یکی از روش‌های تربیتی قدیمی است که ممکن است اگر شرایط آن رعایت نشود به روشی آسیب زا و سلبی بدل شود و پیامدهای منفی به دنبال داشته باشد.

تنبیه (تجربه ناخوشایند) هر نوع محرومیت عاطفی، اجتماعی، محدودیت شخصی، محکومیت فردی و در نهایت تنبیه بدنی را در برگیرد.[2] در مورد اخیر دیده نشده که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام آن را در مورد تربیت فرزندان خود به کار برده باشند؛ از این رو تا حد امکان باید از تنبیه بدنی پرهیز کرد.

---

۱ ـ سورهٔ یوسف (۱۲) آیات ۱ ـ ۷.
۲ ـ روش‌های آسیب‌زا در تربیت، ص ۱۳۷.

انس بن مالک که در کودکی خدمتکار رسول خدا ﷺ بوده است می‌گوید:

«چندین سال به پیامبر خدمت کردم ولی هرگز مرا دشنام نداد و تنبیه بدنی نکرد.»[۱]

ابن سعد واقدی از ام سلمه نقل می‌کند:

«پیامبر ﷺ خدمتکار خود را برای کاری فرستاد، خدمتکار دیر کرد، پیامبر فرمود: اگر ترس از قصاص [قیامت] نبود تو را با این چوب مسواک تنبیه می‌کردم.»[۲]

این که پیامبر ﷺ چوب مسواک را به عنوان ابزار تنبیه در نظر گرفته حال آن که ممکن است چند سانتیمتر بیشتر نباشد در واقع نوعی اعتراض به عمل کودک و آگاهی دادن درباره خطا بودن کار اوست؛ زیرا تنبیه با چوب مسواک دردی ندارد و اصلاً تنبیه محسوب نمی‌شود.

بی‌تردید آثار مثبت این گونه برخوردها از تنبیه بیشتر است و آثار منفی تنبیه را در پی ندارد. پس اگر روایتی هم مبنی بر جواز تنبیه کودک وجود داشته باشد، باید به‌گونه‌ای عمل کرد که نیازی به تنبیه نباشد و اگر نیاز بود می‌توان با استناد به دلایلی از آن استفاده نکرد.[۳]

تنبیه بر دو نوع است: عاطفی و روانی، بدنی و جسمانی. نوع اول به

۱ـ اخلاق النبی و آدابه، محمد بن عبدالله بن محمد بن جعفر ابن حیّان اصفهانی، بیروت، دارالکتاب، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۴.

۲ـ سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۵۶.

۳ـ تربیت فرزند، ص ۱۶۰.

تنبیهی گفته می‌شود که موجب ناراحتی فرد می‌گردد و به اقتضای شدت و ضعف خود فشار روانی خاصی بر او وارد می‌سازد و در عین حال اثر مستقیمی روی بدن وی ندارد، مانند سرزنش و توبیخ، قهر کردن یا محروم سازی از اشیاء مورد علاقه.

اما تنبیه بدنی و جسمانی به کارهایی گفته می‌شود که به طور مستقیم بر بدن کودک و نوجوان اثر دارد و موجب درد و آزار جسمانی و عذاب روحی او می‌شود، مانند کتک زدن.

البته تنبیه مراحلی دارد و کاربرد آن بستگی به شدت و ضعف خطاها، متنوع بودن تنبیه‌ها و موقعیت کودک خطا کار دارد. یکی از مراحل تنبیه «تغافل» است که پدر و مادر و مربیان در اولین برخورد با خطای کودکان و نوجوانان آن را نادیده بگیرند و طوری برخورد کنند که گویا خبر ندارند.

در این مرحله اولاً حرمت کودک خطا کار حفظ می‌شود، مخصوصاً اگر در پنهان مرتکب خطا شده باشد. پس فرصتی برای تجدید نظر به او داده می‌شود. ثانیاً قدر و منزلت پدر و مادر پیش کودک حفظ می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أعظموا أقدارکم بالتغافل.»[1]

قدر و منزلت خویش را با تغافل گرامی بدارید.»

حضرت علی علیه السلام تغافل را موجب ستایش کار مربی دانسته، فرموده است:

---

۱ ـ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۵۹، ح ۲۲.

«تَغافَل یُحمَدُ أمرُکَ.»[۱]

«نادیده بگیر که این کار تو مورد ستایش قرار می‌گیرد.»

البته تغافل را مسامحةً می‌توان تنبیه نامید؛ زیرا در تغافل اقدامی ناخوشایند صورت نمی‌گیرد تا حقیقتاً تنبیه نامیده شود، ولی به این خاطر به آن تنبیه می‌گویند که در موقعیت تنبیه قرار می‌گیرد و پدر و مادر و مربی بجای تنبیه، خطای کودک را نادیده می‌گیرند. از طرفی این عمل هدف تنبیه یعنی جرئت پیدا نکردن کودک و عدم تکرار جرم را برآورده می‌سازد.

اجرای این مرحله (تغافل) در تمامی مراحل رشد به ویژه در مرحلهٔ اول کودکی پسندیده است؛[۲] زیرا کودک آگاهی کمتری دارد و به همین دلیل خطاهای وی فراوان است. اگر پدر و مادر و مربی بخواهند به دنبال هر رفتار ناپسند در صدد تنبیه وی برآیند باید همواره با کودک درگیر شوند.

تغییر در چهره: اگر تغافل در تربیت مؤثر واقع نشد گام بعدی تنبیه با نگاه است. به این معنا که اگر به هنگام برخورد با خطای کودک تنها نوع نگاه خویش را تغییر داده و ناراحتی را به گونه‌ای در چهره نمایان سازیم امید می‌رود که در رفتار کودک اصلاحی صورت پذیرد و ممکن است نگاه سرد او را بیدار کند و رفتار او اصلاح شود؛ چه آن که گاهی این اصلاح با روی ترش کردن و یا نگاهی خشم آلود تحقق می‌یابد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«پایین‌ترین درجه نهی از منکر آن است که انسان با گنهکاران با چهره گرفته و خشم آلود برخورد کند.»[۳]

---

۱ ـ غررالحکم، ح ۴۵۷۰.

۲ ـ روش‌های آسیب‌زا در تربیت، ص ۱۳۹.

۳ ـ «أدنی الانکار أن تُلقی أهلَ المعاصی بوجوهٍ مُکفَهِرّة.» وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص

تنبیه با کنایه: مرحلهٔ بعدی تذکر غیرمستقیم و در قالب کنایه است؛ یعنی پدر و مادر و مربی به کودک با اشاره و کنایه تذکر دهند؛ زیرا زبان اشاره گویاتر از صراحت است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«لغزش شخص عاقل را با کنایه تذکر دادن برای وی از ملامت صریح دردناک‌تر است.»[1]

۴ ـ طرد کودک در خانواده

یکی از نیازهای اساسی کودک و در سطح کلی انسان‌ها نیاز به مقبولیت و پذیرفته شدن است. انسان دوست دارد در میان جمع پذیرفته شود و این امر در میان کودکان آشکار و در رفتار آنان کاملاً مشهود است، در حالی که بزرگ‌ترها می‌توانند به گونه‌ای آن را مخفی نگه دارند.

والدین باید مواظب باشند که کودکان خود را طرد نکنند؛ زیرا این امر موجب نگرانی آنان و سبب بروز بسیاری از ناهنجاری‌های دیگر خواهد شد.

از موارد طرد کودک فرستان او به مؤسسات شبانه روزی است که امری زیان بخش است. خانواده‌ای که کودکی در آن به هر علتی طرد شده باشد خانواده‌ای نابسامان است؛ از این رو باید جلوی این آسیب جدّی را گرفت.[2]

.۴۱۳

۱ ـ «تلویحُ زلّة العاقل لَهُ أمَضّ مِن عتابه.» غررالحکم، حدیث ۴۴۹۷.

۲ ـ کودک و خانوادهٔ نابسامان، دکتر علی قائمی، ص ۹۴.